



مهروماه

غیر قابل فروش

چند ساعت تا امتحان نهایی

فارسی

شهریار قبادی



این «کتاب جزوه» غیر قابل فروش است و به جهت شرایط خاص کرونایی به صورت رایگان در دسترس دانش آموزان و همکاران گرامی قرار می گیرد.



این «کتاب جزوه» غیر قابل فروش است و به جهت شرایط خاص کرونایی به صورت رایگان در دسترس دانش آموزان و همکاران گرامی قرار می‌گیرد.

معنی بیت‌ها و عبارات‌ها
پرسش‌های دشوار کارگاه‌ها
درسنامه آرایه‌ها و دستور
واژه‌های مهم املائی
تاریخ ادبیات جامع کتاب
واژه‌نامه کتاب درسی
سؤالات امتحان نهایی + پاسخ

چند ساعت تا امتحان نهایی

فارسی

کاری از گروه ادبیات انتشارات مهروماه. شهر یار قبادی

ستایش - ملکا ذکر تو گویم

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی
خدایا از تو یاد می‌کنم چرا که تو پاکی و خدا هستی؛ فقط راهی را می‌روم که تو مرا راهنمایی کنی (=تو راهنمای من باشی).

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
خدایا فقط به دنبال تو هستم و فقط در جست‌وجوی بخشش تو، فقط تو را می‌پرستم چرا که سزاوار یکتاپرستی هستی.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
خداوند، تو دانایی، بزرگی، بخشنده‌ای و مهربانی، تو بخشش می‌کنی و تو شایسته‌ی پرستش هستی.

تتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
خدایا، نمی‌توان تو را توصیف کرد، چرا که در فهم ما جای نمی‌گیری (برتر از فهم ما هستی) و نمی‌توان چیزی شبیه تو یافت چرا که از تصور و گمان ما برتری.

همه عز و جلالی همه علمی و یقینی
خدایا وجودت عزیز است و بزرگ، تو عالم و دانایی و نیاز به اثبات نداری، وجودت پاک است شادی‌بخش و بخشنده و پاداش‌دهنده‌ای.

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
پروردگارا از هر غیبی آگاهی داری (علام‌الغیوب) و عیب‌های بندگان را نادیده می‌گیری (ستار‌الغیوب) زیاده‌ها را کاهش و کم‌ها را افزایش می‌دهی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
سنایی با تمام وجود خود فقط تو را می‌پرستد، به امید آن‌که از آتش جهنم (خشم الهی) امکان رهایی داشته باشد.

درس یکم - شکر نعمت

منت خدای را، عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون بر می‌آید، مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب. سپاس و احسان مخصوص خدای توانا، عزیز و بزرگی است که اطاعت از او سبب نزدیکی به وی است و شکرگزاری او موجب زیادی نعمت است. هر نفسی که می‌کشیم (دم) موجب دوام زندگی است و چون بیرون می‌دهیم (بازدم) موجب شادی وجود. پس در هر نفسی دو نعمت وجود دارد (دم و بازدم) و بر هر نعمتی شکر واجب است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدای آورد
همان بهتر که بنده به خاطر کوتاهی در عبادت، از درگاه خداوند طلب بخشش کند.

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
رحمت بی‌پایان خداوند مانند بارانی است که نصیب همه شده و نعمت بی‌مضایقه خداوند همچون سفره‌ای در همه جا گسترده شده است، پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
آبروی بندگان را به سبب گناهان آشکار آنان نمی‌ریزد و روزی مقرر آن‌ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی‌کند.

فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبابی سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

خداوند به باد صبا که همچون فرش گستری است، فرمان داده تا سبزه‌ها و گیاهان را که همچون فرش سبز رنگی هستند، روی زمین بگستراند و به ابر بهاری دستور داده که همچون دایه‌ای گیاهان را که همچون دخترانی هستند، بر روی زمین که مانند گهواره‌ای است، پرورش دهد و به رسم هدیه نوروزی، برگ‌ها را که همچون جامه سبزی هستند بر تن درختان پوشانده و به مناسبت فرا رسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را همچون کلاه‌هایی بر سر شاخه‌ها - که مانند کودکانی هستند - گذاشته است. شیره درخت انگور به قدرت او به شیرینی برتر تبدیل شده و هسته خرمایی به واسطه پرورش او به نخلی بلند بدل گشته است.

بَلِّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ، مَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آله

به واسطه کمال خود به مرتبه بالارسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ شَيْفَعُ مُطَاعٌ نَبِيُّ كَرِيمٌ

او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است.

در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و مَنَوَاتِ آدَمِيَانِ وَ تَتَمَّةُ دُورِ زَمَانِ مُحَمَّدِ مِصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَمِ

از سرور مخلوقات و مایه افتخار موجودات و مایه بخشایش خداوند بر جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال روزگار، محمد مصطفی، که خداوند بر وی و خاندانش درود و سلام بفرستد...

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ چه غم دیوار اَمْتِ را که دارد چون تو پشتیبان؟

وقتی که تو تکیه‌گاه اَمْتِ خود باشی، اَمْتِ تو غمی ندارد، همانطور که اگر نوح ناخدای کشتی کسی باشد، او از موج دریا ترسی نخواهد داشت.

هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دست اینابت به امید اجابت به درگاه حق - جَلِّ وَ عَلا - بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند. حق - سبحانه و تعالی - فرماید: یا مَلَائِكَةُ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

هرگاه یکی از بندگان گناهکار آشفته‌حال به امید قبولی خواسته‌اش دست توبه به درگاه خداوند بزرگ و بلندمرتبه بردارد، خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی‌کند. آن بنده دوباره خدا را صدا می‌زند. اما خداوند از او روی برمی‌گرداند. بار دیگر آن بنده خداوند را با ناله و زاری صدا می‌زند. خداوند - که پاک و بلندمرتبه است - می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد پس آمرزیدمش؛ دعایش را پذیرفتم و خواسته‌اش را برآورده ساختم، زیرا از دعا ناله و زاری بسیار بنده‌ام شرم می‌کنم.

گنه بنده کردهست و او شرمسار کرم بین و لطف خداوندگار

لطف و کرم خداوند را ببین که بنده گناه می‌کند اما او ابراز شرمندگی می‌کند. تأکید بر کرم و جوانمردی خدا

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» و واصفان حلیه جلالش به تحیر منسوب که: «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».

جلال و عظمت خداوند همچون کعبه‌ای است و عبادت‌کنندگان این کعبه به کوتاهی در عبادت خود اعتراف می‌کنند که: «تو را چنان که شایسته است؛ پرستش نکردیم» و جمال خداوند همچون زیوری است که وصف‌کنندگان این زیور با سرگستگی می‌گویند: «تو را چنان که سزاوارتوست، نشناختیم».

گر کسی وصف او ز من پرسد بیدل از بی‌نشان چه گوید باز؟

اگر کسی اوصاف خداوند را از من بپرسد نمی‌توانم چیزی بگویم زیرا من عاشق از خداوندی که نشانی ندارد، چه چیزی می‌تواند بیان کند.

عاشقان کشتگان معشوق اند برنیاید ز کشتگان آواز

عاشقان که به مقام فنای فی الله رسیده‌اند، نمی‌توانند ویژگی‌های خداوند را بیان کنند، چون شخص بی‌جان و فانی نمی‌تواند سخن بگوید.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معاملات باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون رسیدم، بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

یکی از عارفان در حال تفکر عارفانه فرو رفته بود و در کشف حقایق الهی که مانند دریایی است، غوطه‌ور شده بود. زمانی که از این عرفانی خارج شد، یکی از دوستانش پرسید: از بوستان عشق الهی که در آن بودی چه هدیه‌ای برای ما آورده‌ای؟ گفت: به خاطر داشتم که وقتی به وصال خدا برسم اندکی از معارف الهی را برای هدیه به دوستان بیاورم. وقتی رسیدم، لذت جلوه‌های حق آن چنان مرا مست کرد که از خود بیخود شدم [و دوستان را فراموش کردم].

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

ای خدایی که از دایره خیال، مقایسه، ظن و تخیل ما و از تمام گفته‌ها و شنیده‌ها و خوانده‌های ما فراتر هستی.

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
ای مدعی، عشق راستین را از پروانه بیاموز، زیرا که در راه معشوق فنا شد، ولی صدایی (آه و فغان) از او برخاست.

این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
کسانی که ادعای شناخت معشوق را دارند در واقع خبری از او ندارند، زیرا کسی که از معشوق آگاهی یافت خبری از او به دیگران نمی‌رسد. (به واسطه از دست دادن موجودیت خود، در ذات او فنا می‌شود)

هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد و آنکه دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که بتواند از تو تصویری بکشد، و نقاشی هم که تو را ببیند از حیرت قلم از دستش رها می‌شود.

گنج حکمت - گمان

گویند که بطی در آب روشنایی می‌دید؛ پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

حکایت می‌کنند که یک مرغابی بر روی آب نوری می‌دید؛ تصور کرد که آن نور، یک ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد ولی چیزی برای گرفتن وجود نداشت، دیگر ادامه نداد و این کار را رها کرد. روز بعد هر وقت که ماهی می‌دید تصور می‌کرد که همان نور خیالی است؛ به همین دلیل تلاشی برای گرفتن ماهی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن بود که هر روز گرسنه می‌ماند.

کارگاه متن پژوهی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه (وظیفه = مقرری)

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

*قربت (نزدیکی) - غربت (دوری) *حیات (زندگی) - حیا (فضا و محوطه) *خوان (سفره) - خان (رئیس)
*صبا (باد شرقی) - سبا (آیه‌ای در قرآن) *منسوب (نسبت داده شده) - منصوب (گماشته شده) *بحر (دریا) - بهر (نصب، قسمت)

۳ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

«بوی گلیم چنان مست کرد، که دامنم از دست برفت.» بوی گل چنان مرا مست کرد = مفعول / دامن از دست من برفت = مضاف‌الیه



۴- در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب [است].
 فعل «است»، به قرینه لفظی حذف شده است.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
 همان بهتر [است] که بنده ... فعل «است» به قرینه معنوی بعد از «به» حذف شده است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

۵- واژه‌های مشخص شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه به بیا موز کان سوخته را جان شد و آواز نیا مد
 مرغ سحر: نماد عاشق غیر حقیقی / پروانه: عاشق حقیقی

۶- با توجه به عبارتهای زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

«تشبیه»: «باران رحمت»، «خوان نعمت» / «فراش باد صبا»، «دایه ابر بهاری»، «بنات نبات»، «مهد زمین» = اضافه تشبیهی

سجع: رسیده-کشیده / بگسترده-پیورده

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

فرش زمردین: استعاره از سبزه‌ها (این ترکیب وصفی است)

۷- مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 = نباید از یاد خدای روزی‌دهنده غافل شد.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که نوح باشد کشتیبان؟

= امید امت پیامبر (ص) به شفاعت ایشان در روز قیامت

گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
 عاشق در وصف خدای بی‌نشان ناتوان است.

۸- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای
 چون به درخت گل... برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

املا:

طاعت (بندگی) - قربت (نزدیکی) - حیات (زندگی) - خوان (سفره) - صبا (باد شرقی) - مهد (گهواره) - باسق (بلند) - انابت (توبه) - تضرع (زاری)

عاکفان (گوشه‌نشین) - حلیه (زیور) - منسوب (نسبت داده شده) - بط (مرغابی) - فرو گذاشتن (رها کردن)

درس دوم - مست و هوشیار

- مُحتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مأمور ... مستی را در راه دید و یقۀ او را گرفت (با او درگیر شد) مست به او گفت ای دوست این پیراهن است نه افسار و دهنۀ اسب. (در واقع به رفتار غیر انسانی مأمور اعتراض کرد)
- گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی
گفت: «جُرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»
- گفت: «می باید تو را تا خانه قاضی بَرَم
گفت: باید تو را به خانه قاضی ببرم. گفت: برو، صبح بیا، چون الآن نیمه‌شب است و قاضی بیدار نیست.
- گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم»
گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
- گفت: «تا داروغه را گویم، در مسجد بخواب»
گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
- گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان»
گفت: پنهانی، پولی بده و خود را خلاص کن، گفت: دین با پول خریدنی نیست.
- گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه»
گفت: «در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست»
- گفت: «خبر نداری که کلاه از روی سرت افتاده، گفت: در سر عقل باید وجود داشته باشد (که من دارم) و نداشتن کلاه عیب و ننگ نیست.
- گفت: «می بسیار خوردی؛ زان چنین بی‌خود شدی»
گفت: «ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست»
- گفت: شراب بسیار خورده‌ای، به همین علت از خود بی‌خود شده‌ای (اگر کم‌تر می‌خوردی این‌قدر مست نمی‌شدی)، گفت: ای انسان بیهوده‌گو، شراب خوردن حرام است و حرف کم و زیاد خوردن نیست.

شعرخوانی - در مکتب حقایق

- ای بی‌خبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
- ای بی‌خبر از عشق، تلاش کن تا عارف و آگاه شوی، تا سالک راه حق نباشی، نمی‌توانی دیگران را هدایت کنی.
- در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
- آگاه باش ای پسر و تلاش کن که در مکتب حقایق، نزد آموزگار عشق، بتوانی روزی راهبر شوی
- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
- مانند عارفان حقیقی، دست از وجود کم ارزش خود بردار تا به کیمیای عشق دست پیدا کنی و ارزشمند شوی.
- خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد
آن گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی
- تعلقات مادی تو را از جایگاه انسانی دور کرده‌است، زمانی به مقام اصلی خودت خواهی رسید که از تعلقات مادی آزاد شوی.
- گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
- اگر نور عشق الهی بر دل و جان تو بتابد به خدا سوگند که از آفتاب آسمان هم زیباتر می‌شوی.
- یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
- لحظه‌ای در دریای عشق الهی فرو برو (عاشق باش) و گمان نکن که از آب این هفت دریا، ذره‌ای وجودت آسیب می‌بیند.
- از پای تا سرت همه نور خدا شود
در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی
- سراپای وجودت غرق نور الهی خواهد شد اگر در راه خدا از خودت بگذری
- وجه خدا اگر شودت منظر نظر
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

اگر رضای خدا هدف تو باشد، مطمئن باش دارای آگاهی و بصیرت خواهی شد.

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
اگر در راه خدا، وجودت دگرگون شود، از این دگرگونی نترس چرا که تغییری در کمال تو ایجاد نمی‌شود.

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی
ای حافظ اگر به دنبال رسیدن به معشوق هستی، باید که در برابر اهل کمال، فروتن باشی.

کارگاه متن پژوهی

۱- فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.
گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟» شویم=برویم / نیست=وجود نداشته باشد
زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست
نیست در مصراع اول=فعل اسنادی، در مصراع دوم=وجود ندارد (غیر اسنادی)
ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم. می‌شویم=فعل اسنادی

۲- سروده زیر را از نظر شیوه گفت و گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت و گو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟
بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت آنده خرنند و جان فروشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیست بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست...

این شیوه گفت‌وگو در ادب فارسی مناظره نامیده می‌شود. مبتکر آن اسدی توسی (قرن چهارم ه.ق) است. در میان شاعران معاصر پروین اعتصامی قطعات زیبایی به شیوه مناظره سروده است.

۳- متن درس از نظر شیوه بیان (جد-طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟
با محتسب عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
حافظ هم مانند پروین اعتصامی با طنزی تلخ به فساد عوامل حکومتی جامعه اشاره می‌کند.

۴- هر یک از مصراع‌های زیر، به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟
گفت: «یناری بده پنهان و خود را وارهان» = رشوه‌خواری حاکمان
گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست» = نابسامانی‌های اجتماعی

۵- در هر یک از بیت‌های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟
بیت ۸: گفت: «آگه نیستی کز سر در افتاد کلاه» / گفت: «در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست» ملاک سنجش انسانیت عقل است نه ظاهر
بیت ۹: گفت: «می بسیار خوردی؛ زان چنین بی‌خود شدی» / گفت: «ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست» گناه به هر نسبتی گناه است و کم و زیاد ندارد.

۶- درباره ارتباط موضوعی متن درس با هر یک از بیت‌های زیر توضیح دهید.

■ دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

این بیت هم مانند بیت‌هایی از درس به ریاکاری افرادی که وظیفه ارشاد مردم یا اجرای دقیق احکام دینی را دارند اشاره می‌کند.

■ گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟»

در بیت «گفت از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم / گفت: پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست» پروین اعتصامی هم مانند این بیت از مولوی به اخذی از مردم درمانده و فقیر جامعه توسط مامور نظارت بر اجرای احکام دینی اشاره دارد.

درک و دریافت - در مکتب حقایق

۱ - مفهوم مشترک هر یک از گروه بیت‌های زیر را بیان کنید.

الف) بیت‌های سوم و پنجم: ترک تعلقات موجب تعالی و ارزشمندی می‌شود.

دست از مِس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

ب) بیت‌های ششم و نهم: توصیه به توکل به خداوند

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

املا: محتسب (مأمور احکام دینی) - قاضی (قضاوت‌کننده) - داروغه (رئیس نگهبانان) - غرامت (خسارت) - عار (نگ) - اکراه (بی میلی) - تزویر (دورویی) - منظر (دیدگاه)

درس سوم - آزادی

نالهِ مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم‌چو من است

نالهِ‌های پرنده گرفتار (شعر شاعر) تماماً برای وطن است. تنها راه پرنده گرفتار در قفس، مانند من، نالیدن است.

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

کسی که در راه وطن کشته نشود و لباسش غرقه به خون نگردد؛ آن لباس را پاره کن چرا که مایه رسوایی و بی‌ارزش‌تر از کفن است.

همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

از باد سحرگاهی می‌خواهم که از من به دوستانم که آزاد هستند، پیامی برساند.

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

کشوری که به دست بیگانگان آباد شود باید آن سرزمین را با اشک ویران کرد. زیرا آن کشور، خانه اندوه خواهد بود.

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

کسی را که در این کشور، پادشاه و حاکم خود قرار دادیم، امروز ملت، یقین پیدا کرده است که در حقیقت، شیطان است.

دفتر زمانه

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتیست که جمشید جم نداشت

با وجود این که جیب من از پول و جام من از شراب خالی است، اما آسایشی که من دارم، جمشید جم با آن همه ثروت و قدرت نداشت.

همت بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

ای پرنده بهشتی همتی همراهم کن تا من که در سفر بی تجربه‌ام بتوانم این راه دراز مقصد را طی کنم.

بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه (چاه) ز خدانش

چه کسی به این خانه غم، نشانی از زیبایی‌های یوسف (چاه ز خندان: گودی یا چال روی چانه) می‌آورد؟

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

اگر اراده به حرکت درآید، مور می‌تواند خود را به جایگاه حضرت سلیمان برساند.

کارگاه متن پژوهی

۱- واژه «همت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

الف- همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

ب- همت بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

الف: عزم و اراده ب: عنایت و توجه

۲- در کدام بیت‌ها، یکی از اجزای جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

بیت ۳: فکری ای هم وطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است (هر کس فکری برای خود بنماید: حذف مفعول به قرینه لفظی)

بیت ۴: خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است. (ز اشک ویران کنش: حذف نهاد «تو» به قرینه لفظی)

بیت ۵: جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است. (جامه کمتر از کفن است: حذف نهاد به قرینه لفظی)

۳- کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

الف- ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم‌چو من است

مرغ اسیر: معنای مجازی (خود شاعر) / مرغ گرفتار: معنی حقیقی

ب- بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه ز خدانش؟

معنای مجازی: دل

پ- در بیت الاحزان درآمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید.

معنای حقیقی: خانه‌ای پر از غم و ناراحتی که حضرت یعقوب (ع) در فراق حضرت یوسف ساخته بود.

۴- با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

با آنکه جیب و جام من از مال و می‌تهی است / ما را فراغتی است که جم شید جم ندا شت
در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

الف- درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید

جمشید پادشاه ایران جامی داشت و با نگاه کردن به آن چیزهایی را می‌دید که دیگران نمی‌دیدند. قدرت و ثروت زیاد او را مغرور کرد تا حدی که ادعای خدایی کرد و همین غرور موجب نابودی‌اش به دست ضحاک گردید.

ب- مصرع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

بیت اول: تهی بودن جیب از مال (از فقر و بی‌چیزی) / تهی بودن جام از می (ناخوشی و غمگینی)
بیت دوم: از قلم افتادن (فراموش شدن)

۵- شعر «آزادی» نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمد علی شاه اشاره دارد؛ با توجه به این نکته معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید.

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
ظلم محمد علی شاه قاجار.

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / زاشک ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است
بیگانه ستیزی، وطن پرستی

۶- در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟

الف- رفیقی که به طرف چمن است: مردمی که آزاد هستند و با ظلم مبارزه نمی‌کنند.

ب- مردم صاحب قلم: انسان‌های روشنفکر

به غزل‌هایی که محتوای آن‌ها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، غزل اجتماعی می‌گویند؛ در عصر مشروطه با توجه دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمد تقی بهار، عارف قزوینی و فرخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت...

۷- فرخی یزدی، در بیت آخر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟ موافق ثابت قدم (عملگرا و مبارز)

۸- با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

جامه ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

میهن دوستی تا سر حد مرگ

املا: طرف (سوی) - بیت‌ال‌حزن (خانه غم) - فراغت (آسایش) - طایر (پرنده) - محفل (مجلس) - نثار (فدا کردن) - سلاح (اسلحه)

برگرفته از کتاب جمع‌بندی فارسی مهروماه ویژه کنکور ۱۳۹۹



گزاردن: به معنی انجام دادن، به جا آوردن، تعبیر کردن است.

گذاشتن: به معنی نصب کردن، وضع کردن و رها کردن است.

برای تشخیص املاي این نوع واژه‌ها علاوه بر معنی باید ببینید که واژه مورد نظر به گزاردن تمایل دارد یا گذاشتن، اگر ذهن به سمت گزاردن می‌رود با «ز» و اگر به گذاشتن تمایل دارد با «ذ» واژه را بنویسید.

شکر گزار (شکر گزاردن: شکر کردن)

پایه گزار (پایه گذاشتن)

نماز گزار (نماز گزاردن: نماز خواندن، به جا آوردن نماز)

سرمایه گزار (سرمایه گذاشتن)

فرو گزار (فرو گذاشتن: رها کردن)

سپاس گزار (سپاس گزاردن: به جا آوردن سپاس / تشکر کردن)

خدمت گزار (خدمت گزاردن: خدمت کردن)

نام گذاری (نام گذاشتن)

واژه‌های خفن کنکوری!!!

رتبه	واژه	تعداد	مثال
۱	معنی‌گدایی	۲۰۰	روی پیچیدن (خودداری از کاری)
۲	معنی‌مجازی	۵۰	کام: سقف دمان (مجازاً: دمان: قصد آرزو)
۳	واژه‌های انتهای کتب درسی	۱۱۶۰	ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو
۴	معنی غیر معمول (خاص)	۱۵۰	اختلاف (رفت و آمد)
۵	چند معنایی	۱۰۰	سهام (۱- ترس ۲- تیرجنگی ۳- قسمت و بهره)
۶	مترادف‌ها	۲۰۰	جنت (رضوان، فردوس، ارم، پردیس، جنان، خلد...)
۷	معنی دیگر	۱۵۰	محاسن: خوبی‌ها (ریش)

یکایک: ناگهان

اختلاف: رفت و آمد

برگرفته از کتاب جمع‌بندی فارسی مهروماه ویژه کنکور

درس پنجم - دماوندیه

ای دیو سفید پای در بند	ای گنبد گیتی ای دماوند
ای دیو سفید رنگ گرفتار، ای بلندترین جای دنیا، ای دماوند! (اشاره به برف روی قلّه و میانه کوه که پر از سنگ و صخره است).	
از سیم به سر یکی کله خود	ز آهن به میان یکی کمر بند
کلاه جنگی از جنس نقره بر روی سر خود قرار دادی (قله پر از برف) و از آهن کمربندی به کمر خود بسته‌ای (میانه کوه که برف ندارد)	
تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند	
برای این که انسان‌ها، چهره تو را نبینند، چهره جذّاب و زیبای خود را در پشت ابر پنهان کرده‌ای.	
تا واری از دم ستوران	وین مردم نحس دیومانند،
برای این که از هم‌صحبتی انسان‌های پست و مردم شوم دیو صفت آزاد شوی (ادامه معنی در بیت بعد).	
با شیر سپهر بسته پیمان	با اختر سعد کرده پیوند
(ای دماوند) با خورشید پیمان بسته‌ای و با سیاره مشتری پیوند دوستی برقرار کرده‌ای.	
چون گشت زمین ز جور گردون	چونین خفه و خموش و آوند
بنواخت ز خشم بر فلک مشت	آن مشت تویی تو ای دماوند
وقتی که زمین بر اثر ستم روزگار خفه و خاموش و آویزان شد (زمین) از روی خشم به آسمان مشت زد، که آن مشت تو هستی ای کوه دماوند.	
تو مشت درشت روزگاری	از گردش قرن‌ها پس افکند
(ای دماوند) تو مشت درشت روزگار هستی که از قرن‌های گذشته به جا مانده‌ای.	
نی‌نی تو نه مشت روزگاری	ای کوه نی‌ام ز گفته خرسند
نه نه تو مشت روزگار نیستی، ای کوه از گفته خودم خرسند نیستم.	
تو قلب فسرده زمینی	از درد، ورم نموده یک چند
تو قلب یخزده زمین هستی که بر اثر درد مدتی است متورم شده‌ای.	
تا درد و ورم فرو نشیند	کافور بر آن ضماد کردند
برای این که درد و تورم (برآمدگی) کاهش پیدا کند، بر روی آن (قلّه) کافور (برف) قرار دادند.	
شو منفجر ای دل زمانه	وان آتش خود نهفته میسند
ای قلب زمانه (دماوند: انسان آزادی‌خواه) منفجر شو (سخن بگو) و خشم خود را از ظلم پنهان مکن.	
پنهان مکن آتش درون را	زین سوخته جان، شنو یکی پند
ای دماوند (انسان آزادی‌خواه) حرف‌های ضد ظلم خود را پنهان مکن و از این سوخته‌جان (شاعر) پندی بشنو.	
گر آتش دل نهفته داری	سوزد جانت، به جانت سوگند
اگر آتش درونت را (حرف‌های تند و پر از خشم خود را) پنهان کنی، کشته خواهی شد، به جان خودت سوگند می‌خورم.	
برکش ز سر آن سپید معجر	بنشین به یکی کبود اورند
آن روسری سفید (برف) را که نشانه پیری و ضعف است از خودت دور کن و بر روی تخت سیاه (که نشانه اقتدار است) بنشین.	
بگرای چو اژدهای گرزه	بخروش چو شرزه شیر ارغند
مانند مار بزرگ و خطرناک حمله کن و هم‌چون شیر خشمگین نعره بکش.	
بفکن ز پی این اساس تزویر	بگسل ز پی این نژاد و پیوند
ریا و دورویی را از پایه و اساس نابود کن و خاندان ظالمان را از بین ببر.	
زین بی‌خردان سفله بستان	داد دل مردم خردمند
از این حاکمان نادان پست، حق مردم روشنفکر را بگیر.	



کارگاه متن پژوهی

۱- معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

- سریر ملک عطا داد کردگار تو را به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد سریر: اورند (تخت)
- دردناک است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم فرومایه: سفله (پست)

۲- در بیت‌های زیر، ترکیب‌های اضافی را مشخص کنید.

الف) تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس‌افکنند
ب) زین بی‌خردان سفله‌بستان داد دل مردم خردمند
مشت روزگار، گردش قرن‌ها، داد دل، دل مردم.

در ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) واژه اول، «ی» ناشناس نمی‌پذیرد؛ مشت روزگار - گردش قرن ...



۳- در کدام بیت‌ها آرایه حسن تعلیل که به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

- تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دل‌بند
* علت قرار گرفتن قله دماوند در پشت ابرها شاعرانه است (به علت بیزاری از مردم نادان پشت ابر قرار گرفته است)
- تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماض کردند
* علت وجود برف روی کوه دماوند شاعرانه است (گویی برف، مانند مرهمی است برای کاهش درد و ورم)

۴- در بیت‌های زیر استعاره‌ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند
بندان مکن آتش درون را زین سوخته‌جان، شنو یکی پند

کلاه خودی از سیم: استعاره از قله برفی / کمر بند آهنی: استعاره از میانه کوه که از برف خبری نیست / آتش: حرف‌های تند و آتشین (خشم) / سر و میان و کمر بند برای دماوند و مخاطب قراردادن دماوند: استعاره کنایی (= تشخیص)



محمدتقی بهار شعر دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تأثیرپذیری از این معانی گفته است؛ با توجه به این نکته، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف- مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته‌جان» چیست؟
دماوند: روشنفکرانی که در مقابل ظلم سکوت اختیار کرده‌اند / سوخته‌جان: خود شاعر
ب- چرا شاعر خطاب به «دماوند» چنین می‌گوید:

تو قلب فسرده ز میننی از درد، ورم نموده یک چند

سکوت در برابر ظلم و خودخوری موجب بیماری و ناراحتی دماوند (روشنفکرانی که سکوت اختیار کرده‌اند) شده است.

۶- مفهوم مشترک بیت‌های زیر را بنویسید.

شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند
دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟
توصیه و ترغیب انسان آزادی خواه به حرف زدن علیه ظلم و بیان ناراحتی‌ها

املا: ستوران (چهارپایان) - ضماض (مرهم) - معجز (روسری) - ارغند (خشمگین) - سفله (پست) - تزویر (دورویی) - سریر (تخت) - هتاک

(ناسزاگویی) - مین گذاری (جا دادن مین در زمین) - عن قریب (به زودی) - زل زدن (خیره شدن) - سلانه سلانه (بی‌خیال قدم برداشتن) - عرعر

(صدای خر) - بهت (حیرت)

درس ششم - نی‌نامه

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفریم مرد و زن نالیده‌اند

از وقتی که مرا از نیستان (عالم معنا) جدا کرده‌اند، همه‌ی انسان‌ها همراه من فریاد جدایی سر داده‌اند.

سینه‌خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

به دنبال انسانی هستم که از غم دوری یار، سینه‌ای پاره‌پاره داشته باشد (رنج حاصل از دوری محبوب را درک کند) تا برای او درد اشتیاق خودم را (برای دیدار محبوب) بیان کنم.

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست = مر زبان را مشتری جز گوش نیست

فقط عاشق مست و از جهان گسسته می‌تواند رازدار عشق الهی باشد، هم‌چنان که فقط گوش می‌تواند حرف‌های زبان را بشنود.

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

هر کسی که از اصل خود دور بماند، دوباره روزگاری فرا می‌رسد که به اصل خود (پیشگاه خدا) بازگردد.

من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم

من (مولانا) در میان هر جمعی ناله‌ی جدایی سر دادم، با همه‌ی عارفان، چه بدحال و چه خوشحال، هم‌نشین شدم.

هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

هر کسی از روی گمان خود با من یار شد، نتوانست از رازهای درونی من آگاه شود و من را آن چنان که هستم بشناسد.

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

هر کسی به حقیقت نمی‌تواند رازدار عشق باشد و هر کسی در این را تصور خود را دارد که از حقیقت دور است.

سرّ من از ناله‌ی من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست

راز من از ناله‌های من جدا نیست (آن‌گاه که می‌نالیم، راز خود را بیان می‌کنیم). اما چشم و گوش ظاهری قادر به درک رازهای درونی من نیستند و فقط ناله‌ی مرا می‌شنوند.

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

جسم از روح و روح از جسم پوشیده نیست (جسم و روح همیشه با یکدیگرند) اما هر کسی اجازه‌ی دیدن روح را ندارد (همه فقط جسم را می‌بینند)

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد

صدای نی، مانند آتش، گرم و زندگی‌بخش است و باد (پوچ) نیست، هر کس که این آتش (عشق) در او وجود ندارد امیدوارم نابود شود.

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد

عشق هم‌چون آتشی است که به درون نی راه پیدا کرده و هم‌چنین جوششی است که در شراب قرار گرفته است.

نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

نالۀ نی، همدم هر عاشقی است که از یار خود جدا شده است، نغمه‌های نی رازهای درونی ما را آشکار می‌کند. (نی راز کسانی را که تظاهر به عاشقی می‌کنند آشکار می‌کند و برای عاشقان واقعی حجاب‌ها را کنار می‌زند).

همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

آواز نی برای آن‌ها که درد اشتیاق ندارند هم چون زهر، تلخ است در حالی که برای عاشقان حقیقت‌پاد زهر است. نی از سویی همدم عاشق (لب بر لب نوازنده‌ی خود) است و از سویی مانند یک عاشق هجران‌کشیده مشتاق است تا به وصال برسد.

نی حدیث راه پر خون می‌کند قصه‌های عشق مجنون می‌کند

نی از راه دشوار عشق سخن می‌گوید و داستان عاشقان سخت‌کوشی همچون مجنون را بیان می‌کند.

در غم ما روزها بی‌گاه شد روزها با سوزها همراه شد

روزهای ما (عمر ما) با غم عشق سپری شد و هر روز عمر ما با سوز و گداز عشق همراه بود.

روزها گر رفت، گو رو، باک نیست تو بمان، ای آن‌که چون تو پاک نیست

عمر ما اگر سپری شد مهم نیست، ای عشق (معشوق) تو پایدار باشی که هیچ‌چیز به پاکی تو وجود ندارد.

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
اگر روزگار عمر مرا تباہ کند مهم نیست چرا که در نظر من دنیا و روزگار اندازه برگ کاهی هم ارزش ندارد

هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد
هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد
هر کسی به‌جز عاشق واقعی (ماهی) از دشواری‌های راه عشق (آب) خسته می‌شود و آن‌کس که از عشق بی‌نصیب است (عاشق واقعی نیست) روزگارش تباہ می‌شود.

در نیاید حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید، والسلام
کسی که عاشق نشده است، قادر به درک حال یک عارف کامل نیست، پس سخن خود را کوتاه می‌کنم.

چه نیکو گفت با جمشید دستور
که با نادان نه شیون باد و نه سور
چقدر وزیر به جمشید، خوب گفته‌است که با انسان نادان نه شیون و عزایت مشخص است و نه شادیت

مکر او معکوس و او سرزیر شد
روزگارش برد و روزش دیر شد
حیلۀ او برعکس نتیجه داد و او سرنگون شد، روزگار او را نابود کرد و او تباہ شد (مُرد)
عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
وقتی عشق می‌آید عقل را از بین می‌برد همان گونه که دزد دانا وقتی برای دزدی به جایی وارد می‌شود اول چراغ‌ها را خاموش می‌کند.

شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی
آشنایان را در ایام پریشانی بپرس
بهرتر است از دوستان هنگام گرفتاری دلجویی کنی درست مانند شانه که هنگام آشفستگی زلف به کار می‌آید.

عشق به یک فرش بنشانند گدا و شاه را
سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را
عشق قدرتی دارد که گدا و شاه را در کنار هم می‌نشانند همان گونه که سیل پستی و بلندی را یکسان می‌سازد.

بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد
خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد
دیر وقت شد، دیر وقت شد، خورشید حق غروب کرد، و روح عاشقان در خلوت عارفانه به مناجات خدا پرداخت (تلمیح به یوسف نبی)
چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟!
وقتی که من به آستان دوست برسم و پرتو وجود آن زیبا بر من بتابد خودم را فراموش می‌کنم (در این وضعیت) چگونه می‌توانم از تو یاد کنم؟
هر کس که در وجودش شوره‌هیجان عشق را دارد می‌تواند به عشق (حسن) برسد.

کارگاه متن پژوهی

۱- معنای واژه «دستور» را در بیت‌های زیر مشخص کنید.

چه نیکو گفت با جمشید دستور
که با نادان نه شیون باد و نه سور دستور = وزیر
گر ایدونک دستور باشد کنون
بگوید سخن پیش تو رهنمون اجازه و فرمان

۲- با توجه به دو بیت زیر از مولوی، آیا می‌توان «دیر شدن روز» و «بی‌گاه شدن» را معادل معنایی یکدیگر دانست؟ دلیل خود را بنویسید.

مکر او معکوس و او سرزیر شد
روزگارش برد و روزش دیر شد
بی‌گاه شد بی‌گاه شد، خورشید اندر چاه شد
خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد
بله، در بیت اول: دیر شدن روز (به پایان رسیدن عمر) و در بیت دوم: بی‌گاه شدن (به پایان رسیدن روز یا همان عمر)

۳- نقش دستوری گروه‌های اسمی مشخص شده در بیت زیر را بنویسید.
« هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من » یار من = مسند اسرار من = مفعول

۴- بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه جناس همسان (تام) بررسی کنید.

الف) آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد
مصراع اول: نیست (فعل اسنادی)، باد (هوا) / مصراع دوم: نیست (اسم: نابود)، باد (فعل دعایی)

ب) نی، حریف هر که از یاری برید
برده‌هایش پرده‌های ما درید

پرده اول: اصطلاحی در موسیقی، پرده دوم: حجاب

چنانچه در یک بیت، مصراع دوم در حکم مصداق و یا مثالی برای مصراع اول باشد، اسلوب معادله شکل می‌گیرد. در واقع



شاعر بر پایه تشبیه بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار می‌کند.

در اسلوب معادله می‌توان بین دو مصراع واژه «هم چنان‌که» قرار داد و حتی جای دو مصراع را عوض کرد.

محرم این هوش جز بی هوش نیست = هم چنان‌که = مر زبان را مشتری جز گوش نیست
 مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد = هم چنان‌که = غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد
 عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را = هم چنان‌که = دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
 شانه می‌آید به کار زلف، در آشفتگی = هم چنان‌که = آشنایان را، در ایام پریشانی بیرس
 عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را = هم چنان‌که = سیل یکسان می‌کند پست و بلند راه را

۶- مقصود مولوی، از «نی» و «نیستان» چیست؟

نی: خود مولانا و انسان آگاه از حقایق عالم معنا / نیستان: عالم معنا

۷- کدام بیت، به این سخن مشهور: «کل شیء یرجع الی أصله.» (هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود باز می‌گردد.) اشاره دارد؟ هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش (بازگشت به اصل)

۸- حافظ در هر یک از بیت‌های زیر، بر چه مفاهیمی تأکید دارد؟ بیت‌های معادل این مفاهیم را از متن درس بیابید.

الف) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

-تصورات شخصی مانع درک حقیقت می‌شود. تناسب معنایی با:

*هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

*محرم این هوش، جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست

*در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

ب) زمانه گر بزند آتش به خرمن عمر بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

-بی‌اعتنایی به گذر عمر. تناسب با:

*روزها گر رفت، گو رو، باک نیست تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست

۹- جدول زیر را با توجه به مفاهیم ابیات درس کامل کنید.

بیت	مفهوم
۱۳	دشوار و پر خطر بودن راه عشق
۷	ناتوانی حواس ظاهری از درک حقایق هستی
۱۷	اشتیاق پایان ناپذیر عاشق
۱۲	تفاوت ظرفیت وجودی افراد در مقابل عشق
۱۰	عشق، منشأ هستی است.

املا: شرحه شرحه (پاره‌پاره) - ظن (گمان) - مستور (پوشیده) - سور (جشن) - مستمع (شنونده) - قرب (نزدیکی) - مستغرق (فرورفته)

درس هفتم: در حقیقت عشق / سودای عشق

در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند.

تنها کسی می‌تواند عاشق باشد که از خودش و علایق خود بگذرد و تمام وجود خود را در راه عشق فدا کند.

در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست با جان بودن به عشق در سامان نیست

تنها کسی شایسته قدم گذاشتن در راه عشق است که از جانش بگذرد چراکه عشق با خودخواهی امکان پذیر نیست (چور در نمی‌آید)

عشق، آتش است، هر جا که باشد، جز او رخت، دیگری نهد. هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند.

عشق مانند آتش سوزان است، هر جا که رخنه کند جز خود چیزی باقی نمی‌گذارد. هر جا که می‌رود همه چیز را می‌سوزاند و شبیه خود می‌گرداند.

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، بنده

را به خدا برساند.

ای عزیز، به عقیده انسان‌های عارف به خدا رسیدن واجب است و قطعاً هر آنچه به وسیله آن به خدا رسند هم واجب است. از آنجا که عشق هم

بنده را به خدا می‌رساند بر همگان واجب است.

حيات از عشق می‌شناس و ممت بی عشق می‌یاب.

عشق مایه زندگی است و زندگی بدون عشق چیزی جز مرگ نیست.

سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.

دیوانگی عشق از هوشیاری جهان بهتر است و برتر از همه عقل‌هاست.

هر که عاشق نیست، خودبین و پرکین باشد، و خودرای بود. عاشقی بی خودی و بی رایبی باشد.

هر کس عاشق نیست خودخواه و ستیزه‌جوست و مستبد. در حالی که عاشقی یعنی از خود گذشتن و مغرور و مستبد نبودن.

ای عزیز، پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد تا آنگاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند. چون به آتش رسد، خود را بر میان زند. خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است.

ای عزیز، پروانه غذایی (رزق و روزی‌اش) از آتش است، بدون آتش آرام و قرار ندارد و در آتش برای خود وجودی قائل نیست تا زمانی که عشق چون آتش با او کاری می‌کند که همه چیز را آتش می‌بیند. وقتی به آتش می‌رسد، به درون آتش می‌زند. فرقی بین آتش و غیر آتش قائل نیست، چرا؟ زیرا عشق همه وجودش از آتش است.

«اذا أحب الله عبدا عشقه و عشق عليه فيقول عبدی أنت عاشقی و محبى، و أنا عاشق لك و محب لك إن أردت أولم ترد.»
«او بنده خود را عاشق خود کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و محب مایی، و ما معشوق و حبيب توایم آنچه بخواهی و چه نخواهی.»

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب است

می‌تواند به عشق متوسل شود هر کس که در وجودش شور و حرارت عشق وجود دارد.

و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید.

عشق هر کسی را نمی‌پذیرد و در هر جایی ساکن نمی‌شود و خود را به هر کسی نشان نمی‌دهد.

شعر خوانی - صبح ستاره باران

ای مهرباتر از برگ در بوسه‌های باران بیداری ستاره در چشم جویباران

ای که از بوسه‌های باران بر برگ (برخورد قطره‌های باران با برگ) مهربان‌تر هستی و زیباتر از انعکاس تصویر ستارگان بر روی آب جویبارها

باز آ که در هوایت خاموشی جنونم فریادها بر انگیخت از سنگ کوهساران

بازگرد چرا که در آرزوی تو به ظاهر آرام اما آشفته و دیوانه شده‌ام تا حدی که از سنگ کوهساران هم ناله برمی‌خیزد.

کارگاه متن پژوهی

۱- از متن درس برای قسمت‌های مشخص شده، معادل معنایی مناسب بیابید.

بیم آن است کز غم عشقت سر بر آرد دلم به شیدایی شیدایی: سودایی

درد هر کس را که بینی در حقیقت چاره‌ای است من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم ناگزیر: لابد



الگوهای دو نوع جمله مسند پذیر:

الف) نهاد + مسند + فعل اسنادی *عشق، همه خود آتش است (آتش: مسند)

در جمله‌هایی که با فعل اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید) ساخته می‌شوند، مسند وجود دارد.

ب) نهاد + مفعول (یا متمم) + مسند + فعل *برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند.

نهاد مفعول مسند فعل

برخی از فعل‌ها جمله‌هایی می‌سازند که علاوه بر مسند، در بردارنده مفعول یا متمم نیز هستند.

عمده مصدرهای این گروه عبارت‌اند از:

«گردانیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «نمودن، کردن، ساختن»

«نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «خواندن، گفتن، صدا کردن، صدا زدن»

«شمردن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «به شمار آوردن، به حساب آوردن»

«پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن؛ مثل «دیدن، دانستن، یافتن»

*مردم به او دهقان فداکار می‌گویند. (چه می‌گویند؟ = دهقان فداکار)
نهاد متمم مسند فعل

مسند یاب:

نهاد + چه + فعل = مسند

هوا سرد شد ← هوا چه شد؟ = سرد

۲- کاربرد نمادین «پروانه» را در متن درس و سروده زیر بررسی و مقایسه کنید.
 ببین آخر که آن پروانه خوش چگونگی میزند خود را به آتش
 جواز شمعی رسد پروانه را نور در آید پر ز نان پروانه از دور
 ای عزیز پروانه قوت از آتش خورد، بی آتش قرار ندارد... پروانه: نماد «عاشق حقیقی» است.

۳- درک و دریافت خود را از عبارات زیر بنویسید.
 سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد و دیوانگی عشق بر همه عقل ها افزون آید. تقابل عقل و عشق
 ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق، موجب کمال است.

۴- درباره ارتباط معنایی هر بیت زیر با متن درس توضیح دهید.
 الف) صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
 عشق هر کسی را به خود راه نهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید. (هرکسی ظرفیت و لیاقت عشق را ندارد)
 ب) من که هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو
 در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند.
 پ) بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است
 وجود عاشق از عشق است. بی عشق چگونه زندگانی کند. حیات از عشق می شناس و ممت بی عشق می یاب.
 ت) می تواند حلقه بر در زد حریم حُسن را در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب است
 به حسن - که مطلوب همه است - دشوار می توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حسن ممکن نشود؛ الا به واسطه عشق. (راه پرخطر عشق)

۵- شفیعی کدکنی، در کدام بیت، از شاعری پیشین تأثیر گرفته است؟
 بخشی از شعر «سعدی به روزگاران مهری نشسته در دل بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران» را آورده است:
 گفتم: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: «بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»
املا: مأوا کردن (اقامت کردن) - غایت (نهایت) - فرض (واجب) - قوت (غذا) - نغمه (آهنگ)

ویژه کنکور ۱۳۹۹



مهروماه

برگرفته از کتاب جمع بندی فارسی مهروماه

۱۱ حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس در کلام، چنان که ذهن را به کنجکاوای وا دارد و به تعبیر دیگر یک حس از ویژگی های دیگر حس استفاده می کند.
مثال **بین چه می گویم: دیدن (بینایی) + گفتن (شنوایی)**

باریک تر از مو

- معمولاً ترکیب های وصفی غیر عادی می توانند حس آمیزی داشته باشند.
مثال سخن شیرین بهانه های رنگین خبر تلخ
- برخی از تعبیرات و گفتارهای معمولی و عامیانه دارای حس آمیزی هستند.
مثال صدای گرم، قیافه بانمک، سخنان نرم، آه سرد، جان شیرین، و ...
- حس آمیزی گاه آمیختگی حواس با امور ذهنی و انتزاعی است.
مثال آسمان فریبی آبی رنگ شد. (فریب، حس نیست و جزء امور ذهنی است)

شکل های مختلف حس آمیزی در تست

۱ ترکیب محور مثال قیافه بانمک	۲ فعل محور مثال خداوند لباس هراس و گرسنگی را به آن ها چشانید.
---	---

درس هشتم - از پاریز تا پاریس

که به اروپا رفته‌ام، گمانم این است که عالمی را دیده‌ام اما چه استبعادی دارد که عمری باشد و روزی خاطراتی از سفر ماه هم بنویسم! آرزوها پایا

به اروپا رفته‌ام، به نظرم جهانی را دیده‌ام اما دور نیست که اگر عمری باشد روزی هم به ماه بروم و خاطراتی از سفر به ماه هم بنویسم ... روزگاری از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، خط از کرانه رود تیبر می‌خواندند. زمانی آنقدر امپراتوری رم گسترده و مقتدر بود که فرمان‌هایش از همین برج‌ها به سواحل دریای سیاه ابلاغ می‌شد و مردم کناره فرات هم از آن فرمان می‌بردند.

آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب افریقا نیز پیش راند ... «دولت مستعجل» بود. موسولینی آخرین امپراتور رم بود که مدتی تا سرزمین‌های افریقا حکومت کرد اما ناپایدار بود.

کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود و کجا بود و کی‌اش نام نهادند؟

کاووس کیانی که پادشاه نامیده می‌شد، چه کسی بود و کجا بود و چه وقت او را پادشاه نامیدند؟

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این مکانی که آن را بغداد یا ری می‌نامند با خون افراد فقیر و مظلوم پیشرفت کرده و زیبا شده‌است. این ملک که بغداد و ری‌اش نام نهادند

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند چوب نی سختی‌ها و رنج‌های فراوانی کشیده‌است تا به این شکل درآمده‌است و نی نامیده می‌شود.

دل‌گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی خرداد مه گاه دی‌اش نام نهادند آنچه که می‌نامیده می‌شود خون دل پادشاهان است که با خاک آمیخته شده و به صورت انگور درآمده و ...

آیین طریق از نفس پیرمغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند حضرت خضر هم که خوش‌یمن نامیده می‌شود، راه و رسم رسیدن به خدا را از راهنما و مرشد خود آموخت.

طاق‌پذیر است عشق جفت نخواهد حریف بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه عشق فقط یک نفر را می‌پذیرد و دو نفر حریف را قبول نمی‌کند، اگر در راه عشق قدم می‌گذاری، تنها قدم بگذار نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه‌ای در گهر تخت طلایی را در ایوان قرار داده و هر پایه آن را با جواهرات آراسته است.

چو ابروی معشوقان با طاق و رواق است چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است مانند ابروی معشوق‌ها کمانی است و سایه‌بان دارد، مانند چهره زیبارویان آراسته است.

کارگاه متن پژوهی

۱- واژه «طاق» در هر بیت، به چه معناست؟

(الف) طاق‌پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف بر نمط عشق اگر، پای نهی طاق نه
(ب) نهاده به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه‌ای در گهر
(پ) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است
الف: فرد، یکتا/ ب: ایوان / پ: خمیدگی و قوس.

و ابسته‌های وابسته عبارتند از: «ممیز، مضاف‌الیه مضاف‌الیه، صفت مضاف‌الیه، صفت صفت، قید صفت»

ممیز: اسمی است برای شمارش تعداد، اندازه یا وزن هسته (موصوف) که بعد از عدد و قبل از هسته قرار می‌گیرد.

*دو فروند کشتی *سه کیلو بادم *هفتاد رأس گاو
ممیز ممیز ممیز

برای وزن ← تُن، کیلو، گرم، من، سیر، خروار ...
برای وسایل و لوازم الکتریکی ← دستگاه
برای پارچه ← توپ، طاقه
برای همه چیز ← تا

برای طول ← فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر ...
برای فرش ← تخته
برای لباس، ظرف، میز و صندلی ← دست (دو دست کت و شلوار)

توجه: ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود؛ نمونه: **توجه:** «ممیز» علاوه بر «عدد» می تواند وابسته صفت پرششی و صفت مبهم نیز باشد.

نمونه: چند تخته قالی

دو تخته فرش

- مضاف الیه مضاف الیه: (اسم + اسم)

■ گیرایی سخن او
هسته مضاف الیه مضاف الیه

■ وسعت استان کرمان

■ محوطه میدان شهر
هسته مضاف الیه مضاف الیه

- صفت مضاف الیه:

الف) صفت پسین وابسته مضاف الیه است.

ب) صفت پیشین، بین مضاف و مضاف الیه قرار می گیرد:

■ برنامه کدام سفر؟

■ یادآوری خاطره دلپذیر

۲- عبارت و بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

الف) یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.

دنيا: مجازاً: مردم دنیا/ چشم داشتن (کنایه از انتظار و توقع داشتن) / چشم می زد (کنایه از فرمان بردن، ترسیدن)

ب) کاووس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟

جناس همسان (تام): کی: مصراع اول (پادشاه) مصراع دوم (چه وقت) / واج آرای: (ک) / تلمیح: اشاره به نام کاووس پادشاه ایران

پ) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند

واج آرای: (د، ر، م) / تضاد (دم گرمی و دم سردی) / کنایه (دم گرمی: امیدواری، دم سردی: ناامیدی) / مرداد (مجازاً تابستان، دی (مجازاً زمستان).

۳- عبارت زیر، یادآور کدام مثل است؟

«از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.»

از چاله به چاه افتادن

۴- مفهوم کلی هر بیت را مقابل آن در جدول بنویسید.

مفهوم کلی	بیت
سختی ها موجب ارزش و تعالی است	صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
تاکید بر وجود راهنما و مرشد	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند

۵- با توجه به متن درس، «دولت مستعجل» یادآور کدام بیت از حافظ است؟

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

املا: چریغ (طلوع چراغ) - اتراق کردن (ماندن در جایی) - قریب (نزدیک) - کازیه (جاکاغذی) - غایت القصوی (کمال مطلوب) - امان (نام

کشور) - طیلسان (نوعی لباس) - مار غاشیه (مار خطرناک) - چند صباح (مدتی) - سوء هاضمه (بدگواری) - خضر (پیامبری است) - طاعت (عبادت)

ابراهیم ادهم (نام شخصی است) - اخلاص (پاکی) - طاقه (ممیز پارچه)

درس نهم - کویر

من نمازم را وقتی می خوانم / که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو / ... پی «تکبیره الاحرام» علف می خوانم

من وقتی نمازم را می خوانم که باد مانند یک مؤذن بر بالای درخت سرو که چون گلدسته مسجد است اذانش را گفته باشد / من بعد از این که

علف برای نماز خواندن و عبادت تکبیره الاحرامش را گفت خواهم خواند (همه موجودات در حال عبادت هستند)

... و صفای اهورایی آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدا می کرد، به این علم عددیین مصلحت اندیش آلود.

و پاکی خدایی آن همه زیبایی ها که وجودم را لبریز از خدا می کرد به این علم مادی و حسابگر آلوده شد.

در کفها کاسه زیبایی، بر لبها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر، ره می‌بر با پای دگر
در دست تو زیبایی‌های ظاهری و لبانی پر از تلخی دانایی، دانش را رها کن و به اصل پاک خود بازگرد

روان خوانی - بوی جوی مولیان

برای کسانی که به آتش سرخ بن و بلوط خو گرفته بودند، زغال منقل و نفت بخاری آفت بود.
برای کسانی که به گرمای طبیعی سوختن چوب بن و بلوط عادت کرده‌اند، گرمای مصنوعی حاصل از زغال منقل و نفت، آزاردهنده است.
نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی!
نامه برادر همان قدر بر من تأثیر گذاشت که شعر و موسیقی رودکی بر پادشاه سامانی. (رودکی برای بازگرداندن امیر نصر سامانی به بخارا، به شعر و موسیقی متوسل شد و موفق شد نظر امیر را تغییر دهد)

کارگاه متن پژوهی

۱- از متن درس، برای هر یک از معانی زیر، واژه‌های معادل بیابید.
باد گرم مهلک: (سُموم) تماشا: (نظاره) آویزان: (معلق) نگرش: (تلقی)
ادامه وابسته‌های وابسته:
- صفت صفت:

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره اندازه و درجه آن‌ها توضیح می‌دهند..

■ رنگ سبز چمنی

■ پیراهن آبی روشن
هسته صفت صفت

- قید صفت:

اگر بین هسته و صفت (ترکیب وصفی)، قید قرار گیرد آن را «قید صفت» می‌گویند. (قید اگر حذف شود، ترکیب وصفی باقی می‌ماند)

■ شرایط تقریباً پایدار

■ دوست بسیار مهربان
هسته قید صفت

جمع‌بندی وابسته‌های وابسته:

معمولاً اگر سه واژه با کسره به هم متصل شوند، واژه آخر یا وابسته ماقبل خود است که «وابسته وابسته» است و یا وابسته هسته است که دیگر
وابسته وابسته محسوب نمی‌شود.

کتاب تاریخ ایران (ایران وابسته تاریخ است = تاریخ ایران و تاریخ وابسته کتاب، پس «وابسته وابسته» داریم.
کتاب کهنه تاریخ (تاریخ وابسته هسته (کتاب) است = کتاب تاریخ / کهنه هم صفت هسته است = کتاب کهنه، پس «وابسته وابسته» نداریم.

۲- در کدام گروه‌های اسمی زیر، «وابسته وابسته» به کار رفته است؟ نوع هر یک را مشخص کنید.

* تموز سوزان کویر * سه دست لباس ایرانی * قلب آن کویر * این معمار خوش ذوق * هوای نسبتاً پاک * شاگرد حوزه ادبی
هسته صفت م.الیه صفت ممیز هسته صفت هسته صفت هسته صفت قیدصفت صفت هسته م.الیه صفت م.الیه

۳- عبارت زیر را با توجه به موارد «الف» و «ب» بررسی کنید.

■ آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظاره آسمان رفته بودم.

الف) نوع جمله‌ها: همپایه (حرف «و» هم‌پایه‌ساز بین دو جمله قرار گرفته است)

ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده: آن شب (قید) / نظاره آسمان (متمم)

۴- آرایه‌های ادبی را در «بند نهم» درس مشخص کنید.

«آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پر مهتابی که هرگاه مشت خونین و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم، ناله‌های
گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم. ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که هم‌چون این شیعه گم‌نام و غربیش، در کنار
آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی‌فریاد، سر در حلقوم چاه می‌برد و می‌گریست. چه فاجعه‌ای است در آن لحظه که یک مرد می‌گرید!
... چه فاجعه‌ای!»

تشبیه: (۱) مشت خونین و بی‌تاب قلبم (اضافه تشبیهی) (۲) باران‌های غیبی سکوت (اضافه تشبیهی) (۳) آسمان کویر هم‌چون نخلستان ...

تشخیص = استعاره کنایی: حلقوم چاه / نگاه‌های اسیر / نخلستان خاموش / قلب کویر تلمیح: به گریه‌های حضرت علی (ع) بر سر چاه

۵- دو نمونه «تلمیح» در متن درس بیابید و توضیح دهید.

*و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگ‌ریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد و زبان گویای خدا می‌شود...
تلمیح به: آیه «یسبح لله ما فی السموات والارض» (هر آنچه در زمین و آسمان است، خدا را تسبیح می‌گویند)
*گرم تماشا و غرق در این دریای سبز معلقی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش، تک تک از غیب سر می‌زنند.
تلمیح به: باور گذشتگان که آسمان را به رنگ سبز می‌پنداشتند.

۶- متن درس، بخشی از «سفرنامه» محسوب می‌شود یا «حسب حال»؟ دلیل خود را بنویسید. متن درس، بخشی از حسب حال است.
سفرنامه: حاوی اطلاعاتی درباره سفر، مسافر و توصیف اماکن و شهرها است. در سفرنامه نویسی نویسنده از خود کمتر سخن می‌گوید و بیشتر به شرح ماجراها و توصیف مکان‌ها می‌پردازد.

حسب حال: از نوشته‌های خواندنی و صمیمی هر زبان، خاطرات و یادداشت‌هایی است که گاه اشخاص در گزارش احوال خود می‌نویسند. این نوشته‌ها که سرشار از نکات و لطایف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ادبی است، «حسب حال» نامیده می‌شود.

۷- در متن درس، چه کسی به «جوینده‌ای تشنه» مانند شده است؟ چرا؟

و شاگرد بود که همچون جوینده تشنه‌ای می‌گشت و می‌سنجید و بالاخره می‌یافت و سر می‌سپرد...

۸- مضمون کلی هر سروده زیر، از سهراب سپهری، با کدام بخش از متن درس ارتباط دارد؟

الف) در کفاها کاسه زیبایی، بر لب‌ها تلخی دانایی / شهر تو در جای دگر، ره می‌بر با پای دگر

*آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال و الهام و احساس در سموم سرد این عقل بی‌درد و بی‌دل پژمرد...

مضمون مشترک: تقابل عقل و احساس

ب) من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو / ... پی «تکبیره الاحرام» علف می‌خوانم

*و حتی درختش، غارش، کوهش، هر صخره سنگش و سنگ‌ریزه‌اش آیات وحی را بر لب دارد و زبان گویای خدا می‌شود...

مضمون مشترک: همه پدیده‌ها در حال عبادت خدا هستند.

املا: تموز (ماه اول تابستان) - غرفه (اتاق) - حوزه (مکان) - منقلب (دگرگون) - برخاسته (مبعوث شده) - صخره (سنگ سخت) - حلقوم (گلو) - تالو (درختش) - نشئه (لذت) - سموم (باد مهلك) - اهورایی (خدایی) - گشت و گذار (گردش) - اسرا (در شب سیر کردن) - مضمون (مفهوم) - تکبیره الاحرام (اولین تکبیر نماز) - شیهه (صدای اسب) - قاش (جلوی زین اسب) - بساط (سفره) - حضرات (حاضرین) - یغما (غارت) - بلوط (نوعی درخت) - زرق و برق (درخشش) - حد و حصر (اندازه) - مباحثات (نازیدن) - عزیمت (رفتن) - ایل و عشیره (قوم) - زلال (روشن) - کهر (نوعی اسب) - مواهب (بخشش‌ها) - طفیلی (سربار) - غمخوار (دلسوز) - آمو (نام دریایی است)

درس دهم - فصل شکوفایی

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو

ای دوست اگر غم، برگ و بار من و تو را سوزاند نگران نباش چراکه بوی بهار (پیروزی بر ظلم، آزادی، انقلاب) به مشام می‌رسد.

آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید، چشمان تار من و تو؟

در ایران قبل از انقلاب که همه جا پر از غم و درد بود چشمان من و تو غیر از ظلم چه چیزی می‌دید؟

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت، آیین‌دار من و تو

قبل از انقلاب در غربی وطن پر از حسرت بودم اما امروز خورشید پیروزی در دشت طلوع کرده که همه جای وطن تجلی حضور ما خواهد بود.

چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو

مانند رود که امید رسیدن به دریا را دارد من نیز امید رسیدن به دریا (وحدت) را دارم.

گنج حکمت - تیرانا!

تو نیز تیرانا! گشاده دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که به هر بهار و سراپا شکوفه باشی

تیرانا! بخشش و بزرگواری را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و باغ که در هر فصل بهار پر از شکوفه باشی...

نه همین مهربانی را به مهر، که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.

که نه فقط پاسخ هر مهربانی را با مهر که پاسخ هر ضربه سنگی (نامهربانی) را هم با چند میوه شیرین بدهی.

همینم از آفریدگار، سپاس‌گزارى بس که بدین سعادت رهنمون بود تا هرگز فریب آراذه مردم را از خویشتن بتی نسازم
تیرانا! سپاسگزار خدای بزرگ هستم که این سعادت را به من عطا کرده‌است که با تعریف مردم از آزادی ام مغرور نشوم.

کارگاه متن پژوهی

۱- در متن درس واژه‌های بیابید که هم‌آوای آن در زبان فارسی وجود دارد.
غریب: بیگانه = قریب: نزدیک

۲- انواع «و» (ربط، عطف) را در بیت آخر مشخص کنید.
«چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو»
ربط (بین دو جمله) / عطف (بین دو واژه)

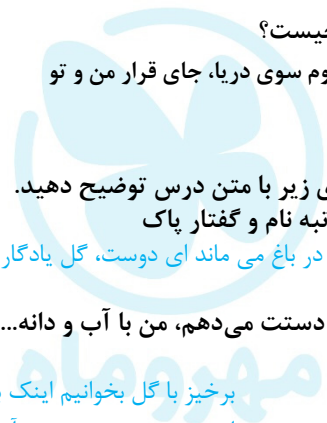
۳- در متن درس کدام گروه‌های اسمی در نقش مفعول به کار رفته‌اند؟
اگر سوخت غم برگ‌وبار من و تو (برگ‌وبار: مفعول) / غیر از شب آیا چه می‌دید (چه: مفعول) / برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو (بهار: مفعول)

۴- در متن درس، برای کاربرد هر یک از آرایه‌های «تشخیص» و «تشبیه» دو نمونه بیابید.
*تشخیص: امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو *تشبیه: چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم

۵- در بیت زیر «برزخ سرد» و «شب» نماد چه مفاهیمی هستند؟
آن‌جا در این برزخ سرد در کوجه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو

برزخ سرد: دوران قبل از انقلاب / شب: ظلم
۶- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو
حرکت به سوی اتحاد برای پیروزی، انقلاب



۷- در باره ارتباط موضوعی هر یک از سروده‌های زیر با متن درس توضیح دهید.
الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگرده تبه نام و گفتار پاک
* با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو
مفهوم مشترک: جاودانگی نام نیک و نام شهید
ب) ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دست می‌دهم، من با آب و دانه... / می‌کارمت در چشم‌ها گل نقش امید / می‌بارمت
بر دیده‌ها باران خورشید.
* این فصل فصل من و دوست فصل شکوفایی ما / برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو
* دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو
مفهوم مشترک: امید و پیروزی

املا: غربت (دوری) - سپاسگزاری (تشکر) - زخمه (ضربه) - ایشار (فداکاری) - تبه (تباه و از بین رفته) - غمین (ناراحت)

درس یازدهم - آن شب عزیز

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت / با زخم نشان سرفرازی نگرفت
زین پیش دلاور، کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت!

کسی مانند تو راه پاکبازی را طی نکرده و با زخم، نشانه (مدال) سرفرازی را نگرفته است.
بیت دوم: پیش از این ای دلاور، هیچ‌کس مانند تو این چنین شگفت و دیدنی، آبروی مرگ را به مسخره نگرفت (از مرگ و شهادت نمی‌هراسی).

شعر خوانی - خورشید شامگاه

آه این سر بریده ماه است در پگاه / یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟
آه! آیا این سر بریده شهید حججی مانند ماه است که صبح طلوع کرده‌است یا خورشید خونین است در هنگام غروب؟
خورشید بی‌حفاظ نشسته به روی خاک / یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟
گویی پیکر شهید چون خورشید عیناً روی خاک قرار گرفته‌است و یا ماه بدون ملاحظه، زیبایی خود را به نمایش گذاشته‌است.
حسن شهادت از همه حسنی فراتر است / ای محسن شهید من، ای حسن بی‌گناه
زیبایی شهادت از هر زیبایی بالاتر است، ای محسن شهید من، ای شهید زیبا و پاک من

شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه
نیازی به حضور شاهد و گواه نیست؛ زیرا در دادگاه عشق، رگ گردن تو، خود گواهی خواهد داد که در راه عشق شهید شده‌ای.
دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟
اسارت تو یادآور اسارت حضرت زینب است که به سر بریده برادرش خیره شده بود، تو به چه چیزی چشم دوخته‌ای؟
لبریز زندگی است نفس های آخرت آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه
نفس های آخر تو، پایان کار تو نیست بلکه امید زندگی است، برای همین است که مرگ به تو پناه آورده است تا پایانکار نباشد و از شهادت تو، زندگی بگیرد.

کارگاه متن پژوهی

۱- برای کاربرد هر یک از ضمائر زیر، جمله‌ای مناسب از متن درس بیابید؛ سپس مرجع ضمیرها را مشخص کنید.
ضمیر پیوسته (م-ت-ش-مان-تان-شان) ضمیر گسسته (من-تو-او-ما-شما-ایشان) مرجع ضمیر: اسمی که ضمیر جای آن را می‌گیرد.
*من می‌خواستم دستورتان را اطاعت کنم
۲- یک نمونه حس آمیزی مشخص کنید. *صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود هضم می‌کرد. (صدای خشک)
۳- سروده زیر با کدام قسمت از متن درس مناسبت دارد؟
هر سال چو نوبهار خرم ؛ بیدار شود ز خواب نوشین
تا باز کند به روی عالم دیباجه خاطرات شیرین
از لاله دهد به سبزه زیور ای دوست، مرا به خاطر آور!
ارتباط با : و حالا دلخوشی‌ام به این است که هر روز صبح با این یک پا و دو عصا به اینجا بیایم. گرد قاب عکستان را پاک کنم. سنگتان را بشویم، گلدانتان را آب بدهم و خاطراتم را با شما مرور بکنم. هر روز چیزهای بیشتری از آن شب عزیز یادم می‌آید. به همین زنده‌ام آقا!

املا: مُصَرِّ (پافشاری کننده) - تل (تپه) - حمایل کردن (آویزان کردن) - قابل عرض (شایسته گفتن) - طفره رفتن (سستی کردن) - متقاعد کردن (قانع کردن) - شبخ (سایه) - جثه (اندام) - حزین (غمناک) - بی امان (بی رحم) - مهیب (ترسناک) - هضم (گوارش) - محوطه (فضا و حیاط) - رمق (توان) - ذله (خسته) - جناق / جناغ (استخوان قفسه سینه) - بی ملاحظه (تسنجیده) - روضه (باغ)

ویژه کنکور ۱۳۹۹



برگرفته از کتاب جمع بندی فارسی مهروماه

شیوه بلاغی و عادی

شیوه بلاغی: بیان و شیوه‌ای است که اجزای کلام برای تأثیر بیشتر سخن، بنا بر تشخیص نویسنده جابه‌جا می‌شوند. این کار موجب شیوایی و رسایی بیشتر کلام می‌گردد.
شیوه عادی: شیوه‌ای است که معمولاً نهاد در ابتدای جمله و فعل در پایان قرار می‌گیرد: «من از بدی خود ترسانم»

باریک‌تر از مو

۱ معمولاً در شیوه بلاغی فعل در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.

مثال آمدی از راه دور و پرستاره = از راه دور و پرستاره آمدی

شیوه بلاغی

شیوه عادی

۲ گاهی فعلی که در ابتدای جمله قرار می‌گیرد خودش مستقل است و یک جمله محسوب می‌شود و ربطی به شیوه بلاغی ندارد.

مثال آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم. (شیوه عادی)

جمله ۳

جمله ۱

درس دوازدهم - گذر سیاوش از آتش

چنين گفت موبد به شاه جهان که درد سپهيد نماند نهان
روحانی مشاور به کیکاووس چنین گفت: که این ناراحتی تو پنهان نخواهد ماند (نمی‌توان این رسوایی را پنهان کرد).

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی بیاید زدن سنگ را بر سبوی
اگر می‌خواهی به حقیقت برسی، باید آن‌ها (سودابه و سیاوش) را مورد آزمایش قرار دهی.

که هر چند فرزند، هست ارجمند دل شاه از اندیشه یابد گزند
هر چند فرزند، عزیز است و متهم کردن او دشوار، اما اگر حقیقت روشن نشود خاطر شاه از این بدگمانی آزرده خواهد شد.

وزین دختر شاه هاموران پُر اندیشه گشتی به دیگر کران
و از طرف دیگر برای دختر شاه هاموران (سودابه) نگران شده‌ای

ز هر در سخن چون بدین‌گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت
هر وقت سخن این‌گونه شود (تصمیم‌گیری مشکل شود) یک نفر باید برای اثبات بی‌گناهی از درون آتش بگذرد.

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند
روش تشخیص گناهکاران این‌گونه است و افراد بی‌گناه آسیبی نخواهند دید.

آتش ابراهیم را نبود زیان هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن
ابراهیم، ترسی از آتش ندارد هر کس مانند نمرود است (گناهکار است) باید از آتش (آزمایش) بترسد.

جهاندار، سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند
کیکاووس سودابه را احضار کرد و با سیاوش رو در رو کرد.

سرانجام گفت ایمن از هر دوان نه گردد مرا دل، نه روشن روان
عاقبت کیکاووس گفت، من از شما دو نفر مطمئن نیستم و خیالم هم آسوده نیست.

مگر کاتش تیز پیدا کند گنه‌کرده را زود رسوا کند
شاید که آتش سوزان حقیقت را روشن کند و فرد گناهکار را هر چه سریع‌تر بی‌آبرو کند.

به پور جوان گفت شاه زمین که رایت چه بیند کنون اندرین؟
کیکاووس (پادشاه جهان) به پسر جوان گفت که نظر تو در این باره (گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی) چیست؟

سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
سیاوش این چنین گفت: ای پادشاه، آتش جهنم هم برای من در مقابل این تهمت، بی‌ارزش شده است.

گریز از کفش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ
فرار از دست او و در دهان نهنگ رفتن و مردن بهتر از زندگانی با ننگ است.

اگر کوه آتش بود بسپرم از بین تنگ خوار است اگر بگذرم
اگر آتش مانند کوهی هم باشد، از آن عبور می‌کنم و اگر قرار باشد از این تنگ آتش بگذرم برای من آسان است.

پراندیشه شد جان کاووس کی ز فرزند و سودابه نیک پی
روح کیکاووس برای فرزندش و سودابه اصیل و نیک‌نژاد آزرده شد (او برای فرزند و همسرش، بسیار نگران شد).

کزین دو یکی گر شود نابکار از آن پس که خواند مرا شهریار؟
اگر از این دو نفر (سودابه و سیاوش) یکی گناهکار باشد، دیگر هیچ‌کس مرا پادشاه به حساب نمی‌آورد.

همان به کزین زشت کردار، دل بشویم کنم چاره‌ی دل گسل
همان بهتر است که از این کار زشت خیال خود را آسوده کنم و برای این موضوع آزردهنده (گناهکاری سودابه و سیاوش) چاره‌ای ببندیشم.

نهادند بر دشت هیزم دو کوه جهانی نظاره شده هم‌گروه
در دشت و صحرا دو کوه هیزم قرار دادند و عده‌ی زیادی برای دیدن، جمع شدند.

بدان گاه سوگند پرمایه شاه
چنین بود آیین و این بود راه
در آن زمان، روش شاه پرقدرت برای تشخیص گناهکاران این گونه بود و به جز این راهی وجود نداشت.

بیامد دوصد مرد آتش فروز
دمیدند گفتی شب آمد به روز
دویست مرد آتش افروزنده آمدند و به آتش دمیدند (آتش را روشن کردند) و بر اثر دود هیزمها گویی روز مثل شب تاریک شد (شب آمد به روز: یعنی روز بود و شب وارد روز شد، بر اثر شدت دود هوا تاریک شد).

نخستین دمیدن سیاه شد ز دود
زبانہ برآمد پس از دود، زود
با دمیدن به هیزمها همه جا بر اثر دود، سیاه شد (همه جا تاریک شد) و بلافاصله آتش شعله کشید.

سراسر همه دشت بریان شدند
بر آن چهر خندانش گریان شدند
همه مردمی که در دشت حضور داشتند غمگین شدند و برای چهره خندان سیاوش گریه کردند.

سیاوش بیامد به پیش پدر
یکی خود زرین نهاده به سر
سیاوش به پیش پدر خود (کیکاووس) آمد، در حالی که کلاه خود زرین بر سر خود نهاده بود.

هشیوار و با جامه های سپید
لیبی پر ز خنده دلی پر امید
(سیاوش به حضور پدر آمد) آماده و سرحال، در حالی که لباس های سفید پوشیده بود، می خندید و نسبت به اثبات بی گناهی اش امیدوار بود.

یکی تازی ای برنشسته سیاه
همی خاک نعلش برآمد به ماه
(سیاوش) بر اسب عربی سیاهی سوار شده بود که بسیار سریع حرکت می کرد.

پراکنده کافور بر خویشتن
چنان چون بود رسم و ساز کفن
(سیاوش) کافور بر روی خود پاشیده بود، همان گونه که رسم است بر روی مرده کافور می پاشند.

بدانگه که شد پیش کاووس باز
فرود آمد از باره، بردش نماز
زمانی که سیاوش دوباره به پیش کیکاووس رفت، از اسب پایین آمد و به کیکاووس تعظیم کرد.

رخ شاه کاووس پرشرم دید
سخن گفتنش با پسر نرم دید
(سیاوش) چهره کیکاووس را پر از شرم و خجالت دید و احساس کرد که او چه قدر مهربانانه با پسر خود (سیاوش) سخن می گوید.

سیاوش بدو گفت انده مدار
کزین سان بود گردش روزگار
سیاوش به کیکاووس گفت غمگین نباش، چرا که بازی روزگار همین گونه است.

ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد
کو دل آزاده ای کز تیغ او مجروح نیست
روزگار (سرنوشت) به انسان های آزاده آسیب می رساند و هیچ کس از این آسیبها در امان نیست.

سر پر ز شرم و بهایی مر است
اگر بی گناهم رهایی مر است
با تمام وجود (از این تهمت) احساس شرم می کنم اما وجودم ارزشمند (بی گناه) است و چنان چه ثابت کنم که بی گناهم، آزاد می شوم.

ور ایدون که زین کار هستم گناه
جهان آفرینم ندارد نگاه
و اگر این چنین که می گویند گناهکار باشم، خداوند مرا محافظت خواهد کرد.

به نیروی یزدان نیکی دهش
کزین کوه آتش نیابم تپش
با اتکا به قدرت پروردگار بخشنده، از این آتش مانند کوه دچار اضطراب و ترس نمی شوم.

سیاوش سیاه را به تندی بتاخت
نشد تنگدل جنگ آتش بساخت
سیاوش اسب سیاهش را با شتاب به حرکت درآورد، ناامید نشد و خود را برای مبارزه با آتش آماده کرد.

ز هر سو زبانه همی برکشید
کسی خود و اسب سیاوش ندید
از هر سو آتش شعله می کشید تا حدی که هیچ کس کلاه خود و اسب سیاوش را نمی دید.

یکی دشت با دیدگان پر ز خون
که تا او کی آید ز آتش برون
مردمی که در دشت بودند با اندوه فراوان منتظر بودند تا ببینند سیاوش چه وقت از آتش بیرون می آید.

چو او را بدیدند برخاست غو
 هنگامی که مردم سیاوش را دیدند که از آتش بیرون آمد فریاد زدند که: شاه جوان از درون آتش (سر بلند) بیرون آمد.

چنان آمد اسپ و قباي سوار
 که گفتی سمن داشت اندر کنار
 آن چنان اسب و لباس سیاوش سالم از آتش بیرون آمد که گمان می کردی از کنار گل های یاسمن (یا گلستان) عبور کرده است.

چو از کوه آتش به هامون گذشت
 خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت
 وقتی (سیاوش) از درون آتش گذشت و به دشت وارد شد، همه ی مردم به شادی و پایکوبی پرداختند.

چو بخشایش پاک یزدان بود
 دم آتش و آب یکسان بود
 وقتی که رحمت خداوند پاک، همراه کسی باشد، حرارت آتش برای او مثل آب قابل تحمل می شود.

همی داد مژده یکی را دگر
 که بخشود بر بیگانه دادگر
 هر کس به دیگری مژده می داد، که خداوند عادل، فرد بی گناهی را مورد رحمت قرار داد.

همی کند سودابه از خشم موی
 همی ریخت آب و همی خست روی
 سودابه از خشم موی خود را می کند، گریه می کرد و صورت خود را زخمی می کرد.

چو پیش پدر شد سیاوش پاک
 نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک
 وقتی سیاوش بی گناه به حضور پدر رفت، نشانی از دود و آتش و گرد و خاک در او نبود (آسیبی ندیده بود).

فرود آمد از اسپ کاووس شاه
 پیاده سپهبد پیاده سپاه
 کیکاووس از اسب پیاده شد و هم زمان با او سپاهیان هم از اسب پیاده شدند.

گنج حکمت- به جوانمردی کوش

یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تناول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند.

از یک پادشاه ایرانی حکایت می کنند که مال مردم را غارت می کرد و آن ها را آزار می داد تا حدی که مردم بر اثر حيله گری ها و ظلم او مردند و یا از غم و سختی ستم وی ترک وطن کردند.

چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

وقتی که تعداد کشاورزان و مردم کم شد، درآمدهای حکومت هم کاهش پیدا کرد و خزانه خالی شد و دشمنان حمله کردند.

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد
 گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
 هر کس می خواهد در روز گرفتاری کسی به او کمک کند باید در زمان آسودگی به دیگران کمک کند.

بنده حلقه به گوش ار نوازی برود
 لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
 اگر کسی که به تو خدمت می کند مورد لطف قرار ندهی از تو دور خواهد شد، در حق انسان هایی که به تو خدمت می کنند لطف کن تا به دامان بیگانه ها پناه نبرند.

باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون؛ وزیر، ملک را پرسید: «هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و ملک و خشم نداشت، چگونه بر او مملکت مقرر شد؟»

یک بار در حضور او شاهنامه می خواندند که در باره نابودی حکومت ضحاک و روزگار فریدون؛ وزیر از پادشاه پرسید که آیا می دانید فریدونی که ثروت و زمین و خدمه نداشت چگونه توانست پادشاه شود؟

گفت: آن چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت. گفت: ای ملک چون گرد آمدن خلق موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟ مگر سر پادشاهی کردن نداری؟»

گفت: همان گونه که می دانی عده ای به حمایت او اقدام کردند و قدرت گرفت و پادشاه شد. (وزیر) گفت: ای پادشاه وقتی که حمایت مردم عامل قدرت پادشاهی است به چه علت مردم را از خود دور می کنی؟ مگر قصد نداری پادشاه بمانی؟

ملک گفت: «موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چه باشد؟» گفت: «پادشاه را کرم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست»

پادشاه گفت: علت جمع شدن سپاه و مردم چیست؟ وزیر گفت: پادشاه باید بخشنده باشد تا مردم از او حمایت کنند و در پناه حکومتش آسوده باشند درحالی که تو این دو ویژگی را نداری.

نکند جور پيشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
 انسان ظالم نمی‌تواند حکومت کند، مانند گرگی که نمی‌تواند چوپانی کند.
 پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند
 پادشاهی که خودش بنیان ظلم را می‌نهد در واقع حکومت خود را از بین می‌برد.

کارگاه متن پژوهی



همان‌طور که می‌دانیم به دو روش زیر، می‌توان به معنای هر واژه پی برد:
 * قرار دادن واژه در جمله * توجه به روابط معنایی واژگان (ترادف-تضاد-تناسب-تضمن)
 ۱- اکنون بنویسید با کدام یک از روش‌های بالا می‌توان به معنای واژه (اندیشه) در بیت‌های زیر پی برد؟
 الف) چو شب تیره گردد، شبیخون کنیم زدل ترس و اندیشه بیرون کنیم روابط معنایی واژگان (ترادف اندیشه با ترس)
 ب) غلام عشق شو کاندیشه این است همه صاحب‌دلان را پیشه این است قرار دادن در جمله (اندیشه: فکر)
 ج) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت روانش ز اندیشه آزاد گشت روابط معنایی واژگان (اندیشه: غم و نگرانی که با شادی تضاد دارد)
 ۲- بیت زیر را از شیوه بلاغی به شیوه عادی برگردانید.
 سرانجام گفت ایمن از هر دوان نه گردد مرا دل، نه روشن روان
 [یکایکوس] سرانجام گفت از هر دوان نه مرا دل (دل من) ایمن گردد و نه روانم روشن گردد.



فعل‌هایی که در کاربردهای مختلف، معنی آنها متفاوت است:
 ساختن: بنا کردن، سازگاری کردن، نواختن، نوازش کردن
 گرفتن: دریافت کردن، پنداشتن، بازخواست، فرض کردن، پوشانیدن
 گذشتن: عبور کردن، بخشودن، صرف نظر کردن

۳- کنایه را در بیت‌های زیر مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.
 الف) چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی با بد زدن سنگ را بر سبو
 سنگ را بر سبو زدن: آزمایش کردن
 ب) سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت
 تنگ دل (غمگین، ناامید) جنگ آتش ساختن (از آتش عبور کردن)
 ۴- دو نمونه «مجاز» را در متن درس بیابید و مفهوم آنها را بررسی کنید.
 سر پر ز شرم و بهایی مراسم اگر بی‌گناهم رهایی مراسم = سر: وجود
 سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگ‌دل جنگ آتش بساخت = سیه: اسب سیاه
 ۵- برای هر یک از زمینه‌های حماسه، بیت متناسب از متن درس بیابید.



زمینه‌های حماسه: داستانی، قهرمانی، ملی، خرق عادت (داستان قهرمان ملی خرق عادت است)

قهرمانی: سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگ دل جنگ آتش بساخت

خرق عادت: چنان آمد اسپ و قبا سوار که گفتی سمن داشت اندر کنار
 نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک چو پیش، پدر شد سیاوش پاک

ملی: چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند
 مگر کاتش تیز پیدا کند گنه کرده را زود رسوا کند

۶- «گذر سیاوش از آتش» را با مضمون بیت زیر مقایسه کنید.
 آتش ابراهیم را نبود زبان هر که نمرودی است، گو می‌ترس از آن
 مفهوم مشترک: همیشه انسان‌های نیک در پناه خدا هستند حتی درون آتش، بر عکس انسان‌های ظالم و بد

۷- نخست برای هر نمونه، بیتی مرتبط در متن درس بیابید؛ سپس مفهوم مشترک ابیات هر ستون را بنویسید.

مفهوم مشترک	بیت متن درس	بیت
تسلیم در برابر سرنوشت	سیاوش بدو گفت اندوه مدار کزین سان بود گردش روزگار	ضربت گردون دون، آزادگان را خسته کرد کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست
ترجیح مرگ به زندگی ننگین	سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار	گریز از کفش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ

املا: زابل (شهری در سیستان) - آزر (شهر) - عفاف (پاک) - خوار (بی ارزش، آسان) - هیون (شتر) - تپش (اضطراب) - برخاست (فریاد بلند شد) - قبا (لباس) - سمن (گل یا سمن) - رصداخانه (جایی که در آن به نگاه کردن ستارگان می پردازن) - خرق عادت (معجزه) - عجم (غیر عرب) - تناول (دراز دستی) - نقصان (ضعف و کاستی) - زوال (نابودی) - حشم (خدمتکاران)

درس سیزدهم - خوان هشتم

هان، داشتیم می‌گفتم، آن شب نیز سورتِ سرمای دی بیدادها می‌کرد. / و چه سرمای، چه سرمای! / باذ برف و سوز وحشتناک داشتیم می‌گفتم، شدت سرمای زمستان زیاد بود و عجب سرمای بود، طوفان برف و باد بود و سرمای وحشتناک. خوش‌بختانه آخر، سرپناهی یافتیم جایی / گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم‌چون ترس، / قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم‌چون شرم... قهوه‌خانه‌ها در قدیم محل شاهنامه‌خوانی و نقالی بوده‌اند ضمن این‌که منظور شاعر از «بیرون» فضای پر از ظلم و وحشت است. همگان را خون گرمی بود. / قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام، راستی کانون گرمی بود. حاضرین با مهر و محبت بودند، قهوه‌خانه گرم و نورانی بود، حرف‌های مرد نقال جذاب و شنیدنی بود، به‌راستی محفل لذت‌بخشی بود. همگان خاموش، / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش همه ساکت بودند و در اطراف نقال مانند صدف که دور مروارید را می‌گیرد، ایستاده بودند و با تمام وجود به حرف‌های او گوش می‌کردند. «هفت خوان را ز ادسرو مرو، یا به قولی «ماخ‌سالار» آن گرامی مرد / آن هریوه خوب و پاک‌آیین - روایت کرد؛ / خوان هشتم را / من روایت می‌کنم اکنون، ... / من که نامم ماث» هفت‌خوان را «آزادسرو سیستانی» یا به قولی دیگر «ماخ‌سالار» آن مرد گرامی، آن هراتی خوب و پاک‌آیین، روایت کرد؛ خوان هشتم (مرگ رستم) را من روایت می‌کنم اکنون، من که نامم مهدی اخوان ثالث است. هم‌چنان می‌رفت و می‌آمد. هم‌چنان می‌گفت و می‌گفت و قدم می‌زد / «قصه است این، قصه، آری قصه درد است، شعر نیست / این عیار مهر و کین مرد و نامرد است / بی‌عیار و شعر محض خوب و خالی نیست / هیچ - هم‌چون پوچ - عالی نیست خوان هشتم وسیله سنجش دوستی و دشمنی مرد و نامرد از یکدیگر است. / بی‌ارزش نیست و یا این‌که فقط شعر خوبی باشد. / و به هیچ وجه هم چیز پوچی نیست که ظاهری عالی داشته باشد. این گلیم تیره بختی‌هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها، / روکش تابوت تختی‌هاست...» این (داستان کشته شدن رستم) مانند گلیمی، بدبختی‌ها و هم‌چنین خون داغ و تازه‌ی افراد مظلومی مانند سهراب و سیاوش و تختی را نشان می‌دهد. اندکی استاد و خامش ماند / پس هماوای خروش خشم، / با صدایی مرتعش، لحنی رجزمانند و دردآلود، خواند: آه، لحظه‌ای ایستاد و ساکت شد سپس همراه با فریاد و در حالی که صدایش می‌لرزید با صدایی پر از فخر گفت: آه، دیگر اکنون آن، عماد تکیه و امید ایرانشهر، / شیرمردِ عرصه ناوردهای هول، / پور زال زر، جهان پهلوان، / آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند، دیگر اکنون آن تکیه‌گاه و امید مردم ایران، مرد شجاع جنگ‌های ترسناک، پسر زال سپیدمو، جهان‌پهلوان، آن صاحب و سوار رخس بی‌مثل و مانند، آن‌که هرگز - چون کلید گنج مروارید - گم نمی‌شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند آن کسی که هرگز لبخند مانند کلید گنج مروارید از لبانش محو نمی‌شد، چه روز صلح و پیمان دوستی و چه هنگام جنگ و دشمنی آری اکنون شیر ایران‌شهر / تهمتن گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان / رستم دستان، آری اکنون شیرمرد ایران، رستم قوی‌هیكل، پهلوان سیستان، استوارترین کوه‌ها، شجاع‌ترین مردها، رستم پسر دستان... در تگ تاریک ژرف چاه پهناور، کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر، در ته چاه تاریک عمیق پهناور، که در کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر کاشته بودند... چاه غدر ناجوان‌مردان چاه پستان، چاه بی‌دردان، / چاه چوانان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور، چاهی که خیانت انسان‌های ناجوان‌مرد را نشان می‌دهد، چاه افراد پست، چاه انسان‌های بی‌غیرت چاهی که بی‌شرمی سازدگانش مانند عمق و پهنایش، ناباورانه و غم‌انگیز و شگفت‌آور بود.

آری اکنون تهمتن با رخس غیرت‌مند، / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود
 آری اکنون رستم با رخس غیرت‌مند خود در ته این چاهی که به‌جای آب، بُرندگی شمشیر و نیزه داشت سقوط کرده بود.
 پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود / و می‌اندیشید که نایستی بگوید هیچ / بس که بی‌شرمانه
 و پست است این تزویر / چشم را باید ببندد، تا نبیند هیچ...
 رستم (پهلوانی که از هفت خوان عبور کرده بود) اکنون در خوان هشتم گرفتار شده بود و با خود فکر می‌کرد که حرفی برای گفتن ندارد از بس
 که نیرنگ (شغاد) بی‌شرمانه و پست است. چشم‌های خود را باید ببندد تا چیزی نبیند...

بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید /
 بس که خونش رفته بود از تن، بس که زهر زخم‌ها کاریش / گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می‌خوابید.
 بعد از مدتی که چشم خود را گشود رخس را دید که از بس خون از تن او رفته بود و از بس که زخم‌های کشنده و مؤثری به او وارد شده بود
 گمان می‌کردی حس و هوش ندارد و در حال مردن است.

او / از تن خود - بس بتر از رخس - / بی‌خبر بود و نبودش اعتنا با خویش. / رخس را می‌دید و می‌پایید.
 (رستم) از وضعیت وخیم خود که از رخس هم بدتر بود خبر نداشت و اصلاً توجهی به خودش نداشت. رخس را نگاه می‌کرد و به او خیره شده بود.
 رخس، آن طاق عزیز، آن تایی بی‌همتا / رخس رخشنده / با هزاران یادهای روشن و زنده ...
 رخس، آن یگانه عزیز، آن اسب یکتای بی‌مثل و مانند، رخس تابان، با هزاران خاطره خوب و به‌یادماندنی
 گفت در دل: «رخس! طفلک رخس! آه!» / این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد.
 (رستم) با خودش گفت: «رخس! طفلک رخس! آه!» شاید این نخستین باری بود که رستم نمی‌خندید.

... شغاد، آن نابردار بود / که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید / و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید...
 ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه‌ی کسی را دید، او شغاد برادر ناتنی رستم بود که درون چاه را نگاه می‌کرد و می‌خندید و صدای شوم و نامردانه او
 در درون گوش طنین‌انداز می‌شد.

اها... وای! / دید، / رخس زیبا، رخس غیرت‌مند / رخس بی‌مانند، / با هزارش یادبود خوب، خوابیده است
 دوباره چشم رستم به رخس افتاد - آها... وای! دید، رخس زیبا، رخس باغیرت، رخس بی‌مثل و مانند، با هزاران خاطره‌ی خویش، مرده است.
 آن‌چنان که راستی گویی / آن هزاران یادبود خوب را در خواب می‌دیده است...
 آن‌چنان که واقعاً گمان می‌کردی (رستم) آن‌همه، خاطره خوب را در خواب دیده است.

بعد از آن تا مدتی، تا دیر، / یال و رویش را / هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید، / رو به یال و چشم او مالید... /
 مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید
 بعد از آن تا مدتی طولانی یال و روی رخس را هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید، روی خود را به یال و چشم رخس مالید... صدای مرد نقال
 پر از ناله و شیون بود.

و نگاهش مثل خنجر بود: / «و نشست آرام، یال رخس در دستش، / باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم / جنگ بود این یا
 شکار؟ آیا / میزبانی بود یا تزویر؟

نگاه رستم مانند خنجر برنده و تیز بود: و آرام نشست، موهای گردن رخس در دستش، دوباره با آن فکرهای قلبی درگیر بود که: این اتفاق، جنگ
 بود یا شکار؟ تفریح و مهمانی بود یا دورویی؟

قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست / که شغاد نابردار را بدوزد - هم‌چنان که دوخت - / با کمان و تیر
 / بر درختی که به زیرش ایستاده بود / و بر آن بر تکیه داده بود / و درون چه نگه می‌کرد
 قصه می‌گوید که قطعاً رستم اگر می‌خواست که شغاد ناجوان‌مرد را بدوزد (هم‌چنان که دوخت) با کمان و تیر بر درختی که به زیرش ایستاده بود
 و به آن تکیه داده بود و درون چاه را نگاه می‌کرد.

شعر خوانی - ای میهن

تینده یاد تو، در تار و پودم، میهن، ای میهن! / بود لبریز از عشقت، وجودم، میهن، ای میهن!

یاد تو ای میهن در تمام وجودم نهفته است و با تمام وجود به تو عشق می‌ورزم

کارگاه متن پژوهی

۱- متضاد واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.
باید به داوری بنشینیم / شوق رقابتی است / در بین واژه‌ها و عبارات‌ها / و هرکدام می‌خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند. صلح: کین
با اهل فنا دارد هرکس سر یکرنگی باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد یکرنگی: تزویر

۲- در متن زیر، گروه‌های اسمی و وابسته‌های پیشین و پسین را مشخص کنید.
«رخش زیبا، رخس غیر تمند / رخس بی‌مانند، با هزارش یادبود خوب خوابیده است.»
هسته صفت هسته صفت هسته صفت هسته صفت

۳- در این سروده «رستم» و «شغاد» نماد چه کسانی هستند؟
رستم: قهرمان شجاع ملی / شغاد: انسان‌های تزویرگر و ناجوانمرد

۴- قسمت‌های زیر را از دید آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
الف) این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد.
کلید گنج مروارید (استعاره از لبخند) / مروارید (استعاره از دندان) / گنج (استعاره از دهان)
ب) همگان خاموش / گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید.
تشبیه (همگان مانند صدف و مرد نقال مانند مروارید) / مراعات نظیر: صدف و مروارید / واج‌آرایی (ر)
پ) پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.
اضافه استعاری: دهان خوان هشتم / طعمه بودن: کنایه از گرفتار بودن / تشبیه: پهلوان هفت خوان مانند طعمه در دام خوان هشتم بود

۵- مقصود نقال از «قصه درد» چیست؟ داستان کشته شدن رستم به دست شغاد

۶- در باره مناسب موضوعی متن درس با بیت زیر توضیح دهید.

«یوسف به این رها شدن از چاه دل میند این بار می‌برند تا زندانی ات کنند»

رستم بعد از رها کردن کیاکاوس از هفت خوان، اسیر ناجوانمردی برادر خود می‌شود، مانند حضرت یوسف که از چاه بیرون آورده شد اما سختی‌های بسیاری را بعد از آن تحمل کرد از جمله تهمت زلیخا و زندان رفتن...

املا: سورت (شدت) - منتشا (نوعی عصا) - خوان (مرحله) - هریوه (اهل هرات) - عیار (ارزش) - محض (خالص) - رجز (شعر جنگی) - هول (ترس) - زال زور (پدر رستم) - تزویر (ریا) - طاق (یگانه) - شغاد (برادر رستم) - ضجه (فریاد و زاری) - شصت (عدد) - تنیده (بافته)

ویژه کنکور ۱۳۹۹



برگرفته از کتاب جمع بندی فارسی مهرماه

معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۳

ستایش - ملکا ذکر تو گویم

عجز انسان از ادراک و توصیف وجود پروردگار

۱ نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
معنی خدایا، نمی‌توان تو را توصیف کرد، چرا که در فهم ما جای نمی‌گیری (برتر از فهم ما هستی) و نمی‌توان چیزی شبیه تو یافت چرا که از تصور و گمان ما برتری.

همه چیز در دست خداست (عزت تا ذلت)

۱ همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
معنی پروردگارا از هر غیبی آگاهی داری (علام الغیوب) و عیب‌های بندگانت را نادیده می‌گیری (ستار العیوب) زیاده‌ها را کاهش و کم‌ها را افزایش می‌دهی (همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست).

هفت وادی عشق

رستگاری در وقت اضافه!



اولین کتاب جمع بندی
با معماری نوین تألیف



جمع بندی
فارسی کنکور

ترتیب وادی	نام وادی	رمز	ویژگی‌ها
اول	طلب	ط	بی تعلقی، رنج‌های فراوان
دوم	عشق	ع	مثل آتش بودن و غرق آتش عشق شدن
سوم	معرفت	م	آگاه شدن و به ارزش و حقیقت خود پی بردن
چهارم	استغنا	اس	گذشتن از همه چیز و بی‌اعتنایی به بهشت و جهنم
پنجم	توحید	تو	به وحدت و یگانگی رسیدن
ششم	حیرت	حی	در تحیر و حسرت ماندن
هفتم	فنا	فن	با معشوق یکی شدن
← طعم استوحیفین			

طاووس باغ قدسم، نی بوم این خرابه آن جاست جلوه گاهم اینجا چه کار دارم؟

من (انسان) طاووس بهشت هستم (بودم) نه جغد این خرابه (دنیا)، جای من بهشت است نه این دنیای بی‌ارزش

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه بودند آشکارا و نهان

مرغان جهان، شناخته و ناشناخته در مجمعی گرد هم آمدند.

جمله گفتند این زمان در روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار

همه مرغان گفتند که در این دوره و روزگار هیچ سرزمینی بدون پادشاه نیست (همه پادشاه دارند)

چون بود کافلیم ما را شاه نیست؟ بیش از این بی شاه بودن راه نیست

چگونه است که سرزمین ما شاه ندارد، درست نیست که بیشتر از این بدون پادشاه بمانیم.

چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه آب صاف در گل وخار

به جهان (هستی) نگاه کن و ببین که آب پاک (خدای نادیدنی و پاک) چه تأثیری بر همه چیز دارد. (جلوه‌های حق را در همه موجودات ببین)

شیرمردی باید این ره را شگرف زانک ره دور است و دریا ژرف ژرف

برای پیمودن این راه، مردی شجاع و قدرتمند لازم است / زیرا این راه، طولانی است و دریا عمیق است (مشکلات بر سر راه است)

گل اگر چه هست بس صاحب جمال حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

اگر چه گل بسیار زیبا است اما زیبایی او زود از بین می‌رود.

هرکه داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند از یک ذره باز؟

هر کس که با خورشید (خدا) همدم شود، چگونه می‌تواند به سبب دلبستگی به تعلقات بی ارزش از رسیدن به حق باز ماند؟

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر عذرها گفتند مشتی بی‌خبر

پس از آن، پرندگان دیگر همگی از روی نادانی بهانه‌هایی آوردند.

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی، درگه است

هدهد گفت: بر سر راه ما هفت بیابان (هفت مرحله) وجود دارد، وقتی از این هفت بیابان گذشتیم، به درگاه سیمرغ خواهیم رسید.

وا نیامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس

هیچ کس در جهان از این راه باز نگشته است و کسی هم از مقدار مسافت این راه آگاهی ندارد.

چون فرو آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب

وقتی که به مرحله طلب برسی هر لحظه با سختی‌های فراوانی رو به‌رو خواهی شد.

مال اینجا بایدت انداختن / ملک اینجا بایدت در باختن
در اینجا (وادی طلب) باید همه دل بستگی ها را از خود دور کنی (از دست بدهی)

اولاً تجرید شو از هر چه هست / وانگی از خود بشو یک بار دست
ابتدا از هر چه وجود دارد خود را پاک کن و سپس از خودت بگذر

بعد ازین وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانجا رسید
بعد از این مرحله (طلب) ، وادی عشق پدیدار می شود / هر کس که به وادی عشق راه یافت، عشق همچون آتشی وجودش را فرامی گیرد.

عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود
عاشق واقعی کسی است که مانند آتش، با اشتیاق و سوزنده و سرکش باشد.

بعد از آن بنماید پیش نظر / معرفت را وادی ای بی‌پا و سر
بعد از وادی عشق، وادی معرفت را در نظر تو آشکار می کند که انتها ندارد.

چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این ره عالی صفت
وقتی که معرفت الهی چون آفتابی از آسمان این راه با قدر و والا بتابد...

هر یکی بینا شود بر قدر خویش / بازیابد در حقیقت صدر خویش...
هر کسی به ارزش خود پی می برد و مقام حقیقی خود را می یابد.

بعد ازین وادی استغنا بود / نه درو دعوی و نه معنا بود
مرحله بعد وادی استغناست که در آن ادعا و مقصودی وجود ندارد.

هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است
در این وادی، هشت بهشت مانند مرده ای است و هفت جهنم مانند یخی منجمد است.

بعد از این وادی توحید آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت
بعد از این، وادی توحید است که مرحله یکی شدن با معشوق است.

رویها چون زین بیابان درکنند / جمله سر از یک گریبان برگنند
اگر روندگان این راه از این وادی (توحید) عبور کنند / همه آنها به یگانگی می رسند.

مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه
وقتی انسان حیران به این مرحله می رسد، سرگردان می شود و راه را گم می کند.

بعد ازین وادی حیرت آیدت / کار دایم درد و حسرت آیدت
وادی بعد، حیرت است که کار تو فقط درد و حسرت است.

بعد ازین وادی فقرست و فنا / کی بود اینجا سخن گفتن روا
وادی بعد، فقر و فناست که در این مرحله حتی نمی توان سخن گفت.

وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هر که فانی شد ز خود، مردانه ای است
کسی به وصال معشوق میرسد که از خود بگذرد و این چنین کسی مرد راه است.

صد هزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو
در این مرحله، سایه های جاویدی را خواهی دید که در نور خورشید وجود حق، گم هستند.

چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی شک این سی مرغ آن سی مرغ بود
وقتی آن سی پرنده به یکدیگر نگاه کردند متوجه شدند که بدون شک خودشان همان سی مرغی هستند که به دنبال آن بودند.

خویش را دیدند سی مرغ تمام / بود خود سی مرغ سی مرغ تمام
خودشان را دیدند که یک سی مرغ کامل هستند و این که سی مرغ در اصل همان سی مرغ است.

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد و السلام
برای همیشه با او یکی شدند مانند سایه‌ای که در خورشید گم می‌شود (خورشید آن را محو می‌کند)

سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟ هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی
من تو را سرو یا ماه نمی‌خوانم، می‌خوانم، به چه علت نخوانم، تو هم ماهی که کلاه بر سر دارد و هم سروی که لباس بر تن دارد.

در این مقام، طرب بی‌تعجب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید
در این جا شادی بدون رنج نخواهد بود زیرا این خانه پاک و پلیدی هم جای نیکی هست و هم بدی

چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟
چرا به این دنیای غیر حقیقی وابسته می‌شوی، هیچگاه با کم همتی نمی‌توان به تعالی رسید.

و فی الأَرْضِ آیات للموقنین و فی أنفُسکم أفلا تبصرون
و در روی زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است و در وجود شما [نیز] نشانه‌هایی است. پس چرا نمی‌بینید؟
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آن چه خواهی، که تویی
هر چه در هستی وجود دارد از تو دور نیست، در هر چه را می‌خواهی در درون خودت به دنبال آن بگرد.

گنج حکمت - کلان تر و اولی تر

اشتری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت مسافرت کردند و با ایشان از وجه ز اد و توشه، گرده ای بیش نبود.
شتری و گرگی و روباهی دوستانه به سفری رفتند و با آن‌ها از جهت خوراک و آذوغه یک قرص نان بیشتر نبود.
میان ایشان از برای گرده مخاصمت رفت. تا آخر الأمر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به ز اد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی تر.
بر سر قرص نان بین آن‌ها درگیری پیش آمد و نهایتاً قرار شد هر کدام که از جهت سنی بزرگتر است برای خوردن قرص نان اولویت دارد.
من آن شب در آن موضع حاضر بودم و شمارا چراغ فرامی‌داشتم و مادرت را اعانت می‌کردم!
من آن شب در آن محل حضور داشتم و برای شما چراغی بالا نگه داشتم و به مادرت در به دنیا آوردنت کمک می‌کردم.

کارگاه متن پژوهی

۱- معنای واژه‌های «قبا»، «تعب» و «تجرید» را با توجه به بیت‌های زیر بنویسید.
سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟ هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی
در این مقام، طرب بی‌تعجب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید تعب: رنج و سختی
اولا تجرید شو از هر چه هست وانگهی از خود بشو یکبار دست تجرید: ترک تعلقات دنیوی

۲- اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتب کنید؛ سپس نقش دستوری هر جزء را بنویسید.
بعد از این وادی حیرت آیدت کار دائم درد و حسرت آیدت
بعد از این (قید)، وادی حیرت (نهاد)، بر تو (متمم)، می‌آید و کار (نهاد)، تو (مضاف‌الیه)، دائم (قید) درد و حسرت (مسنندو معطوف به مسند)
می‌شود (فعل اسنادی).

۳- متن زیر را با توجه به «نقش‌های تبعی» بررسی کنید.
ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی...
بدل برای «ما» معطوف بدل برای کوه قاف

۴- با توجه به متن درس، هر یک از پرندگان زیر، نماد چه کسانی هستند؟
هدهد: شانه به سر. در اینجا نماد راهبر و راهنماست سیمرغ: ذات باری تعالی قاف: منزلگاه حق
بلبل: عاشق پیشه مجازی طاووس: اهل ظاهر باز: مردم درباری و جاه طلب

۵- «وجه شبه» را در بیت زیر، مشخص کنید؛ توضیح دهید شاعر برای بیان وجه شبه، از کدام آرایه‌های ادبی دیگر بهره گرفته است؟
«عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود»

وجه شبه: مصراع دوم که دارای آرایه کنایه و ایهام (در مصراع دوم «سرکش» ایهام دارد: تسلیم ناپذیر - زبانه کش)

۶- درباره تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید.

طاووس باغ قدسم، نی بوم این خرابه آن جاست جلوه‌گاهم، این جا چه کار دارم؟
به داستان طاووس در بهشت و همکاری با مار برای فریب آدم اشاره می‌کند.

۷- هر بیت زیر، یادآور کدام وادی از هفت وادی است؟

الف) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است وادی فقر و فنا
ب) دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟ وادی طلب
پ) چشم بگشا به گلستان و بین جلوه آب صاف در گل و خار وادی توحید

۸- با توجه به آیه شریفه و سروده زیر، تحلیلی کوتاه از داستان «سی مرغ و سیمرغ» ارائه دهید.

«و فی الأرض آیات للموقنین و فی أنفوسکم أفلا تبصرون: و در روی زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است و در وجود شما [نیز] نشانه‌هایی است. پس چرا نمی‌بینید؟»

ای نسخه نامۀ الهی، که تویی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست
وی آینه جمال شاهی، که تویی در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی
خودشناسی مقدمۀ خداشناسی است

(الذاریات / آیات ۲۰ و ۲۱)

املا: هدهد(پرنده)-قاف(نام کوه)-خواستار(خواهنده)-شست(انگشت)-بگذارم(رها کنم)-تعب(رنج)-قدر(ارزش)-استغنا(بی‌نیازی)-
قلیل(اندک)-طرب(شادی)-طاووس(پرنده)-خار(تیغ گیاه)-مصاحبت(همنشینی)-از وجه زاد(از جهت توشه)-مخاصمت(دشمنی)-
آخرا لمر(عاقبت)-اعانت(یاری)-مقالات(گفته‌ها)

درس شانزدهم-کباب غاز

گفت: همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط‌بکش و بگذار سماق بمکند.

گفت همان مقام‌های رده‌بالا را دعوت کن و بقیه را فعلاً نادیده بگیر و بگذار انتظار بیهوده بکشند.

به من دخلی ندارد! ماشاءالله هفت قرآن به میان پسر عموی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزنی

به من ارتباطی ندارد. بلا به دور پسر عموی خودت است. هر کاری کردی برای خودت کردی.

با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟»

با حال درماندگی پرسیدم پس چه کار کنم؟

در خوش‌زبانی و حرّافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را اچیده و متکلم و وحده و مجلس آرای بلامعارض شده است.

در خوب صحبت کردن و پرحرفی و شوخی و ... همه را وادار به سکوت کرد و تنها سخنگو و بزم‌آرای بدون رقیب شده است.

یکی از حضار چنان محظوظ گردیده بود که جلورفته جبهه شاعر را بوسیده...

یکی از حاضرین چنان بهره‌ور شد که جلورفته و پیشانی شاعر را بوسید...

پنج انگشت دعاگو بر روی صورت گل انداخته آقای استادی نقش بست.

اثر پنج انگشت راست و کشیده بر روی صورت سرخ شده آقای استادی اثر گذاشت.

در همان ببحوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدایبامرز مرا به یاد بی ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر

و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد.

در همان میانه غذا خوردن که منظره نابودی غاز خدا بیمارز مرا به یاد ناپایداری روزگار رنگارنگ و ستمگری مردم پست و حیلۀ جهان زشت و

بی‌شرمی این مصطفای بی‌ریخت انداخته بود...

سخن‌گفته دگر باز نیابد به دهن اول اندیشه‌کنندمردکه عاقل باشد

حرفی که از دهان خارج شد دیگر به دهان باز نمی‌گردد بنابراین مرد عاقل قبل از حرف زدن فکر می‌کند.

روان خوانی - ارمیا

و مارمیت اذرمیت ولکن اللہ رمی

و تیر را پرتاب کردی چه پرتاب کردنی در حالی که خدا تیر را پرتاب کرد.

ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی

همه چیز را از خدا بدان نه از عناصر اربعه، چراکه کوتاه فکری است که خطی را که عقل فرمان ترسیم می دهد، تو گمان می کنی انگشت ترسیم کرده است.

کارگاه متن پژوهی

۱- مترادف واژه های زیر را بنویسید.

معهود: معمول / بحبوحه: گیرودار، حین / وجنات: عارض، عذار

۲- در عبارت زیر، «مفعول» و «مسند» را مشخص کنید.

«آثار شادی در وجناتش نمودار گردید.» گفتیم: «چرا نمی آیی بنشیننی؟»

مفعول

مسند



حرف ربط یا پیوند از نظر کاربرد، دو گونه است:

الف) پیوندهای وابسته ساز: حروفی که در یک جمله «مرکب» همراه با جمله های وابسته به کار می روند.

* پیوندهای وابسته ساز پر کاربرد: که، چون، تا، اگر، زیرا، همین که، گرچه، با اینکه، تا اینکه

همه حضار یک صدا تصدیق کردند که تخلصی بس بجاست.

جمله هسته وابسته ساز جمله وابسته

ب) پیوندهای هم پایه ساز: بین دو جمله هم پایه به کار می روند. (خبری از جمله هسته و وابسته نیست)

رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش

جمله هم پایه هم پایه ساز جمله هم پایه

* پیوندهای هم پایه ساز پر کاربرد: اما، ولی، و، یا

۳- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

پشت دست داغ کردن (پشیمان شدن، عبرت گرفتن) / سماق مکیدن (انتظار بیپرده کشیدن) / چندمرده حلاج بودن: (توانایی و عرضه داشتن)

۴- نویسنده در داستان «کباب غاز» کدام رفتار فردی و اجتماعی را مورد انتقاد قرار داده است؟

سپردن کارهای مهم به افرادی که توان انجام آن کار را ندارند.

۵- از متن درس، مثالی متناسب با هر یک از این سروده های سعدی بیابید و مقصود اصلی آن ها را بیان کنید.

الف- گلّه ما را گله از گرگ نیست کاین همه بیداد شه بان می کند

از ماست که برماست = منشأ مشکلات ما عملکرد خود ماست

ب- سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

تیری که از شست رفته باز نمی گردد = از دست دادن فرصت

املا: آزگار (طولانی) - عاریه (قرضی) - معهود (عهدشده) - دیلاق (بلندقامت) - م سرور و م شعوف (شادمان) - بدقواره (بی ریخت) - صلّه

ارحام (رسیدگی به اطرافیان) - لهدا (از این جهت) - کریه (زشت) - استیصال (درماندگی) - قدغن (ممنوع) - بچه قنذاقی (نوزاد) - سر دماغ

آمدن (سرحال شدن) - سوغات (هدیه) - معوج (خمیده) - غیر مترقبه (ناگهانی) - ابا (خودداری) - اهتمام (همت ورزیدن) - قالب (کالبد) - ازل (زمان

بی آغاز) - وقار (شکوه) - تذکار (یادآوری) - قصور (کوتاهی) - بذله (شوخی) - بلا معارض (بدون رقیب) - قلنبه (ناهنجار) - فغان (فریاد) - محظوظ (بهره ور) -

مألوف (انس گرفته) - اثنا (میان) - عمارت (ساختمان) - غاز فربه (غاز چاق) - مائده (غذا) - مریض (بیمار) - محظوظ (گرفتاری) - ساطور (کار دپهن) -

آلوی برغان (نوعی آلو) - مضغ (جویدن) - بحبوحه (میانه) - بقولات (حبوبات) - زوال (نابودی) - وقاحت (بی شرمی) - نثار کردن (پراکندن) - اداو

اطوار (ناز و عشوه) - غلیان (هیجان) - انضمام (پیوستگی) - مبهوت (حیران)

درس هفدهم - خنده تو

عشق من، خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه‌های شکفتد

عشق من، خنده تو در اوج ناامیدی مرا امید و انگیزه می‌دهد.

و اگر دیدی به ناگاه خون من / بر سنگ فرش خیابان جاری است / بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته

در هنگام مرگ من نیز بخند؛ خنده تو برای من مانند شمشیری است که من با آن بر دشواری‌ها غلبه می‌کنم.

خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم، / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.

من نیز هنگام بهار منتظر شکوفایی خنده تو هستم، خنده تو که در پرچم کشورم با دو گل آبی و سرخ (دو نوار آبی و سرخ) نقش بسته است.

اگر خونین دلی از جور ایام «لب خندان بی‌اور چون لب جام»

اگر از ظلم روزگار در رنج و ناراحتی هستی مانند جام شراب (که دلش خون است = شراب را به خون تشبیه می‌کند) شاد و خندان باش

کارگاه متن پژوهی

۱- برای واژه «آخته» دو معادل معنایی بنویسید. آهیخته، برکشیده

در زبان فارسی «ان» یکی از نشانه‌های جمع است مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»، اما کلماتی که با «ان» همراه‌اند، گاه بر مفهوم جمع دلالت نمی‌کنند.

سحرگاهان (هنگام سحر) / دیلمان (مکان دیلم‌ها، مکان زندگی مردم دیلم) / کوهان (کوهان شتر: مانند کوه) کاویان (منسوب به کاوه) / خواهان (صفت فاعلی) / بهاران: (زمان: هنگام بهار) / بابکان: (نسبی: منسوب به بابک) / خاوران: (مکان، سرزمین خاور) / خندان: (صفت فاعلی)

۲- این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.

«نان را از من بگیر اگر می‌خواهی، / هوا را از من بگیر، / اما خنده‌ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر.»

«نان و هوا» نماد زندگی / «گل سرخ» نماد عشق

۳- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره گرفته است؟

«... اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید.»

خنده‌ات که... درها را به رویم می‌گشاید (استعاره کنایی: تشخیص) / درهای زندگی (اضافه استعاری) / در زندگی را به روی کسی گشودن (کنایه از امیدوار کردن به زندگی)

املا: آخته (آماده) - تبسم (ل بخند) - غایبی (نهایی) - ذی‌حیات (موجود زنده)

درس هجدهم - عشق جاودانی

آیا چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟

آیا در تصور انسانی چیزی می‌تواند وجود داشته باشد که قلم قادر به نوشتن آن باشد و من آن را برای تو نوشته باشم (به تصویر نکشیده باشم)؟

چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟ که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟

چه حرف تازه‌ای برای گفتن یا نوشتن وجود دارد که بتواند عشق مرا نسبت به تو و همچنین خوبی‌های تو را بیان کند؟

و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد، بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند

... و نه اهمیتی به پیری و کهنسالی می‌دهد بلکه همیشه عشق آغازین و قدیمی را موضوع کتاب و نامه خود قرار می‌دهد.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

غم عشق یک داستان مشخص دارد و عجیب است که این داستان را از هر کس می‌شنوم برایم تازه و غیر تکراری است.

کارگاه متن پژوهی

۱- واژه «صحیفه» را از نظر کارکرد معنایی بررسی کنید. صحیفه: کتاب، کتاب کوچک، ورق کتاب، نامه، روزنامه.

۲- در متن، نمونه‌ای از استفهام انکاری مشخص کنید.

چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟

۳- شکسپیر برای عشق جاودانی، چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد؟

همواره معشوق را جوان دیدن، توجه به احساس اولیه عشق

۴- در سطرهای زیر بر چه نکته‌ای تاکید شده است؟

«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن که / بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را باز گو کند.»

بی‌کراتگی عشق و خوبی‌های معشوق

۵- مضمون بیت زیر از کدام بخش از سروده شکسپیر قابل دریافت است؟

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم نامکررا ست

«هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / و آن چه را قدیمی است قدیمی ندانم: «که تو از آن منی و من از آن تو / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.»

املا: سجایا(خوبی‌ها)-صحیفه(کتاب)-عتاب(خشم)-اعلان(آگهی)-رعب‌انگیز(ترسناک)-ابهت(شکوه)-متأثر(ناراحت)-خدمت

گزار(انجام خدمت)-مستغرق(فرو رنده)-متنبه(آگاه)-وامی‌گذارم(رها می‌کنم)-مغلوب و مقهور(شکست خورده)-اهتزاز(جنبیدن)-

غرس(کاشتن)-معمّر(سالخورده)-

نیایش

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

خداوندا وجودی عاشق به من ببخش و در آن، دلی سرشار از سوز عشق قرار بده.

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده، غیر از آب و گل نیست

دلی که بهره‌ای از عشق ندارد، دل نیست؛ زیرا دلی که عشق ندارد، بی ارزش است.

کرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و برون درد

خدایا به من روح و باطنی عاشق ببخش و دلی سرشار از عشق و غم عشق

به سوزی ده کلامم را روایی کز آن گرمی کند آتش گدایی

خداوندا سخمنم را با سوز عشق خود، آن چنان اعتباری و حرارتی ببخش؛ که آتش، حرارت را از سخن من گدایی کند)

دل‌م را داغ عشقی بر جبین نه زبانه‌م را بیانی آتشین ده

خداوندا مرا عاشق کن و به من قدرتی بده که همیشه سخن عاشقانه بگویم

ندارد راه فکرم روشنایی ز لطف پرتوی دارم گدایی

خداوندا فکر من آگاه نیست(عقلم ناتوان است)از سر لطف به من آگاهی و توانایی ببخش

اگر لطف تو نبود(نب ود) پرتو انداز کجا فکر و کجا گنجینه‌م از؟

اگر لطف تو شامل حال ما نشود از اندیشه و معرفت خبری نخواهد بود.

ویژه کنکور ۱۳۹۹



مهرماه

برگرفته از کتاب جمع‌بندی فارسی مهرماه

خیلی مهم!

۴ واژه‌های هم‌آوا و مشابه

آذر ماه نهم شمسی، آتش

آزر عموی حضرت ابراهیم

اثاث لوازم خانه

اساس بنیاد، پایه (مؤسس)

الغا لغو کردن (ملغی)

القاه تلقین کردن، آموختن

آج برجستگی روی سوهان یا لاستیک

عاج دندان فیل

آجل آینده، آتی

عاجل شتاب کننده (عجله)

آزار اذیت

آذار ماه رومی

ادامه دارد...

چند ساعت تا امتحان نهایی ۹۹

۳۵

چند ساعت تا امتحان نهایی ۹۹

تاریخ ادبیات جامع کتاب

کتاب جمع بندی کنکور مهرماه در یک نگاه

فصل ۱ - واژگان	
<ul style="list-style-type: none"> واژگان مهم فارسی ۱ واژگان مهم فارسی ۲ واژگان مهم فارسی ۳ معانی کنایی معانی مجازی واژه‌های مترادف خیلی مهم! معنی دیگر خیلی مهم! عبارات قرآنی واژه‌های خفن (چند معنایی - معانی خاص) خیلی مهم! 	درسنامه تست آزمون ۱ تا ۵
فصل ۲ - املا	
<ul style="list-style-type: none"> واژگان املايي مهم فارسی ۱ واژگان املايي مهم فارسی ۲ واژگان املايي مهم فارسی ۳ واژگان هم‌آوا (هم‌آواشناسی) خیلی مهم! حروف املايي در واژه‌های مهم خیلی مهم! ۱۰ نکته مهم املاي کنکور (باریک‌تر از مو) خیلی مهم! 	درسنامه تست آزمون ۶ تا ۹
فصل ۳ - دستور زبان	
<ul style="list-style-type: none"> آموزش مباحث مهم دستور زبان فارسی: واژه اسم فعل جمله حذف نقش 	درسنامه تست آزمون ۱۰ تا ۱۴
فصل ۴ - آرایه‌های ادبی	
<ul style="list-style-type: none"> آموزش آرایه‌های ادبی به همراه تست و مثال: تشبیه مجاز استعاره واج‌آرایی سجع جناس اغراق تضاد حسن تعلیل مراعات نظیر تلمیح ایهام / ایهام تناسب تشخیص متناقض‌نما اسلوب معادله تضمین 	درسنامه تست آزمون ۱۵ تا ۱۹
فصل ۵ - معنی، مفهوم، قرابت	
<ul style="list-style-type: none"> معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۱ معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۲ معانی و مفاهیم دشوار فارسی ۳ مفاهیم خفن و پرتکرار 	درسنامه تست آزمون ۲۰ تا ۲۵
فصل ۶ - تاریخ ادبیات	
<ul style="list-style-type: none"> فهرست الفبایی آثار ادبی (فارسی ۳، ۲، ۱) اشخاص دارای چند اثر ادبی 	درسنامه تست آزمون ۲۶ و ۲۷
فصل ۷ - آزمون‌های جامع	
تست ۲۵	آزمون ۲۸ شبیه کنکور / سطح ۱
تست ۲۵	آزمون ۲۹ شبیه کنکور / سطح ۲
تست ۲۵	آزمون ۳۰ شبیه کنکور / سطح ۳
تست ۲۵	آزمون ۳۱ شبیه کنکور / سطح ۴

نام اثر	مؤلف
گلستان	سعدی
ترجمه کلیله و دمنه	نصرالله‌منشی
قصص الانبیا	ابواسحاق نیشابوری
روایت سنگرزازان	عیسی سلمانی لطف آبادی
دماوندیه	محمد تقی بهار
قصه شیرین فرهاد	احمد عربلو
مثنوی معنوی	مولوی
فیه ما فیه	مولوی
فی حقیقه العشق	شهاب‌الدین سهروردی
تمهیدات	عین‌القضات همدانی
مثل درخت، در شب باران	محمد رضا شفیعی کدکنی (م.سرشک)
از پاریز تا پاریس	محمد ابراهیم باستانی پاریزی
تذکره‌الاولیا	عطار
کویر	علی شریعتی
بخارای من ایل من	محمد بهمن بیگی
دری به خانه خورشید	سلمان هراتی
تیرانا	محمد رضا رحمانی (مهرداد اوستا)
سانتاماریا (مجموعه آثار)	سید مهدی شجاعی
شاهنامه	فردوسی
درحیاط کوچک پاییز در زندان	اخوان ثالث
منطق الطیر	عطار نیشابوری
سندبادنامه	ظهیری سمرقندی
کباب غاز	محمدعلی جمال‌زاده
ارمیا	رضا امیرخانی
هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه!	پابلو نرودا
مسافر	یوهان کریستف فریدریش شیللر
غزلواره	شکسپیر
قصه‌های دوشنبه	آلفونس دوده (ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب)

۲۰ گاه آرایه‌های ادبی و قالب‌های شعری



در این بخش بیست آرایه ادبی مهم را با ترتیب الفبایی و به صورت خلاصه مرور خواهیم کرد.

نفس دریا / حلقوم چاه / ابرهایی که تا صبح می‌گریستند

۶ **تضمین:** آوردن بخشی از آیه، حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در میان کلام، «تضمین» محسوب می‌شود. (درس ۸ فارسی دهم)

۷ **تلمیح:** یعنی اشاره به آیه، حدیث، دانسته تاریخی و یا شعری مشهور. به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل گوییا در چمن لاله و ریحان بودم

۸ **تمثیل:** به معنای «تشبیه کردن» و «مَثَل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان تر به خواننده انتقال دهد. (درس ۱۴ فارسی دهم)

۹ **جناس:** اختلاف دو واژه در معنی که ظاهر یکسان دارند، جناس همسان (تام) و اختلاف دو واژه در یک حرف یا یک حرکت «جناس ناهمسان» (ناقص) ایجاد می‌کند.

خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده باز جوید روان
جاری روح

گم بود در عمیق زمین شانه بهار بی تولی زمینۀ پیداشدن نداشت

(درس ۱۴ فارسی دهم)

۱۰ **چهارپاره:** این شعر از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده است. هر بند چهار مصراع دارد. این قالب بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است. ملک‌الشعرای بهار، فریدون مشیری و فریدون تولی سروده‌هایی در این قالب دارند. (درس ۸ فارسی یازدهم)

۱۱ **حسن آمیزی:** یعنی آمیختن دو یا چند حس در کلام، به زبان دیگر یک حس از ویژگی‌های حس دیگر استفاده می‌کند. فریاد سرخ (شنیدن + دیدن) / خبر تلخ (شنیدن + چشایی)

توجه: صفت غیرعادی می‌تواند یکی از نشانه‌های «حسن آمیزی» باشد، مانند «سرخ» برای فریاد

(درس ۱ فارسی دهم)

۱۲ **حسن تعلیل:** وقتی شاعر یا نویسنده، دلیلی غیر واقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند، آرایه «حسن تعلیل» پدید می‌آید. چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه کنند من موی از مصیبت پیری کنم سیاه شاعر علت رنگ کردن موهای خود را «عزاداری برای دوران پیری» می‌داند.

توجه: معمولاً حسن تعلیل‌ها، مبتنی بر آرایه «تشخیص» هستند.

برای پی‌بردن به حسن تعلیل، ابتدا واقعه طبیعی را که رخ داده است و نظر شاعر را جلب کرده، پیدا کنید. در مثال بالا «رنگ کردن

۱ **استعاره:** نوعی مجاز است که بر پایه تشبیه بنا شده است. گاهی یک واژه، معنی خود را از دست می‌دهد و براساس شباهت معنی جدید می‌پذیرد. (استعاره مصرحه)

«ماه» استعاره از چهره معشوق (چون چهره معشوق را مانند ماه زیبار می‌داند)

گاهی از یک تشبیه، مشبه با یکی از ویژگی‌های مشبه به آورده می‌شود که به وجود آورنده نوعی استعاره است. (استعاره مکنیه)

عشق می‌بارد. (عشق مانند باران است.)
مشبه ویژگی مشبه به (باران)

توجه: ترکیب اضافی غیرعادی که جزء ابسته چیزی باشد، استعاره (اضافه استعاری) است.

دست روزگار، پیشگاه حقیقت
جزئی از بدن جزئی از بنا

توجه: تشخیص‌ها هم نوعی استعاره هستند. (درس ۹ فارسی دهم)

۲ **اغراق:** زباده روی و بزرگ‌نمایی است در بیان ویژگی و صفت چیزی که گفتت برو دست رستم ببند نیندد مرا دست چرخ بلند

توجه: برخی اغراق‌ها حاصل تشبیه هستند. قد او مانند سرو بلند است.

۳ **ایهام:** به کار بردن «یک واژه» که دارای دو یا چند معنی است و همه آن معانی قابل دریافت هستند. مانند واژه شیرین (طعم - شخص) در بیت زیر:
امشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد

توجه: کنایه‌ها معمولاً به صورت عبارت فعلی به کار برده می‌شوند. (سماق مکیدن، دل بستن...)
ضرب‌المثل‌ها، کنایه محسوب می‌شوند.

۴ **تشبیه:** مثل و مانند کردن چیزی (مشبه) به چیز دیگر (مشبه به)
قد تو مانند سرو بلند است. (معمولاً بعد از ادات، مشبه به قرار می‌گیرد.)
مشبه ادات مشبه به وجه شبه

توجه: گاهی بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه تشبیهی وجود دارد (اضافه تشبیهی) خانه عشق

(درس ۳ فارسی دهم)

۵ **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به غیر انسان.

توجه: در متناقض‌نما باید دو مفهوم نقض‌کننده برای یک چیز به کار گرفته شوند.

(درس ۵ فارسی یازدهم)

۱۷ مثنوی: مثنوی (دوتایی) شعری است که هر بیت آن قافیه‌ای جداگانه دارد و چون از این جهت محدودیتی ندارد، شاعران در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می‌گیرند.

(درس ۶ فارسی دهم)

۱۸ مراعات نظیر: به کار بردن دو یا چند واژه که به نوعی با هم نسبتی دارند (کاربرد شبکه معنایی در شعر و نثر)

«برو بادومه و خورشید و فلک در کارند / تانوانی به کف آری و به غفلت نخوری»

(درس ۱۷ فارسی دهم)

۱۹ مجاز: یک واژه، معنای اصلی و حقیقی خود را از دست می‌دهد و معنای جدید می‌پذیرد:

جهان دل نهاده بر این داستان (جهان: مردم جهان)

توجه: بیت یا عبارت مورد نظر را معنی کنید تا بفهمید کدام واژه معنی حقیقی خود را ندارد.

(درس ۱ فارسی دهم)

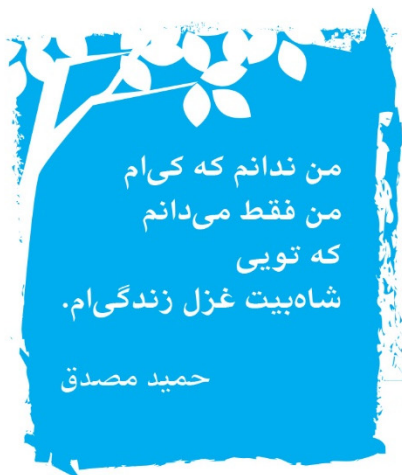
۲۰ واج آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک مصراع، بیت یا عبارت، به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند و بر تأثیر سخن بیفزاید.

صدای سنگین سکوت را در سرسرا پیچیده بود. (تکرار واج «س»)

توجه: تکرار واج‌ها باید گوش‌نواز باشد تا واج آرایی محسوب شود.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم‌وزان است (تکرار واج «خ» و «ز»)



«مو» واقعه طبیعی است که شاعر برای آن علت ادبی آورده است. به نظر شما در بیت زیر کدام واقعه طبیعی نظر شاعر را به خود جلب کرده است:

اختران نور مهر درزدند / زان بدو هیچ روی ننمایند
به نظر می‌رسد واقعه طبیعی، «ندیدن ستاره‌ها هنگام روز» باشد. که شاعر علت آن را ادبی بیان کرده است.

معنی بیت: ستاره‌ها نور خورشید را می‌زدند به همین علت روی خود را به خورشید نشان نمی‌دهند.

(درس ۱۰ فارسی یازدهم)

۱۲ رباعی: شعری است مرکب از دو بیت (چهار مصراع) که مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه هستند. این قالب بر وزن «لا حول ولا قوة الا بالله» سروده می‌شود.

❖ خیام، عطار، مولوی و بابا افضل از رباعی‌سرایان نامدار هستند.

❖ اولین هجای مصراع اول رباعی از سه واج تشکیل شده است.

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست / بی‌باده گلرنگ نمی‌شاید زیست
این سبزه که امروز تماشاگاه ماست / تا سبزه خاک ما تماشاگر کیست
هجای اول مصراع اول (ا ب ← ا ← ب)

توجه: گاهی ممکن است مصراع سوم هم با دیگر مصراع‌ها هم قافیه شود.

(درس ۱۰ فارسی یازدهم)

۱۴ سجع: واژه‌هایی که در پایان جمله‌ها می‌آیند و در وزن (تعداد هجا)، واج‌های پایانی (صامت و مصوت) و یا وزن و واج پایانی هماهنگ هستند، واژه‌های «مسجع» می‌گویند.

الهی عبدالله عمر بکاست اما عذر نخواست

توجه: سجع حداقل در دو جمله شکل می‌گیرد.

(درس ۶ فارسی دهم)

۱۵ کنایه: به کار گرفتن عبارتی است که دو معنی دارد، معنی نزدیک (اولیه) و معنی دور (مفهوم) و مقصود گوینده معنی دور است: سپر انداختن: کنایه از «تسلیم شدن»

توجه: کنایه‌ها معمولاً به صورت عبارت فعلی به کار برده می‌شوند. (سماق مکیدن، دل بستن...)

❖ ضرب‌المثل‌ها، کنایه محسوب می‌شوند.

«کیوتر با کیوتر باز با باز / کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز»

۱۶ متناقض‌نما: دو صفت یا دو مفهوم که نقض‌کننده یکدیگر هستند برای یک چیز به کار گرفته می‌شوند و زیبایی ادبی ایجاد می‌شود و به آن «متناقض‌نما» (پارادوکس) می‌گویند.

«کنار نام‌تولنگ گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی»



کار رو تموم کنید!

جمع‌بندی

دهم • یازدهم • دوازدهم



مهروماه

ادبیات فارسی

مرور و جمع‌بندی کنکور در ۲۴ ساعت

• شهريار قبادی • اسماعیل محمدزاده
• دکتر علی احمدنیا

ویژگی‌های این کتاب

- جمع‌بندی فارسی کنکور در ۶ فصل لغت، املا، دستور، آرایه، قرابت و تاریخ ادبیات
- واژه‌های فارسی ۱، ۲، ۳ + واژه‌های خفن + واژه‌های املائی
- آموزش کامل و کاربردی دستور و آرایه‌های ادبی + صدها نکته و مثال
- جمع‌بندی آثار و اشخاص ادبی کتب درسی (۷ صفحه)
- برگزیده معانی و مفاهیم کتب درسی + مفاهیم پرتکرار کنکور
- ۳۱ آزمون موضوعی و جامع هم‌سطح و بالاتر از کنکور (۷۰۰ تست)
- صدها نکته «باریک‌تر از مو» + تست + مثال + تیپ‌شناسی



واژه‌نامه

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس یکم: شکرِ نعمت
گنج حکمت: گمان

پویند: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن

تحفه: هدیه، ارمان

ثنا: ستایش، سپاس

جزا: پاداش کار نیک

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.

جود: بخشش، سخاوت، کرم

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.

رحیم: بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند

روی: مجازاً امکان، چاره

سرور: شادی، خوشحالی

سزا: سزوار، شایسته، لایق

شبهه: مانند، مثل، همسان

عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذل

فضل: بخشش، کرم

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند

ملک: پادشاه، خداوند

نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده

وهم: پندار، تصوّر، خیال

یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودر بایستی نباشد؛ خودمانی شدن

باسق: بلند، بالیده

بنات: ج بنت، دختران

بنان: سرانگشت، انگشت

تاک: درخت انگور، رز

تتمه: باقی‌مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

تخیر: سرگستگی، سرگردانی

تضرع: زاری کردن، التماس کردن

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

جسیم: خوش اندام

حلیه: زیور، زینت

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

ربیع: بهار

روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس

روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛

وظیفه روزی: رزق مقرر و معین

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.
منسوب: نسبت داده شده
منّت: سپاس، شکر، نیکویی
منکر: زشت، ناپسند
موسم: فصل، هنگام، زمان
ناموس: آبرو، شرافت
نیات: گیاه، رُستنی
نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول
نسیم: خوش بو
واصفان: جِ واصف، وصف کنندگان، ستایندگان
ورق: برگ
وسیم: دارای نشان پیامبری
وظیفه: مقرّری، وجه معاش

درس دوم: مست و هشیار

شعر خوانی: در مکتب حقایق

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخن دان، در متن درس به معنای معلّم و مرّبی است.
افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می بندند.
اکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن امری
تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری
حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم
خمار: می فروش
داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد
درهم: درّم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

شفیع: شفاعت کننده، پایمرد
شهد: عسل؛ شاهد فایق: عسل خالص
صفت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر
عاکفان: جِ عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
عزّ و جَلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.
عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
فاحش: آشکار، واضح
فایق: برگزیده، برتر
فراشی: فرش گستر، گسترندۀ فرش
قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن
قسیم: صاحب جمال
کاینات: جِ کاینه، همه موجودات جهان
کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر حق
مزید: افزونی، زیادی
مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد.
معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.
معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده
مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار
مفرّج: شادی بخش، فرح انگیز

درس سوم: آزادی
گنج حکمت: خاکریز

اجانب: جِ اجنبی، بیگانگان

احداث شدن: ساخته شدن

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی

در جایی، مستقر شدن

بیت الاحزان: خانهٔ غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق

روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب علیه السلام

در آن در غم فراقِ یوسف علیه السلام گریه می کرده است.

بیت الحزن: خانهٔ غم، ماتمکده

ثابت قدم: ثابت‌رأی و ثابت عزم، دارای ارادهٔ قوی

سلسله جنان: محرک، آن که دیگران را به کاری

برمی‌انگیزد.

طَرْف: کناره، کنار

مسلک: روش، طریق

موافق: هم‌رای و همراه

دینار: واحد پول، سکهٔ طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن درس، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است.

ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت

زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد.

صنعت: پیشه، کار، حرفه

صواب: درست، پسندیده، مصلحت

غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

گرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی

در به انجام رساندن تعهدی به او داده می‌شود؛ گرو

بردن: مال کسی را به عنوان وثیقه گرفتن و نزد

خود نگه داشتن؛ موفق شدن در مسابقه و به دست

آوردن گرو

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت

بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام

شرعی بود.

مدام: همیشه، پیوسته، می

مُلک: سرزمین، کشور، مملکت؛ دارِ ملک: دارالملک،

پایتخت

واعظ: پند دهنده، سخنورِ اندرزگو

والی: حاکم، فرمانروا

وجه: ذات، وجود

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

درس پنجم: دماندیه

روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود

آوند: آونگ، آویزان، آویخته

ارغند: خشمگین و قهرآلود

بگسل: پاره کن، جداکن؛ در متن درس: نابود کن

پس افکند: پس افکنده، میراث

زُل زدن: با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن

ستوران: ج ستور، حیوانات چارپا خاصه اسب، استر و خر

سیریر: تخت پادشاهی، اورنگ

سعد: خوشبختی، متضاد نحس، اختر سعد: سیاره مشتری است که به «سعد اکبر» مشهور است.

سفله: فرومایه، بدسرشت

سالانه سالانه: آرام آرام، به آهستگی

شرزه: خشمگین، غضبناک

ضماد: مرهم، دارو که به جراحت نهند؛ ضماد کردن: بستن چیزی بر زخم، مرهم نهادن

عامل تخریب: شخصی نظامی که کارش نابود کردن هدف‌های نظامی به وسیله انفجار و کار گذاشتن تله‌های انفجاری است.

عطا: بخشش، دهش

فسرده: یخ زده، منجمد

فغان: ناله و زاری، فریاد

کلوخ: پاره گل خشک شده به صورت سنگ، پاره گل خشک شده به درستی مُشت یا بزرگ‌تر

کله خود: کلاه خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می‌گذارند.

گرزه: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک

معجز: سرپوش، روسری

معطل: بیکار، بلا تکلیف؛ معطل کردن: تأخیر کردن، درنگ کردن

نحس: شوم، بدیمن، بداخت

درس ششم: نی نامه

گنج حکمت: آفتاب جمال حق

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی

ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین

بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کُند است.

بی‌گاه شدن: فرار سیدن هنگام غروب یا شب

پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب

تاب: فروغ، پرتو

ترباق: پادزهر، ضد زهر

حریف: دوست، همدم، همراه

حسب: برابر، اندازه، بر طبق

خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

دستور: اجازه، وزیر

دمساز: مونس، همراز، درد آشنا

سور: جشن

شرحه شرحه: پاره پاره؛ شرحه: پاره گوشتی که از درازا بریده باشند.

شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآرند.

درس هشتم: از پاریز تا پاریس
گنج حکمت: سه مَرکب زندگی

اتراق: توقّف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن
استبعاد: دوردانستن، بعیدشمردن چیزی؛ استبعاد داشتن: بعید و دوربودن از تحقّق و وقوع امری
بازبسته: وابسته، پیوسته و مرتبط
پانوراما: پردهٔ نقّاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند.

تداعی: یادآوری، به‌خاطر آوردن
جزاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود.
چریخ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح‌زود
چشمگیر: شایان توجه، بارز و مهم
حواله: نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.
رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم
سرپرزدن: توقّف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقّف کوتاه را «سرپرزدن» می‌گویند.
سوءهاضمه: بدگواری، دیرهضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سردل یا نفخ همراه است.
صباح: بامداد، سپیده‌دم، پگاه
طاق: سقف خمیده و محدّب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی اطاق یا جایی دیگر سازند؛ طاق ضربی:

ظن: گمان، پندار
مستغرق: مجذوب، شیفته؛ مستغرق‌گشتن: حیران و شیفته شدن
مستمع: شنونده، گوش‌دارنده
مستور: پوشیده، پنهان
نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند

درس هفتم: در حقیقت عشق
شعر خوانی: صبح ستاره باران

بزم: محفل، ضیافت
بی‌خودی: بی‌هوشی، حالت از خودرستگی و به معشوق پیوستن
جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی
جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند
حُسن: نیکویی، زیبایی
روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقولهٔ روح و جان باشد.
سامان: درخور، میسر، امکان
سودا: خیال، دیوانگی
شیدایی: دیوانگی
فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است.
کمال: کامل‌بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب
محب: دوستدار، یار، عاشق
مّمات: مرگ، مُردن
نغمه: نوا، ترانه، سرود

طاق احداث شده بین دهانه دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند.

طَبَق: سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه داری یا حمل اشیا که بیشتر آن را بر سر می گذارند.

طَبْلَسَان: نوعی ردا

عَجین آمدن: عَجین شدن، آمیخته شدن یا ترکیب شدن دو یا چند چیز

غایت القصوی: حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب

فرخنده پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن

فرسخ: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر

کازیه: جا کاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.

کی: پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان

کیانی: منسوب به کیان؛ کیان؛ کی ها، هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مار غاشیبه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛

غاشیبه: سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت
مستعجل: زودگذر، شتابنده

مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.

مَرکب: اسب، آنچه بر آن سوار شوند.

نَمَط: بساط شطرنج

درس نهم: کویر

روان خوانی: بوی جوی مولیان

آستانه: آستان، آغاز

ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی کرانگی

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت

همراه با احترام

استشمام: بویدن

اسرا: در شب سپیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم

اندوه گسار: غم گسار، غمخوار

انگاره: طرح، نقشه

اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا

ایل: گروهی از مردم هم نژاد که فرهنگ و اقتصاد

مشترک دارند و معمولاً به صورت چادرنشینی زندگی

می کنند؛ ایل و تبار: خانواده و نژاد و اجداد

بطالت: بیکاری، بیهودگی، کاهلی

بَن: درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط

کوهستانی ایران می روید، پسته وحشی

پرنیان: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر

تعبیر: بیان کردن، شرح دادن، بازگویی

تفرّجگاه: گردشگاه، جای تفرّج، تماشاگاه

تلقی: دریافت، نگرش، تعبیر

تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه

سال شمسی؛ ماه گرم

حکمت: فلسفه، به ویژه فلسفه اسلامی

دلاویز: پسنندیده، خوب، زیبا

سَموم: باد بسیار گرم و زیان رساننده

شیدر: گیاهی علفی و یک ساله؛ شیدر دوچین: شیدری

که قابلیت آن را دارد، دو بار پس از رویدن چیده شده باشد.

شیهه: صدا و آواز اسب

طفیلی: منسوب به طفیل، وابسته، آن که وجودش

یا حضورش در جایی، وابسته به وجود کس یا چیز

دیگری است؛ میهمان ناخوانده

عدلیّه: دادگستری

غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق های کوچکی که

چشمداشت: انتظار و توقّع امری از چیزی یا کسی؛ چشم‌داشتن: منتظر دریافت پاداش یا مزد بودن

داعیه: ادّعا

زخمه: ضربه، ضربه‌زدن

گشاده‌دستی: بخشندگی، سخاوت

**درس یازدهم: آن شب عزیز
شعر خوانی: شکوه چشمان تو**

بی‌حفاظ: بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد.

تشر: سخنی که همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدیدکردن کسی گفته می‌شود.

پگاه: صبح زود، هنگام سحر

تعلّل: عذر و دلیل آوردن، به تعویق انداختن چیزی یا انجام کاری، درنگ، اهمال کردن

جناق: جناغ، استخوان پهن و دراز در جلو قفسه سینه

حزین: غم‌انگیز

حمایل: نگه‌دارنده، محافظ؛ حمایل کردن: محافظ قراردادن چیزی برای چیز دیگر

حیثیت: آبرو؛ ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و خوش‌نامی شخص می‌شود.

خشاب: جعبه فلزی مخزن گلوله که به اسلحه وصل می‌شود و گلوله‌ها پی‌درپی از آن وارد لوله سلاح می‌شود.

دنچ: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت‌وآمد

دباجه: آغاز و مقدمه هر نوشته

روضه: آنچه در مراسم سوگواری اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین علیه‌السلام خوانده

در بالای اطراف سالن یا یک محوطه می‌سازند که مشرف بر محوطه است.

فقه: علم احکام شرعیه، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می‌کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محلّ اجتهاد است.

قاش: قاج، قسمت برآمده جلوی زین؛ کوهه زین
قدس: پاکی، صفا، قداست

قندیل: چراغ یا چهل چراغی که می‌آویزند.

کمانه: نام کوهی در منطقه ونک از توابع شهرستان سمیرم استان اصفهان

کهر: اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.
کُزند: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.

گرمسیر: منطقه‌ای که تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدل دارد؛ مقابل سردسیر

ماورا: فراسو، آن سو، ماسوا، برتر

ماوراء‌الطبیعه: آنچه فراتر از عالم طبیعت و ماده باشد؛ مانند خداوند، روح و مانند آنها

مباهات: افتخار، سرافرازی

مدرس: محلی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس گفتن
مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

معلّق: آویزان، آویخته شده

نشئه: حالت سرخوشی، کیفوری، سرمستی

نظاره: تماشا کردن، نگاه، نگرستن

یغما: غارت، تاراج؛ به یغمارفتن: غارت شدن

**درس دهم: فصل شکوفایی
گنج حکمت: تیرانا!**

برزخ: حدّ فاصل میان دوچیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت

می‌شود؛ ذکر مصیبت و نوحه‌سرایی

شامه: حسّ بویایی

شَبَح: آنچه به صورت سیاهی به نظر می‌آید، سایه

موهوم از کسی یا چیزی

شرف: بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن

ارزش‌های اخلاقی به‌وجود می‌آید.

طفره‌رفتن: خودداری کردن از انجام کاری از روی

قصد و با بهانه آوردن، به ویژه خودداری کردن از

پاسخ صریح‌دادن به سؤالی یا کشاندن موضوع به

موضوعات دیگر

کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علت قرارگرفتن در وضع

آزاردهنده

گُردان: واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان

است.

مُتقاعد: مُجاب‌شده، مجاب، قانع شده؛ متقاعد کردن:

مجاب کردن، وادار به قبول امری کردن

مَجسّم: به صورت جسم درآمده، تجسّم یافته

مَحضر: دفترخانه، دادگاه

مُسَلّم: پیرو دین اسلام

مُصر: اصرارکننده، پافشاری کننده

مَعَبَر: محل عبور، گذرگاه

اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر

ایمن: در امن، دل آسوده

بریان: در لغت کباب‌شده و پخته‌شده بر آتش،

مجازاً ناراحت و مضطرب؛ بریان شدن: غمگین و

ناراحت شدن، در سوز و گداز بودن

پُرمايه: گران‌مایه، پرشکوه؛ مایه: قدرت، توانایی

تازی: اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای

باریک

تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی

و حرارت

تطاول: ستم و تعدّی، به زور به چیزی دست پیدا

کردن

تعصّب: طرفداری یا دشمنی بیش از حد نسبت

به شخص، گروه یا امری؛ به تعصّب: به حمایت

و جانب‌داری

خَشَم: خدمتکاران، خویشان و زیردستان فرمانروا

حلقه به گوش: کنایه از فرمانبردار و مطیع

خَسْتَن: زخمی کردن، مجروح کردن

خُود: کلاه خود

خیره سر: گستاخ و بی‌شرم، لجوج

دستور: وزیر، مشاور

زوال: نابودی، از بین رفتن

سبو: کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس

دیگر برای حمل یا نگاه‌داشتن مایعات

سپردن: طی کردن، پیمودن

سمن: نوعی درخت گل، یاسمن

شبیخون: حمله ناگهانی دشمن در شب

طرح افکندن: کنایه از بنانهادن؛ طرح ظلم افکندن:

سبب پیدایش و گسترش ظلم شدن، بنیان ظلم نهادن

عَجَم: سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به‌ویژه

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

گنج حکمت: به جوانمردی کوش

آزم: شرم، حیا

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی؛ ارتفاع ولایت:

عایدات و درآمدهای مملکت

ایرانی باشند؛ ایران؛ ملوک عجم؛ پادشاهان ایران
عفاف: رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی
غربت: غریبی، دوری از خانمان
فرهیختگی: فرهیخته بودن، فرهیخته: برخوردار از سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ
فریادرس: یاور، دستگیر
کُربت: غم، اندوه؛ کُربت جور: اندوه حاصل از ظلم و ستم

مقررشدن: قرار گرفتن، ثبات و دوام یافتن
مکاید: چ مکیده یا مکیدت؛ کیده‌ها، مکرها، حیل‌ها
مَلِک: پادشاه، سلطان
موبد: روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور
نقصان: کم شدن، کاهش یافتن
نماز بردن: تعظیم کردن، عمل سر فرود آوردن در مقابل کسی برای تعظیم

نواختن: کسی را با گفتن سخنان محبت آمیز یا بخشیدن چیزی مورد محبت قرار دادن
نیک پی: خوش قدم
نیک دهش: نیک کننده

ولایت: کشور، سرزمین
هوشیوار: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه
هیون: شتر، به ویژه شتر قوی هیکل و درشت اندام

درس سیزدهم: خوان هشتم
شعر خوانی: ای میهن!

تنیده: درهم بافته

زَجَر: شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می خوانند.
زخم کاری: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ می شود.

سورت: تندى و تیزی، حدت و شدت

ضجّه: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون
طاق: فرد، یکتا، بی همتا
عماد: تکیه گاه، نگاه دارنده؛ آنچه بتوان بر آن (او) تکیه کرد.

عیار: ابزار و مبنای سنجش، معیار
مرادف: مترادف، هم‌ردیف

مرتعش: دارای ارتعاش، لرزنده

منتشا: نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می گیرند؛ برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)
ناورد: نبرد

هریوه: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان)
هول: وحشت انگیز، ترسناک

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!

استغنا: بی نیازی؛ در اصطلاح، بی نیازی سالک از هر چیز جز خدا

اعانت: یاری دادن، یاری

افسرده: منجمد، سرمازد

اکناف: چ کَنَف، اطراف، کناره‌ها

اولی: شایسته؛ اولی تر: شایسته تر (با آنکه «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزودند).

تجربید: در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوّف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.

تَعَب: رنج و سختی

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردشمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطر در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.

دعوی: ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.

زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند.

سروش: پیام آور، فرشته پیام آور

شگرف: قوی، نیرومند

شید: عاشق، دلداد

صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار **کلان:** دارای سن بیشتر

گرم‌رو: مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا

گرده: قرص نان، نوعی نان

مخاصمت: دشمنی، خصومت

مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبت‌داشتن

مقالات: ج مقال، گفتارها، سخنان

وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد.

درس شانزدهم: کباب غاز**روان خوانی: ارمیا**

آزگار: زمانی دراز؛ ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می‌آید.

آسمان جُل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ جُل: پوشش به معنای مطلق

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی

استیصال: ناچاری، درماندگی

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار

اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی

انضمام: ضمیمه کردن؛ به انضمام: به ضمیمه، به همراه

بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده است)

بحبوحه: میان، وسط

بدقواره: آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب دارد؛ بد ترکیب

بذله: شوخی، لطیفه

برجک: سازهٔ چرخانی که روی تانک قرار دارد و به کمک آن می‌توان جهت شلیک توپ را تغییر داد.

بقولات: انواع دانه‌های خوراکی بعضی گیاهان مانند نخود و عدس، حبوبات

بلامعارض: بی‌رقیب

بَلَعْتُ: فرو بردم، بلعیدم؛ صرف کردنِ صیغهٔ بَلَعْتُ: خوردن

پای شدن: در امری اصرار ورزیدن

پتیاره: زشت و ترسناک

پرت ویلا: بیهوده، بی‌معنی؛ به این نوع ترکیب‌ها که در آنها لفظ دوم، اغلب بی‌معنی است و برای تأکید لفظ اول می‌آید، «مرکبِ اتباعی» یا «اتباع» می‌گویند.

ترفیع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن

تصدیق: تأیید کردنِ درستی حرف یا عملی، گواهی دادن به صحت امری

تصنعی: ساختگی

تک و پوز: دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به‌ویژه سروصورت

تنبوشه: لولهٔ سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیرخاک یا میان دیوار می‌گذارند تا آب از آن عبور کند.

تبر بار: سلاح خودکار آتشین، سنگین تر و بزرگ تر از مسلسل دستی که به وسیلهٔ نوار فشنگ تغذیه می‌شود؛ مسلسل سنگین

جبهه: پیشانی

جیر: نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیهٔ لباس، کفش، کیف و مانند آنها به کار می‌رود.

چلمن: آن که زود فریب می‌خورد، هالو؛ بی‌عرضه، دست‌وپاچلفتی

حَضَار: آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران

حلقوم: حلق و گلو

خرت‌وپرت: مجموعه‌ای از اشیاء، وسایل و خرده‌ریزهای کم‌ارزش

خرخره: گلو، حلقوم

خورد رفتن: ساییده شدن و از بین رفتن

خمره: ظرفی به شکل خُم و کوچک‌تر از آن

خفایا: ج خفیه، مخفیگاه؛ در خفایای ذهن: در جاهای پنهان ذهن

خوش مشربی: خوش مشرب بودن؛ خوش معاشرتی و خوش صحبتی

درزی: خیاط

دوری: بشقاب گردِ بزرگ معمولاً با لبهٔ کوتاه

دبلاق: دراز و لاغر

سرسرا: محوطه‌ای سقف‌دار در داخل خانه‌ها که در ورودی ساختمان به آن باز می‌شود و از آنجا به اتاق‌ها یا قسمت‌های دیگر می‌روند. (امروزه سرسرا را فرهنگستان به جای واژهٔ بیگانهٔ «هال» و همچنین واژهٔ بیگانهٔ «لابی» به تصویب رسانده است)

سکندری: حالت انسان که بر اثر برخورد با مانع، کنترل خود را از دست بدهد و ممکن است به زمین بیفتد؛ سکندری خوردن: حالت سکندری برای کسی پیش آمدن

شبان: چوپان

شخیص: بزرگ و ارجمند

شرفیاب شدن: آمدن به نزد شخص محترم و عالی قدر، به حضور شخص محترمی رسیدن

شش دانگ: به طور کامل، تمام

شکوم: شگون؛ میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

شیء عَجَاب: اشاره به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» (سوره ص / آیه ۵)؛ معمولاً برای اشاره به امری شگفت به کار می رود.

صله ارحام: به دیدار خویشاوندان رفتن و از آنان احوالپرسی کردن

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.

علامه: آن که درباره رشته ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

غلیان: جوشش عواطف و احساسات، شدت هیجان عاطفی

قطعه بعد آخری: تکه ای بعد از تکه دیگر

کاهدان: انبار کاه

کأن لم یکی شیناً مذکوراً: بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود»؛ در این داستان یعنی تمام خوراکی ها سر به نیست شد.

کباده: وسیله ای کمانی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته ای از زنجیر یا حلقه های آهنی متعدد قرار دارد؛ کباده چیزی را کشیدن؛ ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن

کتل: پشته، تپه

کلاشینکف: سلاحی در انواع خودکار و نیمه خودکار، دارای دستگاه نشانه روی مکانیکی و دو نوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه ساز روسی.

کلک: آتشدانی از فلز یا سفال؛ کلک چیزی را کندن؛ خوردن یا نابود کردن چیزی

کنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است؛ هیزم

لطیفه: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته ای باریک

ماسیدن: کنایه از به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن

ما يتعلق به: آنچه بدان وابسته است.

مایحتوی: آنچه درون چیزی است.

متفرعات: شاخه ها، شعبه ها (در متن به معنی متعلقات به کار رفته است)

متکلم وحده: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می گوید.

مجلس آرا: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی حاضران آن می شود؛ بزم آرا

محظور: مانع و مجازاً گرفتاری و مشکل؛ در محظور گیر کردن؛ گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرار گرفتن (املائی این واژه به صورت محظور نیز آمده است)

محظوظ: بهره ور

مخلفات: چیزهایی که به یک ماده خوردنی اضافه می شود یا به عنوان چاشنی و مزه در کنار آن قرار می گیرد.

مضغ: جویدن

معهود: عهدشده، شناخته شده، معمول

معوج: کج

نامعقول: آنچه از روی عقل نیست؛ برخلاف عقل

واترقیدن: تنزل کردن، پس روی کردن

وجنات: صورت، چهره

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.

هم قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند.

هویدا: روشن، آشکار

متنبه شدن: به زشتی عمل خود پی بردن و پندگرفتن
مخیله: خیال، قوه تخیل، ذهن
معمّر: سالخورده

نیایش: لطف تو

افسرده: بی بهره از معنویت، بی ذوق و حال
جبین: پیشانی
روایی: ارزش، اعتبار

درس هفدهم: خنده تو
گنج حکمت: مسافر

اخته: بیرون کشیده، برکشیده
دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست آید.

ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار
سرحد: مرز، کرانه
غایی: منسوب به غایت، نهایی

درس هجدهم: عشق جاودانی
روان خوانی: آخرین درس

ابهت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می شود.
اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از آن

اهتمام: کوشش، سعی، همت گماشتن؛ اهتمام ورزیدن در کاری؛ همت گماشتن به انجام دادن آن
بیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روئیده باشد.

تسکین: آرامش، آرام کردن
تناور: دارای پیکر بزرگ و قوی
جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود.

سجایا: ج سجیه، خواها، خلق ها و خصلت ها
صحیفه: کتاب

عتاب: سرزنش، ملامت، تندی
غرس: نشانیدن و کاشتن درخت و گیاه
کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی
کفایت: کافی، بسنده

تعداد صفحه: ۴	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	ساعت شروع: ۱۶ عصر به افق تهران	رشته: کلیه رشته‌ها	سوالات امتحان درس نهایی فارسی ۳
تاریخ امتحان: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷		نام و نام خانوادگی:		
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش‌آموزان روزانه، راه دور و داوطلبان آزاد خارج از کشور نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۹		

ردیف	سوالات (پاسخ‌نامه دارد)	نمره									
الف	قلمرو زبانی (معنی واژه، املا و دستور)	۷									
۱	معنی واژگان مشخص شده زیر را بنویسید. الف) آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می‌کنند. ب) حُسن بر خوبان <u>گرامت</u> می‌کند. پ) شیرمردی باید این ره را <u>شگرف</u> . ت) جای <u>دنجی</u> بود برای خلوت کردن با خدا	۱									
۲	با توجه به گزینه‌های زیر برای هریک از واژگان داخل جدول، یک معادل معنایی بیابید. الف) پس هماوای خروش خشم، با صدایی مرتعش، لحنی رجز مانند و دردآلود ب) از آن همه زیبایی‌ها و نشئه‌های سرشار از شعر و خیال محروم‌تر می‌شدم. <table border="1" data-bbox="175 757 593 900"> <tr> <td></td> <td>معنا</td> <td>واژه معادل</td> </tr> <tr> <td>الف</td> <td>لرزان</td> <td></td> </tr> <tr> <td>ب</td> <td>حالت سرخوشی</td> <td></td> </tr> </table>		معنا	واژه معادل	الف	لرزان		ب	حالت سرخوشی		۰/۵
	معنا	واژه معادل									
الف	لرزان										
ب	حالت سرخوشی										
۳	دو مورد نادرستی املائی را در گروه کلمات زیر، بیابید و درست آن‌ها را بنویسید. «عبا و خودداری - طیلسان آبی - قضا و تقدیر - مباحات و افتخار - امارت و فرمانروایی - برخاستن پیامبران»	۰/۵									
۴	املائی درست واژه داخل کمانک را انتخاب کنید. الف) چنان آمد و اسپ و قبای سوار که گفتی داشت اندر کنار (ثمن / سمن) ب) صدای کودکانه اما خشک کلاش را در خود می‌کرد. (هضم / حزم)	۰/۵									
۵	در هریک از گزینه‌های زیر، یک نادرستی املائی وجود دارد، شکل درست آن‌ها را بنویسید. الف) نتوان شبح تو گفتن که تو در وهم نیایی ب) هریکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت سدر خویش	۰/۵									
۶	«هم‌آوا» در کدام واژه دیده می‌شود، مشخص کنید. - شیرمرد عرصه ناوردهای هول / پور زال زر، جهان پهلوی	۰/۲۵									
۷	کدام نقش <u>تبعی</u> ، در مصراع «قصه است این، قصه، آری قصه درد است» وجود دارد؟	۰/۲۵									
۸	زمان فعل مشخص شده را در عبارت زیر، بنویسید. «صدای بلدرچین، یک دم قطع نمی‌شود جوجه کبک‌ها خط‌و‌خال انداخته‌اند.»	۰/۲۵									
۹	نوع پسوند «ان» در واژه‌های «کاویان - خواهان - دیلمان - پاییزان» به ترتیب کدام است؟ الف) زمان - صفت فاعلی - مکان - زمان ب) منسوب - صفت فاعلی - مکان - زمان پ) منسوب - جمع - مکان - زمان ت) مکان - جمع - منسوب - زمان	۰/۲۵									
۱۰	پاسخ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) «متضاد» واژه مشخص شده بیت «با اهل فنا دارد هر کس سر <u>یک‌رنگی</u> / باید که به رنگ شمع، از رفتن سر خندد» (تزویر / غدر) است. ب) در بیت «چو شب، تیره گردد شبیخون کنیم / ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم» با رابطه معنایی (ترادف / تضمین) می‌توان به معنای «اندیشه» پی برد.	۰/۵									
ادامه سوالات صفحه دوم											

سؤالات امتحان درس نهایی فارسی ۳	رشته: کلیه رشته‌ها	ساعت شروع: ۱۶ عصر به افق تهران	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	تعداد صفحه: ۴
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ امتحان: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷		
دانش‌آموزان روزانه، راه دور و داوطلبان آزاد خارج از کشور نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۹	مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir			

ردیف	سؤالات (پاسخ‌نامه دارد)	نمره												
۱۱	نقش واژه‌های مشخص شده را در سروده زیر مشخص کنید. «رخش غیرتمند، با هزارش <u>یادبود</u> خوب خوابیده است.»	۰/۵												
۱۲	با توجه به عبارت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. «این‌گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند.» الف) کدام جمله به صورت «نهاد+ مفعول + مسند+ فعل» آمده است؟ ب) جمله «هسته» را مشخص کنید.	۰/۵												
۱۳	تفاوت معنایی فعل «گذشت» را در جمله‌های زیر بنویسید. الف) دوران جوانی گذشت. ب) او از حقیقت گذشت.	۰/۵												
۱۴	«وابسته و وابسته» را در گروه‌های اسمی زیر یافته و جدول را کامل کنید. الف) یک کربلا شکوه ب) قلب آن کویر	۰/۵												
	<table border="1"> <tr> <td>صفت مضاف‌الیه</td> <td>ممیز</td> </tr> <tr> <td> </td> <td> </td> </tr> </table>	صفت مضاف‌الیه	ممیز											
صفت مضاف‌الیه	ممیز													
۱۵	در عبارت زیر یک نمونه «حذف فعل و نوع آن» را مشخص کنید. «سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر گوهرافشانی.»	۰/۵												
ب	قلمرو ادبی (آرایه‌های ادبی، تاریخ ادبیات و حفظ شعر)	۵												
۱۶	ترکیب مشخص شده، نماد چه مفهومی است؟ «آنجا در آن <u>برزخ سرد</u> ، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو»	۰/۲۵												
۱۷	آرایه «استعاره» در کدام یک از ترکیب‌های مشخص شده زیر، وجود دارد؟ «آن شب نیز <u>ماه</u> با تلالو پرشکوهش از راه رسید و گل‌های الماس شکفتند و قندیل زیبای پروین سر زد.»	۰/۲۵												
۱۸	در شعر زیر، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره برده است؟ (دو مورد) «اما خنده‌ات که رها می‌شود / تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌گشاید... / خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که منتظرش بودم.»	۰/۵												
۱۹	دو بیت زیر از نظر شیوه بیان (جد- طنز) چه وجه اشتراکی باهم دارند؟ با محتسبم عیب مگوئید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است گفت: «نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»	۰/۵												
۲۰	هر یک از آرایه‌های ستون «ب» را به بیت مربوطه در ستون «الف» متصل کنید (یک مورد در ستون ب اضافه است)	۱												
	<table border="1"> <thead> <tr> <th>الف</th> <th>ب</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف) مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد</td> <td>مجاز</td> </tr> <tr> <td>ب) ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد</td> <td>اسلوب معادله</td> </tr> <tr> <td>پ) سراسر همه دشت بریان شدند</td> <td>حس آمیزی</td> </tr> <tr> <td>ت) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر</td> <td>تلمیح</td> </tr> <tr> <td></td> <td>تشبیه</td> </tr> </tbody> </table>	الف	ب	الف) مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد	مجاز	ب) ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد	اسلوب معادله	پ) سراسر همه دشت بریان شدند	حس آمیزی	ت) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر	تلمیح		تشبیه	
الف	ب													
الف) مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد	مجاز													
ب) ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد	اسلوب معادله													
پ) سراسر همه دشت بریان شدند	حس آمیزی													
ت) زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر	تلمیح													
	تشبیه													
ادامه سؤالات صفحه سوم														

سؤالات امتحان درس نهایی فارسی ۳	رشته: کلیه رشته‌ها	ساعت شروع: ۱۶ عصر به افق تهران	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	تعداد صفحه: ۴
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ امتحان: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷		
دانش‌آموزان روزانه، راه دور و داوطلبان آزاد خارج از کشور نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۹	مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir			

ردیف	سؤالات (پاسخ‌نامه دارد)	نمره
۲۱	درست و نادرست بودن گزینه‌های زیر را مشخص کنید. الف) «محمدعلی جمال‌زاده» نویسنده «داستان کباب‌غاز» است. درست □ نادرست □ ب) «از پاریز تا پاریس» نوشته «دکتر محمدعلی اسلامی» است. درست □ نادرست □	۰/۵
۲۲	نام پدیدآورندگان آثار زیر را بنویسید. الف) هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه! ب) مثل درخت در شب باران:	۰/۵
۲۳	مصراع دوم بیت زیر کدام است؟ «پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند الف) دیوار زندگی را زین گونه یادگاران ب) بیداری ستاره در چشم جویباران	۰/۲۵
۲۴	واژه مناسب بیت‌های زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی ب) تنیده یاد تو در تاروپوادم، میهن ای میهن تا عشق بیابی و زر شوی (اکسیر / کیمیای) بود لبریز از وجودم، میهن ای میهن! (مهرت / عشقت)	۰/۵
۲۵	بیت‌های زیر را کامل کنید. الف) نیاز نیست که در محضر آورند ب) اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار پ) حُسن شهادت از همه حُسنی فراتر است در دادگاه عشق رگ گردنت گواه به سوی تو بود روی میهن ای میهن ای محسن شهید من! ای حُسن	۰/۷۵
پ	قلمرو فکری (معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب)	۸
*	معنی و مفهوم هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید (۴ نمره)	
۲۶	تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی	۰/۲۵
۲۷	در این دو شهر، تنها یک «سرپری» زدیم	۰/۲۵
۲۸	من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام	۰/۲۵
۲۹	سورت سرمای دی، بیدادهای می کرد	۰/۲۵
۳۰	وظیفه روزی به خطای منگر نبرد	۰/۵
۳۱	در غم ما روزهای بی‌گناه شد	۰/۵
۳۲	با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است	۰/۵
۳۳	سرپرز شرم و بهایی مراست	۰/۷۵
۳۴	خانه خراب! تا حلقوم بلعیده بودی، باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمان را باختی؟	۰/۷۵
*	درک مطلب (۴ نمره)	
۳۵	هریک از بیت‌های زیر، یادآور کدام یک از «هفت وادی» در سروده عطار است؟ الف) چشم بگشا به گلستان و ببین ب) هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است جلوه آب صاف در گل و خار هفت دوزخ همچو یخ، افسرده‌ای است	۰/۵

ادامه سؤالات صفحه چهارم

سؤالات امتحان درس نهایی فارسی ۳	رشته: کلیه رشته‌ها	ساعت شروع: ۱۶ عصر به افق تهران	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	تعداد صفحه: ۴
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ امتحان: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷		
دانش‌آموزان روزانه، راه دور و داوطلبان آزاد خارج از کشور نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۹	مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir			

ردیف	سؤالات (پاسخ‌نامه دارد)	نمره									
۳۶	برای هر نمونه، بیتی مرتبط از گزینه‌های زیر بیابید، سپس مفهوم مشترک بیت‌های هر ستون را بنویسید. <table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <thead> <tr> <th>نمونه</th> <th>گزینه درست</th> <th>مفهوم</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>(۱) گریز از کفش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ</td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td>(۲) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسَبِ فکر، گمانی دارد</td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table> <p>(الف) سیاوش چنین گفت: کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار (ب) عشق من! خنده تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفت (پ) هرکسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من (ت) بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند</p>	نمونه	گزینه درست	مفهوم	(۱) گریز از کفش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ			(۲) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسَبِ فکر، گمانی دارد			۱
نمونه	گزینه درست	مفهوم									
(۱) گریز از کفش در دهان نهنگ که مردن به از زندگانی به ننگ											
(۲) در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسَبِ فکر، گمانی دارد											
۳۷	مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ چه خوش گفته‌اند که: «امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوءهاضمه می‌میرند.»	۰/۵									
۳۸	با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «یکی تازی‌ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش برآمد به ماه» (الف) منظور از «تازی‌ای سیاه» چیست؟ (ب) اغراق مصرع دوم در چیست؟	۰/۵									
۳۹	مفهوم درست بیت‌های زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. (الف) بیت «در کف‌ها کاسه زیبایی / بر لب‌ها تلخی دانایی / شهر تو جای دگر / ره می‌بر تا پای دگر» (تقابل عقل و احساس / خوش‌گذرانی در دنیا) (ب) «و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ‌فرش خیابان جاری است / بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من / شمشیری است آخته» (امیدبخش بودن خنده معشوق برای عاشق / ناتوانی عاشق از توصیف معشوق)	۰/۵									
۴۰	هر یک از مفاهیم (اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق - از دست دادن اختیار با دیدن جلوه یار - در غم و اندوه، ظاهری خندان داشتن - پاک‌بازی) با کدام یک از بیت‌های زیر ارتباط دارد؟ (یک بیت اضافه است) (الف) هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکند (ب) اگر خونین‌دلی از جور ایام (پ) هر که جز ماهی ز آبش سیر شد (ت) از پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت (ث) در عالم پیر هر کجا برنایی است و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای «لب خندان بیاور چون لب جام» هر که بی‌روزی است روزش دیر شد حیثیت مرگ را به بازی نگرفت عاشق بادا که عشق خوش سودایی است	۱									
	«همواره موقّق باشید و سرفراز»	۲۰									
	جمع نمرات	۲۰									

ساعت شروع امتحان: ۱۶ عصر ۱۳۹۹/۳/۷ تعداد صفحات: ۲ تعداد سوالات: ۴۰ مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	باسمه تعالی مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی آزمون نهایی نوبت دوم خارج از کشور منصور صالح نیا - دبیر ادبیات شهر رشت	پاسخ نامه امتحان نهایی درس: فارسی ۳ پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه رشته های نظری
---	---	---

ردیف	سؤال										
	* تکمرو زبانی (معنی واژه، املا و دستور-۷ نمره)										
۱	* معنای واژه های مشخص شده: (نمره) الف) همراهی کردن، بدرقه کردن (درس ۹- ص ۷۰) ب) تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن (درس ۲- ص ۲۰) * هر چند این بیت از کتاب چاپ ۹۸ حذف شده است. پ) قوی، نیرومند (درس ۱۴- ص ۱۲۰) ت) ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت و آمد (درس ۱۱- ص ۹۰)										
۲	* « معادل معنایی: » (۵/نمره) <table border="1" style="width: 100%; text-align: center;"> <thead> <tr> <th>ردیف</th> <th>معنا</th> <th>واژه معادل</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف</td> <td>لرزان</td> <td>مرتعش (درس ۱۳- ص ۱۱۰)</td> </tr> <tr> <td>ب</td> <td>حالت سرخوشی</td> <td>نشئه (درس ۹- ص ۷۳)</td> </tr> </tbody> </table>	ردیف	معنا	واژه معادل	الف	لرزان	مرتعش (درس ۱۳- ص ۱۱۰)	ب	حالت سرخوشی	نشئه (درس ۹- ص ۷۳)	
ردیف	معنا	واژه معادل									
الف	لرزان	مرتعش (درس ۱۳- ص ۱۱۰)									
ب	حالت سرخوشی	نشئه (درس ۹- ص ۷۳)									
۳	* شکل درست واژه های نادرست املائی: (۵/نمره) ابا (درس ۱۶- ص ۱۳۶) - مباحات (درس رواخوانی ۲- ص ۷۹)										
۴	* املائی درست داخل کمانک: (۵/نمره) الف) سمن (درس ۱۲- ص ۱۰۴) ب) حوزه (درس ۱۱- ص ۹۲)										
۵	* شکل درست واژه های نادرست املائی: (۵/نمره) الف) شبه (ستایش « لطف خدا»- ص ۱۰) ب) صدر (درس ۱۴- ص ۱۲۳)										
۶	* واژه هم آوا: (۲۵/نمره) هول / حول (درس ۱۳- ص ۱۱۰) * توجه: زر: هم آوا نیست										
۷	* نقش تبعی: (۲۵/نمره) تکرار (قصه) (درس ۱۳- ص ۱۱۰)										
۸	* زمان فعل مشخص شده: (۲۵/نمره) ماضی نقلی (انداخته اند) (روان خوانی ۲- ص ۸۱)										
۹	* همخوانی واژه ها با نوع پسوند «ان» در کدام گزینه؟ (۲۵/نمره) * ب) (درس ۱۷- کارگاه متن پژوهی)										
۱۰	* انتخاب پاسخ درست از داخل کمانک: (۵/نمره) الف) تزویر (درس ۱۳- کارگاه متن پژوهی) ب) (ترادف) (درس ۱۲- کارگاه متن پژوهی)										
۱۱	* نقش دستوری واژه های مشخص شده: (۵/نمره) ش: مضاف الیه یادبود: متمم (درس ۱۳- ص ۱۱۳)										
۱۲	* پاسخ به پرسش ها: (۵/نمره) الف) جمله پیرو یا وابسته = عشق جاودانی... می بیند. ب) جمله هسته/پایه = این گونه است (درس ۱۸- ص ۱۵۵)										
۱۳	* تفاوت معنایی فعل: (۵/نمره) (درس ۱۲- کارگاه متن پژوهی) الف- سیری شد ب) بخشید (= صرف نظر کرد)										
۱۴	* تکمیل جدول (وابسته های وابسته): (۵/نمره) (بر اساس کارگاه متن پژوهی دروس ۸ و ۹) صفت م: لیه: آن ممیز: کربلا										
۱۵	* حذف فعل و نوع آن: (۵/نمره) (گنج حکمت ۵- تیرانا ص ۸۷) ابر، گوهر افشانی [می کند] به قرینه لفظی										
	* تکمرو ادبی (آرایه های ادبی، تاریخ ادبیات و حفظ شعر- ۵ نمره)										
۱۶	* مفهوم نماد «برخ سرد»: (۲۵/نمره) استبداد حاکم بر جامعه / ظلم و ستم در دوران حکومت قبل از انقلاب (درس ۱۰- کارگاه متن پژوهی)										
۱۷	* آرایه استعاره: (۲۵/نمره) ماه / گل های الماس (درس ۹- ص ۷۳)										
۱۸	* دو آرایه از شعر زیر: (۵/نمره) (درس ۱۷- کارگاه متن پژوهی) استعاره (در زندگی) + استعاره و تشخیص (رها شدن خنده / منتظر خنده بودن) + مراعات نظیر یا تناسب (در و گشودن) تشبیه (خنده چون گل) + کنایه (در به روی کسی گشودن: حل مشکلات)										
۱۹	* وجه اشتراک دو بیت داده شده از نظر شیوه بیان: (۲۵/نمره) طنز (فساد مسئولان حکومتی) (درس ۲- کارگاه متن پژوهی)										
۲۰	* جور کردن ابیات الف به آرایه های ب (نمره) <table border="1" style="width: 100%; text-align: center;"> <thead> <tr> <th>الف (ابیات)</th> <th>ب (آرایه)</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف) اسلوب معادله</td> <td>الف) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)</td> </tr> <tr> <td>ب) تلمیح</td> <td>ب) (درس ۱۱- کارگاه متن پژوهی)</td> </tr> <tr> <td>پ) مجاز</td> <td>پ) (درس ۱۲- ص ۱۰۳)</td> </tr> <tr> <td>ت) تشبیه</td> <td>ت) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)</td> </tr> </tbody> </table>	الف (ابیات)	ب (آرایه)	الف) اسلوب معادله	الف) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)	ب) تلمیح	ب) (درس ۱۱- کارگاه متن پژوهی)	پ) مجاز	پ) (درس ۱۲- ص ۱۰۳)	ت) تشبیه	ت) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)
الف (ابیات)	ب (آرایه)										
الف) اسلوب معادله	الف) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)										
ب) تلمیح	ب) (درس ۱۱- کارگاه متن پژوهی)										
پ) مجاز	پ) (درس ۱۲- ص ۱۰۳)										
ت) تشبیه	ت) (درس ۶- کارگاه متن پژوهی)										

ردیف	* ادامهٔ تلمرو ادبی (آرایه های ادبی، تاریخ ادبیات و حفظ شعر= ۵ نمره)
۲۱	* درست و نادرست بودن گزینه های داده شده: (۵/نمره) الف) درست (درس ۱۶- ص ۱۴۰) ب) نادرست (درس ۸- ص ۶۴)
۲۲	* نام پدید آورندگان آثار داده شده: (۵/نمره) الف) پایلو نرودا (درس ۱۷- ص ۱۵۱) ب) شفیعی کدکنی (درس ۷- ص ۵۷)
۲۳	* مصراع دوم بیت داده شده در کدام گزینه؟: (۲۵/نمره) الف) دیوار زندگی را زین گونه یادگاران (شعر خوانی ۲- ص ۵۷)
۲۴	* انتخاب واژه مناسب بیت های داده شده از داخل کمانک: (۵/نمره) الف) کیمیا ((شعر خوانی ۱- ص ۲۲) ب) عشقت (شعر خوانی ۴- ص ۱۱۷)
۲۵	* کامل نمودن ابیات داده شده: (۷۵/نمره) الف) شاهد (شعر خوانی ۳- ص ۹۶) ب) سجودم (شعر خوانی ۴- ص ۱۱۷) پ) بی گناه (شعر خوانی ۳- ص ۹۶)
پ	* تلمرو تفسیری (معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطالب= ۵ نمره)
*	* معنی و مفهوم موارد داده شده به نثر روان: (۴ نمره) تو (خداوند) عامل فضل و بخششی، تو شایسته ستایش هستی. (= آشکار کننده برتری ها = تعز من تشاو الحمدالله)
۲۶	در این دوشهر، توقف کوتاهی نمودیم.
۲۷	(از زبان هدهد) من بیشتر از همه شما پرندگان سیر و سفر نموده ام. (= با تجربه بودن)
۲۸	تندی، تیزی، حدت سرمای زمستان بسیار شدید بود (= ظلم و ستم حاکم بر جامعه)
۲۹	(خداوند) رزق و روزی آفریدگان را به سبب خطا و گناه ناپسند قطع نمی کند. (رزاق بودن خدا / رزق و روزی بندگان، مقرر و همیشگی است)
۳۰	روزگار ما با غم و اندوه عشق سپری شد و همراه با سوز و گداز بود. (= عاشق همیشه اندوهگین است. خلوت عاشق با معشوق / در سوز و گداز بودن عاشق و دشواری راه عشق / دوام عشق، گذر عمر عاشق)
۳۱	با وجود این که تمام هستی من از ثروت و خوشی های دنیا خالی است. آسایش و آرامشی دارم که جمشید (= پادشاه پیشدادی) چنین آسایشی نداشت. (= رهایی از تعلقات دنیوی موجب آرامش می گردد. / آسایش در قناعت / ترجیح آسودگی فکری به ثروت و خوشی های زودگذر دنیا)
۳۲	وجودی شرم زده اما والا و ارجمند دارم آن را با گناه آلوده نمی سازم. آیس، اگر بی گناه باشم [که هستم] حتما از این آتش رهایی می یابم. (= ایمان داشتن سیواش به پاک خود و نداشتن ترس از آزمون سوگند خوردن / مجازات و مکافات عمل)
۳۳	(گفتم) الهی زندگی ات ویران گردد! بیش از حد که خوردی، دوباره که نگاهت به غاز افتاد ریال اختیار خودت را از دست دادی (= سرزنی شدن مصطفی توسط میزبان و تیبیه شدن او)
۳۴	* درک مطلب: (۴ نمره) * ابیات داده شده یادآور کدام وادی: (۵/نمره) الف) وادی ۵ یا توحید (درس ۱۴- کارگاه متن پژوهی ص ۱۲۷) ب) وادی ۴ یا استغنا (درس ۱۴- ص ۱۲۳)
۳۵	* بیت مرتبط و مفهوم مشترک ابیات داده شده: (۵ نمره) بیت (۱) با گزینه الف - مفهوم: رنج تهمت / تحمل سختی برای اثبات بی گناهی / ترجیح مرگ بر ذلت بیت (۲) با گزینه پ - مفهوم: هیچ کس محرم راز عشق نیست / هر کس به اندازه طرفیت وجودی اش از معرفت حضرت حق بهره مند می شود. (درس ۶ - ۵۰)
۳۶	* مقصود نویسنده از عبارت داده شده: (۵/نمره) عامل مرگ انسان های بزرگ خودشان هستند / ناپایداری قدرت / حرص و زیاده جویی موجب نابودی است.
۳۷	* پاسخ پرسش ها با توجه به بیت داده شده: (۵/نمره) الف) اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک سیواش ب) سرعت اسب
۳۸	* انتخاب مفهوم درست بیت های داده شده از داخل کمانک: (۵/نمره) الف) تقابل عقل و احساس (درس ۹- کارگاه متن پژوهی) ب) امید بخش بودن خنده معشوق برای عاشق (درس ۱۷- کارگاه متن پژوهی)
۳۹	* جور کردنی ابیات داده شده با مفاهیم موجود در صورت سؤال (نمره) الف) از دست دادن اختیار با دیدن جلوه یار (درس ۱- کارگاه متن پژوهی) ب) در غم و اندوه، ظاهری خندان داشتن (درس ۱۷- کارگاه متن پژوهی) پ) اشتیاق پیاپی ناپذیر عاشق (درس ۶- کارگاه متن پژوهی) ت) پاک بازی (درس ۱۱- کارگاه متن پژوهی)
۴۰	

تعداد صفحه: ۴	رشته : کلیه رشته ها	ساعات شروع: ۸ صبح	سؤالات امتحان نهایی درس : فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	نام و نام خانوادگی :	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸		
ردیف	سؤالات (پاسخ نامه دارد)		
نمره			

الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور

۱	معنی هریک از واژه های مشخص شده را بنویسید . الف) مسلک مرغ گرفتار قفس هم چو من است ب) مَعْبَر تمام شد و وارد محوطه پیش روی دشمن شدیم. ج) بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است. د) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند.	۱
۰/۵	معادل درست هریک از توضیحات عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت) ب) خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست. (تجربید / اشتیاق)	۲
۰/۵	املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید . الف) گفت: «از (بهر / بحر) غرامت جامه ات بیرون کنم» ب) بزیند خودتان را به ناخوشی و بگویند طبیب (غدقن / قدغن) کرده.	۳
۰/۵	در هریک از موارد زیر یک نادرستی املايي دیده می شود؛ آن ها را بیابید و درست هریک را بنویسید . الف) نمی پذیرفتید و طفره می رفتید ولی اسرارهای من بود که بوی التماس می داد و عاقبت شما را متقاعد کرد. ب) شیرمرد عرصه ناوردهای حول / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود	۴
۰/۵	در گروه کلمه های زیر، دو مورد نادرستی املايي وجود دارد؛ شکل درست هریک را بنویسید. «استیصال و درماندگی - سوء هاضمه - مسطور و پوشیده - اجین و آمیخته - مأوا و پناهگاه»	۵
۰/۵	نوع حذف را در هریک از موارد زیر تعیین کنید . الف) بنده همان به که ز تقصیر خویش ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. عذر به درگاه خدای آورد	۶
۰/۵	نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم ب) دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو	۷
۰/۵	با توجه به بیت های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید. تو مشّت درشت روزگاری زین بی خردان سفله بستان الف) در گروه اسمی «مشت درشت روزگار»، واژه «مشت»، هسته است. ب) ترکیب «مردم خردمند»، وصفی و ترکیب «بی خردان سفله»، اضافی است.	۸
۰/۵	در متن زیر، یک نقش تبعی «معطوف» و یک «بدل» بیابید. «ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند، آشیان دارد.»	۹

ادامه سؤالات در صفحه دوم

تعداد صفحه: ۴	ساعت شروع: ۸ صبح	رشته: کلیه رشته ها	سوالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	سوالات (پاسخ نامه دارد)	نمره
۱۰	در هریک از گروه‌های اسمی زیر، نوع «وابسته و وابسته» را مشخص کنید. الف) دوازده سیر زعفران: (ب) شرایط تقریباً پایدار:	۰/۵
۱۱	در همه بیت‌ها به جز گزبنه شیوه بلاغی دیده می‌شود. الف) همی داد مزده یکی را دگر ب) رخ شاه کاووس پر شرم دید ج) که هرچند فرزند هست ارجمند د) چنین است سوگند چرخ بلند که بخشود بر بی‌گناه دادگر سخن گفتنش با پسر نرم دید دل شاه از اندیشه یابد گزند که بر بی‌گناهان نیاید گزند	۰/۲۵
۱۲	مفهوم نشانه «ان» را در واژه‌های زیر بنویسید. الف) بابکان : ب) خندان :	۰/۵
۱۳	در عبارت زیر، زمان فعل‌های مشخص شده را دقیقاً تعیین کنید. «صدای بلدرچین یک دم قطع نمی‌شود. جوجه کبک‌ها، خط و خال انداخته‌اند.»	۰/۵
۱۴	در عبارت زیر، یک حرف پیوند هم‌پایه‌ساز بیابید. «برخی در همان نخستین منزل از پا درآمدند. بسیاری در دومین منزل به زاری زار جان سپردند اما آنان که همت یارشان بود، پیش تر می‌رفتند.»	۰/۲۵
ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر و آرایه های ادبی		
۱۵	مصراع اول بیت «.....» الف) اگر مستم اگر هشیار اگر خوابم اگر بیدار ب) به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن « کدام است؟	۰/۵
۱۶	مصراع دیگر هریک از بیت های زیر را بنویسید. الف) شاهد نیاز نیست که در محضر آورند ب) ج) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر بیداری ستاره، در چشم جویباران	۱/۵
۱۷	تلمیح به کار رفته در بیت زیر را در یک سطر توضیح دهید. «با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت»	۰/۵
۱۸	بیت زیر را از نظر کاربرد جناس تام (همسان) بررسی کنید. «نی، حریف هرکه از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید»	۰/۵
۱۹	آرایه مشترک ابیات زیر اسلوب معادله است یا حسن تعلیل؟ یک دلیل بنویسید. * عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را * محرم این هوش جز بی‌هوش نیست دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را مر زبان را مشتری جز گوش نیست	۰/۵
ادامه سوالات در صفحه سوم		

تعداد صفحه: ۴	ساعت شروع: ۸ صبح	رشته: کلیه رشته ها	سوالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸		

ردیف	سوالات (پاسخ نامه دارد)	نمره
------	-------------------------	------

۲۰	در بیت زیر، شاعر برای بیان وجه شبه، از کدام آرایه ادبی بهره برده است؟ «عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود»	۰/۲۵
۲۱	نوع گفت و گوی شعر زیر را در اصطلاح ادبی چه می نامند؟ نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت از عشق بازان این عجب نیست	۰/۲۵
۲۲	کدام یک از ویژگی های حماسه در بیت های زیر دیده می شود؟ آن ها را از کمانک های مقابل انتخاب کنید. الف) بدان گاه سو گنبد پرمایه شاه چنین بود آیین و این بود راه (ملی - قهرمانی) ب) یکی تازی ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه (خرق عادت - ملی)	۰/۵
۲۳	مفهوم نمادین هریک از موارد مشخص شده را بنویسید. الف) نان را از من بگیر اگر می خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر ب) آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟	۰/۵
ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب		
معنی و مفهوم هریک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.		
۲۴	پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.	۰/۵
۲۵	در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد.	۰/۵
۲۶	یکی که کباده شعر و ادب می کشید، جلو رفته جبهه شاعر را بوسید.	۰/۵
۲۷	یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می زد.	۰/۵
۲۸	بگرای چو ازدهای گرز	۰/۵
۲۹	دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ	۰/۵
۳۰	در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود	۰/۵
۳۱	چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی بباید زدن سنگ را بر سبوی	۰/۵
۳۲	مفهوم کلی مصراع دوم بیت زیر با کدام گزینه مناسبت دارد؟ «هیچ نقاش نمی بیند که نقشی بر کند الف) ما عبداک حق عبادتک. ب) ما عرفناک حق معرفتک.» و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای»	۰/۲۵
ادامه سوالات در صفحه چهارم		

تعداد صفحه: ۴	ساعت شروع: ۸ صبح	رشته: کلیه رشته ها	سوالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	سوالات (پاسخ نامه دارد)	نمره										
۳۳	عبارت «کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.» بر چه مفهومی تأکید دارد؟	۰/۵										
۳۴	مفهوم کلی بیت زیر را بنویسید. «خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران گنش آن خانه که بیت‌الحزن است»	۰/۵										
۳۵	در بیت «گفت: آگه نیستی کز سر در افتادات کلاه موضوعی تأکید شده است؟ گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست!» بر چه	۰/۵										
۳۶	مفهوم کدام بیت بیانگر این موضوع است که: «ظاهر انسان بیانگر احوال درونی اوست»؟ الف) سر من از ناله من دور نیست ب) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش لیک چشم و گوش را آن نور نیست باز جوید روزگار وصل خویش	۰/۲۵										
۳۷	هریک از بیت های ردیف اول با کدام یک از وادی های عرفانی ذکر شده در ردیف دوم مطابقت دارد؟	۰/۷۵										
<table border="1"> <thead> <tr> <th>ردیف اول</th> <th>ردیف دوم</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>بیت</td> <td>وادی عرفانی</td> </tr> <tr> <td>الف) هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش</td> <td>توحید</td> </tr> <tr> <td>ب) روی ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برکنند</td> <td>استغنا</td> </tr> <tr> <td>ج) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است</td> <td>معرفت</td> </tr> </tbody> </table>		ردیف اول	ردیف دوم	بیت	وادی عرفانی	الف) هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش	توحید	ب) روی ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برکنند	استغنا	ج) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است	معرفت	
ردیف اول	ردیف دوم											
بیت	وادی عرفانی											
الف) هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش	توحید											
ب) روی ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برکنند	استغنا											
ج) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است	معرفت											
۳۸	بیت زیر با کدام مثل مشهور از نظر مفهوم تناسب دارد؟ «سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد» الف) از ماست که بر ماست ب) تیری که از شست رفت، به کمان باز نمی‌گردد.	۰/۲۵										
۳۹	با توجه به رباعی زیر، منظور از «طریق پاکبازی» چیست؟ کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت با زخم نشان سرفرازی نگرفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت!	۰/۲۵										
۴۰	با توجه به بیت «بیامد دو صد مرد آتش فروز الف) از شعله بزرگ آتش، شب مثل روز روشن شد. دمیدند گفتمی شب آمد به روز»، کدام توضیح درست است؟ ب) از بسیاری دود، روز مثل شب تاریک شد.	۰/۲۵										
۴۱	عبارت زیر بر چه نکته ای تأکید دارد؟ «وقتی قومی به اسارت دشمن در آید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد، تا وقتی که زبان خویش را حفظ کند، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد.»	۰/۵										
۲۰	موفق باشید.	جمع نمره										

باسمه تعالی

ساعت شروع: ۸ صبح	تعداد صفحه: ۲	رشته: کلیه رشته ها	فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸		

ردیف	پاسخ ها	نمره
------	---------	------

الف) قلمرو زبانی (نمره ۷) معنی واژه، املا و دستور

۱	(به معادل های درست، نمره تعلق می گیرد) الف) روش، طریق: ص ۲۶: ۰/۲۵ ب) محل عبور، گذرگاه: ص ۹۲: ۰/۲۵ ج) نوعی ردا: ص ۶۱: ۰/۲۵ د) کتاب: ص ۱۵۵: ۰/۲۵	۱
۰/۵	الف) مراقبت: ص ۱۴: ۰/۲۵ ب) تجرید: ص ۱۲۳: ۰/۲۵	۲
۰/۵	الف) بهر: ص ۱۹: ۰/۲۵ ب) قدغن: ص ۱۳۴: ۰/۲۵	۳
۰/۵	الف) اصرار: ص ۸۹: ۰/۲۵ ب) هول: ص ۱۱۰: ۰/۲۵	۴
۰/۵	مستور و پوشیده: ص ۴۷: ۰/۲۵ عجین و آمیخته: ص ۶۲: ۰/۲۵	۵
۰/۵	الف) معنوی (حذف فعل است): ص ۱۶: ۰/۲۵ ب) لفظی (حذف فعل است): ص ۱۶: ۰/۲۵	۶
۰/۵	الف) مسند، ص ۸۴: ۰/۲۵ ب) مفعول: ص ۸۴: ۰/۲۵	۷
۰/۵	الف) درست: ۰/۲۵ ب) نادرست: ۰/۲۵ ص ۳۶	۸
۰/۵	معطوف: شهریاری: ۰/۲۵: ص ۱۲۶ بدل: پرندگان یا بلندترین کوه روی زمین: ۰/۲۵: ص ۱۲۶	۹
۰/۵	الف) ممیز: ۰/۲۵: ص ۶۵ ب) قید صفت: ۰/۲۵: ص ۷۴	۱۰
۰/۲۵	ب، ۰/۲۵: ص ۱۰۵	۱۱
۰/۵	الف) بابکان: منسوب به بابک (نسبت) ۰/۲۵: ص ۱۵۲ ب) خندان: نشانه صفت فاعلی (حالیه): ۰/۲۵: ص ۱۵۲	۱۲
۰/۵	نمی شود: مضارع اخباری: ۰/۲۵: ص ۸۱ انداخته اند: ماضی نقلی: ۰/۲۵: ص ۸۱	۱۳
۰/۲۵	اما: ۰/۲۵: ص ۱۴۰	۱۴

ب) قلمرو ادبی (نمره ۵) حفظ شعر و آرایه های ادبی

۰/۵	ب) به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم: ص ۱۱۷	۱۵
۱/۵	الف) در دادگاه عشق رگ گردنت گواه: ۰/۵: ص ۹۷ ب) ای مهربان تراز برگ در بوسه های باران: ۰/۵: ص ۵۷ ج) کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی: ۰/۵: ص ۲۳	۱۶
۰/۵	در این بیت به زندگی پادشاه اساطیری ایران، جمشید اشاره شده است که جام جهان بینی داشت و در آن احوال جهان را می دید: ص ۲۸: (توضیحات مشابه، درست است).	۱۷
۰/۵	پرده به دو معنی به کار رفته است: اول، نغمه و آواز: ۰/۲۵: دوم، حجاب و پوشش: ۰/۲۵: ص ۴۸	۱۸
۰/۵	اسلوب معادله ۰/۲۵: زیرا مصراع دوم در هر بیت، مصداقی برای مصراع اول آن است. ۰/۲۵: ص ۴۸ (دلایل درست دیگر نیز پذیرفتنی است).	۱۹
۰/۲۵	کنایه: ص ۱۲۶ (تناسب یا مراعات نظیر و ایهام نیز درست است)	۲۰
۰/۲۵	مناظره: ص ۲۰	۲۱
۰/۵	الف) ملى: ۰/۲۵ ب) خرق عادت: ۰/۲۵: ص ۱۰۶	۲۲

باسمه تعالی

ساعت شروع: ۸ صبح	تعداد صفحه: ۲	رشته: کلیه رشته ها	فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت خرداد ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	پاسخ ها	نمره
۲۳	الف) خنده، عشق و شادی و ...؛ ۰/۲۵ (ب) دوران حکومت قبل از انقلاب (یا هر اشاره مشابه)؛ ۰/۲۵؛ ص ۸۴	۰/۵
ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب (نظر همکاران محترم صائب است.)		
۲۴	خداوند آبروی بندگان (۰/۲۵) را به سبب گناه آشکار نمی برد. (۰/۲۵)؛ ص ۱۲	۰/۵
۲۵	پیمودن راه عشق (قدم در راه عاشقی گذاشتن) برای کسی امکان دارد (۰/۲۵) که به فکر خودش نباشد. (۰/۲۵)؛ ص ۵۳	۰/۵
۲۶	یکی که ادعای شعر و شاعری داشت، (۰/۲۵) جلو رفت و پیشانی شاعر را بوسید. (۰/۲۵)؛ ص ۱۳۶	۰/۵
۲۷	روزگاری همه مردم یا کشورها به روم توجه داشتند (۰/۲۵) و از آن حساب می بردند (از قدرتش می ترسیدند)؛ (۰/۲۵)؛ ص ۶۲	۰/۵
۲۸	مانند اژدهای سمی یا خطرناک (۰/۲۵) حمله کن؛ (۰/۲۵)؛ ص ۳۵	۰/۵
۲۹	در دوران گذشته، در کشورم (۰/۲۵) درد و غم زیادی وجود داشت. (ما با مصیبت های زیادی همراه بودیم.)؛ (۰/۲۵)؛ ص ۸۴	۰/۵
۳۰	رستم در ته چاهی که به جای آب، (۰/۲۵) شمشیر و سرنیزه زهر آلود داشت، گم شده بود. (۰/۲۵)؛ ص ۱۱۲	۰/۵
۳۱	اگر می خواهی حقیقت را آشکار کنی، (۰/۲۵) باید دست به آزمودن آن ها بزنی. (دست به آزمایش بزنی)؛ (۰/۲۵)؛ ص ۱۰۰	۰/۵
۳۲	(ب) یا (ما عرفناک حق معرفتک)؛ ص ۱۳	۰/۲۵
۳۳	توجه به باطن و حقیقت هر چیز و پرهیز از ظاهر بینی؛ ص ۷۳	۰/۵
۳۴	بیگانه ستیزی، عدم وابستگی به بیگانگان، یا هر توضیح درست مشابه؛ ص ۲۶	۰/۵
۳۵	عقل و خرد مهمتر از حفظ ظاهر و رعایت آن است. ص ۲۱	۰/۵
۳۶	الف) یا (سرّ من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست)؛ ص ۵۰	۰/۲۵
۳۷	ردیف	۰/۷۵
	الف	صص ۱۲۲-۱۲۳
	ب	هر مورد ۰/۲۵
	ج	
۳۸	(ب) یا (تیری که از شست رفت به کمان باز نمی گردد.)؛ ص ۱۴۱	۰/۲۵
۳۹	عشق حقیقی، شهادت در راه حق، از جان گذشتگی و هر معادل مناسب دیگر؛ ص ۹۵	۰/۲۵
۴۰	(ب) یا (از بسیاری دود، روز مثل شب تاریک شد.)؛ ص ۱۰۳	۰/۲۵
۴۱	توجه به اهمیت زبان ملی و تلاش برای حفظ آن؛ ص ۱۵۹	۰/۵
موفق باشید.		

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی :	تعداد صفحه: ۳	ساعت شروع: ۸ صبح
سؤالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳	رشته: کلیه رشته ها	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۶/۷	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه
دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۳۹۸		مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	
ردیف	سؤالات (پاسخ نامه دارد)		
نمره			

الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور

۱	معنی لغات مشخص شده را بنویسید. الف) بگرای چو ازدهای گرز ب) در آخر اتاق یکی از مردان معمر دهکده کتاب را بر روی زانو گشوده بود. ج) خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد د) با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟» ه) چشمه آب سردی که در تموز سوزان کویر از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید. و) بخند؛ زیرا خنده تو / برای دستان من، / شمشیری است آخته	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
۲	در هریک از موارد زیر، یک نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید. الف) پس عشق از بحر این معنی، فرض راه آمد. ب) و آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر شعر و خیال درصوم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد. ج) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.	۰/۷۵
۳	در هریک از موارد زیر، املاي درست واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) صدایی که می آمد (هزین ترین / حزین ترین) و عاشقانه ترین صدایی بود که می آمد. ب) سیاوش چنین گفت که ای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت (خار / خوار) ج: خوان هفتم را / ... / آن (هریوه - حریوه) خوب و پاک آیین روایت کرد /	۰/۷۵
۴	نوع «وابسته وابسته» را در گروه‌های اسمی زیر تعیین کنید. الف) اسیر این جهان ب) هفت فرسخ راه	۰/۵
۵	با توجه به شعر «نان را، هوا را، / روشنی را، بهار را، / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز»، الف) کدام واژه حذف شده است؟ ب) حرف ربط «همپایه ساز» را مشخص کنید.	۰/۵
۶	مفهوم «ان» را در مثال های زیر مشخص کنید. الف) دیلمان ب) کوهان	۰/۵
۷	در سروده «و نخستین احساس عشق را در جایی می جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است»، الف) نوع زمان فعل «آمده است» را بنویسید. ب) ترکیب «احساس عشق» وصفی است یا اضافی؟	۰/۵
۸	بیت زیر به شیوه بلاغی سروده شده است؛ آن را به یک جمله عادی برگردانید. «چون گشت زمین ز جور گردون سرد و سیه و خموش و آوند»	۰/۵
۹	مفهوم فعل «ساخت» را در عبارتهای زیر بنویسید. الف) آن نامدار، لشکری عظیم ساخت. ب) او با ناملایمات زندگی ساخت.	۰/۵
ادامه سؤالات در صفحه دوم		

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی:	تعداد صفحه: ۳	ساعت شروع: ۸ صبح								
سؤالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳	رشته: کلیه رشته ها	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۶/۷	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه								
دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۳۹۸		مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir									
ردیف	سؤالات (پاسخ نامه دارد)										
نمره											
۱۰	در نوشته زیر، یک «نقش تبعی» با ذکر «نوع» آن مشخص کنید. «رم، پایتخت ایتالیا، شهری است قدیمی. دیوارهای قطور و باروهای دودخورده آن به زبان حال بازگو می کند که ...»										
۱۱	نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید. «عشق حقیقی، دل و جان را پاک می گرداند.»										
ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) آرایه های ادبی و حفظ شعر											
۱۲	هر یک از ابیات گروه «الف» با کدام آرایه گروه «ب» ارتباط دارد؟ (در گروه «ب» یک مورد اضافه است.)										
۰/۷۵	<table border="1"> <thead> <tr> <th>الف</th> <th>ب</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف) تا چشم بشیرنبیندت روی / بنهفته به ابرچهره دل بند</td> <td>تلمیح</td> </tr> <tr> <td>ب) مُستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد</td> <td>اسلوب معادله</td> </tr> <tr> <td>ج) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت</td> <td>حُسن تعلیل تضمین</td> </tr> </tbody> </table>			الف	ب	الف) تا چشم بشیرنبیندت روی / بنهفته به ابرچهره دل بند	تلمیح	ب) مُستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد	اسلوب معادله	ج) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت	حُسن تعلیل تضمین
الف	ب										
الف) تا چشم بشیرنبیندت روی / بنهفته به ابرچهره دل بند	تلمیح										
ب) مُستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد	اسلوب معادله										
ج) با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت	حُسن تعلیل تضمین										
۱۳	با توجه به عبارت زیر و منطق الطیر، «بلبل» نماد چه کسانی است؟ «هدهد به بلبل پاسخ گفت: «مهرورزی تو بر گل کار راستان و پاکان است اما زیبایی محبوب تو چند روزی بیش نیست.»										
۱۴	در عبارت زیر، مفهوم کنایی «سماق مکیدن» چیست؟ «گفت: تنها همان رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش و بگذار سماق بمکند.»										
۱۵	آرایه بارز عبارت زیر را بنویسید. «معلم را دیدم که بر گرسی خود نشست و سپس با همان صدای گرم اما سخت که هنگام ورود با من سخن گفته بود، گفت: فرزندان، این بار آخر است که من به شما درس می دهم.»										
۱۶	در تشبیه مشخص شده عبارت زیر، «مشبه» کدام است؟ «آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتابی که هرگاه مشت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم، ناله های آن روح دردمند را می شنوم.»										
۱۷	قسمت مشخص شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ «فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.»										
۱۸	در مصراع «پرده هایش پرده های ما درید»، تفاوت معنایی «پرده» آرایه را پدید آورده است.										
ادامه سؤالات در صفحه سوم											

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه		نام و نام خانوادگی :		تعداد صفحه: ۳		ساعت شروع: ۸ صبح	
سؤالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳		رشته: کلیه رشته ها		تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۶/۷		مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	
دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۳۹۸		مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir					
ردیف	سؤالات (پاسخ نامه دارد)						
۱۹	جاهای خالی را با مصراع مناسب کامل کنید.						
۰/۵	الف) ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران					
۰/۵	ب) آه این سر بریده ماه است در پگاه؟					
۰/۵	ج) اگر مستم اگر هوشیار اگر خوابم اگر بیدار					
۰/۵	د) تا کیمیای عشق بیابای و زر شوی					
ج) قلمرو فکری (۸ نمره) درک مطلب، معنی و مفهوم نظم و نثر							
۲۰	بیت زیر به کدام پدیده اجتماعی عصر شاعر اشاره دارد؟						
۰/۵	«گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان						گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست»
۲۱	بیت «هشت جنت نیز اینجا مُرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است»، بیانگر کدام وادی عرفانی است؟						
۰/۵	الف) فنا		ب) توحید		ج) حیرت		د) استغنا
۲۲	در بیت زیر، منظور از «نیستان» چیست؟						
۰/۵	«کز نیستان تا مرا بریده اند						در نفیرم مرد و زن نالیده اند»
۲۳	در بیت «پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن»، منظور شاعر را از «مصراع اول» بنویسید.						
۰/۵	در شعر «این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد»، منظور از «کلید گنج مروارید» چیست؟						
۲۴	در بیت «پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شنو یکی پند»، «سوخته جان» چه کسی است؟						
۰/۵	مقصود شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟						
۰/۵	«چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم						من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو»
۲۷	عین القضا، در عبارت «حیات از عشق می شناس و ممات بی عشق می یاب»، چه چیز را سبب ادامه زندگی می داند؟						
۲۸	عبارات زیر را به نثر روان بازگردانی کنید.						
۰/۵	الف) و صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق کردیم.					
۰/۵	ب) مَعْبَر تمام شد و وارد مَحْوِطَة پیش روی خاکریزهای دشمن شدیم.					
۰/۵	ج) و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده:					
۰/۵	د) در این اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد.					
۲۹	اشعار زیر را به نثر روان بازگردانی کنید.						
۰/۵	الف) گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم»					
۰/۵	ب) این [شعر] عیار مهر و کین مرد و نامرد است					
۰/۵	ج) هر یکی بینا شود بر قدر خویش		باز یابد در حقیقت صدر خویش			
۰/۵	د) در غم ما روزها بی گاه شد		روزها با سوزها همراه شد			
۲۰	جمع نمره						
							موفق باشید .

باسمه تعالی

ساعت شروع: ۸ صبح	تعداد صفحه: ۳	رشته: کلیه رشته ها	راهنمای تصحیح امتحان نهایی درس: فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۶/۷	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	پاسخ ها	نمره
------	---------	------

الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه، املا و دستور

۱/۵	الف) نوعی مارسمی، ۰/۲۵، ص ۳۵ ج) بیگانگان، ۰/۲۵، ص ۲۶ ه) ماه گرما، ماه دهم از سال رومیان، مطابق تیرماه شمسی، ۰/۲۵، ص ۷۰ و) بیرون کشیده، ۰/۲۵، ص ۱۵۰	ب) سالخورده، ۰/۲۵، ص ۱۶۱ د) درماندگی، ۰/۲۵، ص ۱۳۴
۰/۷۵	الف) بهر ۰/۲۵، ص ۵۳ ب) سموم ۰/۲۵، ص ۷۳	ج) فایق، ۰/۲۵، ص ۱۲
۰/۷۵	الف) حزین ترین، ۰/۲۵، ص ۹۰ ب) خوار ۰/۲۵، ص ۱۰۱	ج) هریوه، ۰/۲۵، ص ۱۱۰
۰/۵	الف) صفت مضاف الیه، ۰/۲۵، ص ۶۷ ب) ممیز، ۰/۲۵، ص ۶۶	
۰/۵	الف) فعل نگیر (از من نگیر)، ۰/۲۵، «تو» که نهاد است نیز حذف شده است، ص ۱۵۱ ب) اما، ۰/۲۵، ص ۱۴۱	
۰/۵	الف) مکان، ۰/۲۵، ص ۱۵۲ ب) شباهت، ۰/۲۵، ص ۱۵۲	
۰/۵	الف) ماضی نقلی، ۰/۲۵، ص ۱۵۵ ب) ترکیب اضافی، ۰/۲۵، ص ۱۵۵	
۰/۵	الف) «چون زمین ز جور گردون سرد و سیه و خموش و آوند گشت»، ص ۳۴	
۰/۵	الف) فراهم کرد، ۰/۲۵، ص ۱۰۵ ب) سازش کرد، ۰/۲۵، ص ۱۰۵	
۰/۵	الف) بدلت: پایتخت ایتالیا، ۰/۵، ص ۶۲ یا معطوف: باروهای دودخورده	
۰/۵	الف) عشق: نهاد، ۰/۲۵ پاک: مسند، ۰/۲۵، ص ۵۴	

ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) آرایه های ادبی و حفظ شعر

۰/۷۵	الف) حسن تعلیل، ۰/۲۵، ص ۳۴ عاشقان مجازی، ۰/۵، ص ۱۲۱ انتظار کشیدن، ۰/۵، ص ۱۴۱ صدای گرم: حسامیزی، ۰/۵، ص ۱۵۸ قلب یا قلبم، ۰/۲۵، ص ۷۳ استعاره، ۰/۲۵، ص ۱۲ جناس، ۰/۲۵، ص ۴۷	ب) اسلوب معادله، ۰/۲۵، ص ۴۹ ج) تلمیح، ۰/۲۵، ص ۲۷
۰/۵	الف) بیداری ستاره، در چشم جویباران، ۰/۵، ص ۵۷ ب) یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟، ۰/۵، ص ۹۶ ج) به سوی تو بود روی سجودم میهن ای میهن، ۰/۵، ص ۱۱۷ د) دست از مس وجود چو مردان ره بشوی، ۰/۵، ص ۲۲	

ج) قلمرو فکری (۸ نمره) درک مطلب، معنی و مفهوم نظم و نثر

همکاران گرامی، خسته نباشید. لطفاً به پاسخ های درست مشابه، نمره اختصاص دهید.

۰/۵	۲۰	رشوہ خواری حاکمان جامعه، ۰/۵، ص ۱۹
۰/۵	۲۱	د) استغنا، ۰/۵، ص ۱۲۳

باسمه تعالی

ساعت شروع: ۸ صبح	تعداد صفحه: ۳	رشته: کلیه رشته ها	فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۶/۷	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	پاسخ ها	نمره
۲۲	عالم معنا / حقیقی، درگاه حق، ۰/۵، ص ۴۶	۰/۵
۲۳	آماده شدن (خود را معطر ساختن) برای رویارویی با مرگ، ۰/۵، ص ۱۰۳	۰/۵
۲۴	لبخند، ۰/۵، ص ۱۱۳	۰/۵
۲۵	ملک الشعراى بهار(خود شاعر)، ۰/۵، ص ۳۵	۰/۵
۲۶	اتحاد و همبستگی با مردم، (رسیدن به وحدت و یکپارچگی) ۰/۵، ص ۸۵	۰/۵
۲۷	عشق، ۰/۵، ص ۵۳	۰/۵
۲۸	الف) و صبح، هنگام طلوع خورشید ۰/۲۵کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اقامت کردیم. ۰/۲۵، ص ۶۰ ب) گذرگاه تمام شد ۰/۲۵، و وارد محوطه (میدان) پیش روی سنگرهای دشمن شدیم. ۰/۲۵، ص ۹۲ ج) و سفره نعمت های بی مضایقه و سخاوتمندانه خداوند برای همه پهن شده است. ۰/۵، ص ۱۲ د) در این میان، صدای زنگ تلفن از راهروی خانه بلند شد. ۰/۵، ص ۱۳۷	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
۲۹	الف) گفت: خانه حاکم نزدیک است؛ به آن جا برویم. ۰/۵، ص ۱۹ ب) این شعر من ملاک سنجش محبت و دشمنی مردان و نامردان است. ۰/۵، ص ۱۱۰ ج) هرکس به ارزش و جایگاه خود پی می برد و در حقیقت از مقام خود آگاه می شود. ۰/۵، ص ۱۲۳ د) روزهای عمر عاشقان با سوز و گداز و هجران سپری شد. ۰/۵، ص ۴۷	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
	«موفق باشید»	۲۰

رشته : کلیه رشته ها	ساعت شروع: ۱۰ صبح	تعداد صفحه: ۳	سوالات امتحان نهایی درس : فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷	نام و نام خانوادگی :	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت دی ماه سال ۱۳۹۸		
ردیف	سوالات		نمره

الف) قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱	معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) هر نفسی که فرو می رود <u>ممد</u> حیات است. ب) در <u>نفیرم</u> مرد و زن نالیده اند. ج) همواره عشق قدیم را موضوع <u>صحیفه</u> شعر خود می گرداند. د) شیرمردی باید این ره را <u>شگرف</u>	۱
۰/۵	برای واژه «حزین» یک مترادف و یک متضاد بنویسید.	۲
۰/۵	با توجه به معنی، واژه درست را انتخاب کنید. الف) برای انتخاب راهبر و پیشوا قرعه زدند، را قرعه به نام هدهد افتاد. (غذا - قضا) ب) داشتیم می گفتیم آن شب نیز / سرمای دی بیدادها می کرد (سورت - صورت)	۳
۱	در عبارت‌های زیراملای چهار واژه، نادرست است. درست هریک را بنویسید. الف) سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خار ب) دیروز یک دست از لباس‌های نودوز خود را به انضمام مایحتوی از خانه بیرون انداخته ام. ج) آن باغ پر از گل‌های رنگین شعر و خیال و الهام، در صموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد. د) از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، به مار قاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه بردند.	۴
۰/۲۵	کاربرد نشانه «ان» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟ الف) بامدادان ب) سحرگاهان ج) خاوران د) بهاران	۵
۰/۵	با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» الف) کارکرد «را» چیست؟ گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟» ب) با توجه به معنا، کدام فعل اسنادی است؟	۶
۰/۵	در نوشته زیر، یک پیوند وابسته‌ساز و یک پیوند هم‌پایه‌ساز مشخص کنید. «می‌خواهم بدانجا روم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد.»	۷
۰/۵	در بیت زیر، ترکیب‌های اضافی را پیدا کنید و بنویسید. «زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند»	۸
۱	در هریک از نمونه‌های زیر، کدام واژه حذف شده است؟ نوع حذف را بنویسید. الف) چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن؟ ب) گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت، به جانت سوگند	۹
۰/۷۵	نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) عشق حقیقی، <u>دل</u> و جان را پاک می گرداند. ب) سرانجام گفت ایمن از هردوان نگردد مرا دل، نه روشن روان ج) تا چشم بشر نبیندت <u>روی</u> بنهفته به ابر، چهر دل بند	۱۰

ادامه سوالات در صفحه دوم

سؤالات امتحان نهایی درس: فارسی ۳	تعداد صفحه: ۳	ساعت شروع: ۱۰ صبح	رشته: کلیه رشته ها
پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه
دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت دی ماه سال ۱۳۹۸		مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir	

ردیف	سؤالات	نمره
------	--------	------

۱۱	با توجه به گروه های اسمی زیر، جدول را کامل کنید. الف) برجسته ترین شاگرد حوزه ادبیات ب) قلب آن کویر	۰/۵
	صفت مضاف الیه	مضاف الیه مضاف الیه

ب) قلمرو ادبی (۵ نمره)

۱۲	مفهوم هریک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. الف) می خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی. ب) هر که بی روزی است، روزش دیر شد	۰/۵
----	---	-----

۱۳	مفهوم نمادین واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد ب) بشنو این نی چون شکایت می کند غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟ از جدایی ها حکایت می کند	۰/۵
----	--	-----

۱۴	با توجه به ابیات «تا واره ای از دم ستوران با شیر سپهر بسته پیمان الف) شیر سپهر استعاره از چیست؟ ب) مفهوم کلی دوبیت، خلق کدام آرایه را به یاد می آورد؟ وین مردم نحس دیوماند، با اختر سعد کرده پیوند»	۰/۵
----	--	-----

۱۵	آرایه مشترک ابیات زیر را بنویسید. * شانه می آید به کار زلف در آشفستگی * محرم این هوش جز بی هوش نیست آشنایان را در ایام پریشانی پیرس مر زبان را مشتری جز گوش نیست	۰/۲۵
----	--	------

۱۶	در تشبیه به کار رفته در سروده زیر، مشبه و مشبه به را مشخص کنید. «آن خداوند و سوار رخس بی مانند/ آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید- گم نمی شد از لبش لبخند»	۰/۵
----	---	-----

۱۷	در بیت زیر، کدام واژه کاربرد مجازی دارد؟ مفهوم آن را بنویسید. «سراسر همه دشت بریان شدند بر آن چهر خندانش گریان شدند»	۰/۵
----	--	-----

۱۸	با توجه به نوشته زیر، در کدام یک از ترکیب های مشخص شده، آرایه استعاره وجود دارد؟ «آن شب نیز ماه با تلالو پرشکوهش از راه رسید و گل های الماس شکفتند.»	۰/۲۵
----	---	------

۱۹	ابیات زیر را با توجه به بخش های «شعرخوانی» کتاب کامل کنید. الف) آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل ب) وجه خدا اگر شودت منظر نظر ج) شاهد نیاز نیست که در محضر آورند د) تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن!	۲
----	--	---

ج) قلمرو فکری (۸ نمره)

۲۰	در بیت «جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است»، شاعر به چه مضمونی تاکید دارد؟	۰/۵
----	--	-----

رشته : کلیه رشته ها	ساعت شروع: ۱۰ صبح	تعداد صفحه: ۳	سوالات امتحان نهایی درس : فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷	نام و نام خانوادگی :	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت دی ماه سال ۱۳۹۸	
ردیف	سوالات		
۲۱	مفهوم مشترک دو بیت زیر را بنویسید. *راستی خاتم فیروزه بواسحاقی *کاووس کیانی که کی اش نام نهادند خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند؟		
۲۲	با توجه به سروده « بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته»، منظور از «شمشیر آخته» چیست؟		
۲۳	هریک از ابیات زیر، یادآور کدام یک از هفت وادی در سروده عطار است؟ (نام وادی را بنویسید). الف) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه ای است ب) روی ها چون زین بیابان درکنند جمله سر از یک گریبان برکنند		
۲۴	با توجه به بیت «ای مادر سرسپید بشنو/ این پند سیاه بخت فرزند»، منظور شاعر از «مادر سرسپید» و «فرزند سیاه بخت» چیست؟		
۲۵	با توجه به عبارت زیر، به پرسش ها پاسخ دهید. « محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. عشق خاص تر از محبت است و محبت خاص تر از معرفت است. به عالم عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.» الف) سهروردی شرط دستیابی به عالم عشق را چه می داند؟ ب) نهایت محبت چه نام دارد؟		
۲۶	با توجه به بیت زیر، به پرسش ها پاسخ دهید. «یکی تازی ای برنشسته سیاه همی خاک نعلش بر آمد به ماه» الف) منظور از تازی سیاه چیست؟ ب) مفهوم مصراع دوم را بنویسید.		
۲۷	شکسپیر در بند زیر چه ویژگی هایی را برای عشق جاودانی برمی شمارد؟ «این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند / و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد»		
معنی و مفهوم هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.			
۲۸	نان را از من بگیر اگر می خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه		
۲۹	در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت		
۳۰	چنین است سوگند چرخ بلند گه بر بی گناهان نیاید گزند		
۳۱	آن که او را شناسد، دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آرد، بدو نتواند رسید.		
۳۲	شش دانگ حواسم پیش مصطفی است که نکند بوی غاز چنان مستش کند که دامنش از دست برود.		
۳۳	پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منگر نبرد.		
۲۰	جمع نمرات	«موفق باشید»	

ساعت شروع: ۱۰ صبح	تعداد صفحه: ۲	رشته: کلیه رشته ها	فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت دی ماه سال ۱۳۹۸	

ردیف	پاسخ ها	نمره
همکاران گرامی، خدا قوت، لطفاً به پاسخ های درست مشابه نمره اختصاص دهید.		
الف) قلمرو زبانی (۷ نمره)		
۱	الف) مددکننده، یاری رساننده، ص ۱۲؛ ب) فریاد و زاری به صدای بلند، ص ۴۶؛ ج) کتاب، ص ۱۵۵؛ د) قوی، نیرومند، ص ۱۲۰؛ هر مورد ۰/۲۵	۱
۰/۵	۲ مترادف: غم انگیز، ۰/۲۵، متضاد: شاد، ۰/۲۵، ص ۹۰	۰/۵
۰/۵	۳ الف) قضا، ۰/۲۵، ص ۱۲۲ ب) سورت، ۰/۲۵، ص ۱۰۹	۰/۵
۱	۴ الف) خوار، ۰/۲۵، ص ۱۰۱؛ ب) انضمام، ۰/۲۵، ص ۱۴۰؛ ج) سموم، ۰/۲۵، ص ۷۳؛ د) غاشیبه، ۰/۲۵، ص ۶۲	۱
۰/۲۵	۵ ج) خاوران، ص ۱۵۲	۰/۲۵
۰/۵	۶ الف) رای فک اضافه یا کسره اضافه، ۰/۲۵؛ ب) است، ۰/۲۵، ص ۱۹	۰/۵
۰/۵	۷ وابسته ساز: که، ۰/۲۵؛ هم پایه ساز: و، ۰/۲۵، ص ۱۵۴	۰/۵
۰/۵	۸ دادِ دل، ۰/۲۵، دلِ مردم، ۰/۲۵، ص ۳۵	۰/۵
۱	۹ الف) مانده است، ۰/۲۵، لفظی، ۰/۲۵، ص ۱۵۵؛ ب) می خورم (بعد از سوگند)، ۰/۲۵، معنوی، ۰/۲۵، ص ۳۵ (اگر به حذف نهاد، تو، در مصراع اول، به قرینه لفظی هم اشاره شود، نمره تعلق می گیرد.)	۱
۰/۷۵	۱۰ الف) دل: مفعول، ۰/۲۵، ص ۵۴؛ ب) ایمن: مسند، ۰/۲۵، ص ۱۰۵؛ ج) ت: مضاف الیه، ۰/۲۵، ص ۳۴	۰/۷۵
۰/۵	۱۱ صفت مضاف الیه: آن، ۰/۲۵، ص ۷۵؛ مضاف الیه مضاف الیه: ادبیات، ۰/۲۵، ص ۶۶	۰/۵
ب) قلمرو ادبی (۵ نمره)		
۰/۵	۱۲ الف) میزان قدرت و توانایی، ۰/۲۵، ص ۱۴۲؛ ب) عمرش تباه شد، ۰/۲۵، ص ۴۷	۰/۵
۰/۵	۱۳ الف) دوران حکومت شاهنشاهی (قبل از انقلاب)، ۰/۲۵، ص ۸۴؛ ب) انسان کامل، عارف یا خود مولانا، ۰/۲۵، ص ۴۶	۰/۵
۰/۵	۱۴ الف) خورشید (آفتاب)، ۰/۲۵؛ ب) حسن تعلیل، ۰/۲۵، ص ۳۴	۰/۵
۰/۲۵	۱۵ اسلوب معادله، ص ۴۹	۰/۲۵
۰/۵	۱۶ مشابه: لبخند، ۰/۲۵؛ مشابه به: کلید گنج مروارید یا کلید، ۰/۲۵، ص ۱۱۲	۰/۵
۰/۵	۱۷ دشت: مردم، ۰/۵، ص ۱۰۳	۰/۵
۰/۲۵	۱۸ گل‌های الماس (استعاره یا مجاز از ستارگان)، ص ۷۳	۰/۲۵
۲	۱۹ الف) لبخند گاه گاهت، صبح ستاره باران، ۰/۵، ص ۵۷؛ ب) زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی، ۰/۵، ص ۲۳؛ ج) در دادگاه عشق رگ گردنت گواه، ۰/۵، ص ۹۷؛ د) بود لبریز از عشقت وجودم؛ میهن ای میهن!، ۰/۵، ص ۱۱۷	۲
ج) قلمرو فکری (۸ نمره)		
۰/۵	۲۰ میهن دوستی یا جانفشانی در راه وطن، وطن پرستی، ۰/۵، ص ۲۶	۰/۵
۰/۵	۲۱ ناپایداری قدرت، ۰/۵، ص ۶۸	۰/۵
۰/۵	۲۲ شمشیر برکشیده و آماده برای دفاع یا حمله، ۰/۵، ص ۱۵۰	۰/۵
۰/۵	۲۳ الف) فنا (وادی هفتم)، ۰/۲۵، ص ۱۲۴؛ ب) توحید (وادی پنجم)، ۰/۲۵، ص ۱۲۳	۰/۵
۰/۵	۲۴ مادر سرسپید: دماوند، ۰/۲۵، فرزند سیاه بخت: شاعر ۰/۲۵، ص ۳۵	۰/۵
ادامه راهنما در صفحه دو		

ساعت شروع: ۱۰ صبح	تعداد صفحه: ۲	رشته: کلیه رشته ها www.konkur.in	فارسی ۳
مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	تاریخ امتحان: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷	نام و نام خانوادگی:	پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه
مرکز سنجش و پایش کیفیت آموزشی http://aee.medu.ir		دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت دی ماه سال ۱۳۹۸	

۰/۵	الف) ساختن دو نردبان از معرفت و محبت، ۰/۲۵، ؛ ب) عشق، ۰/۲۵، ص ۵۲	۲۵
۰/۵	الف) اسب سیاوش، ۰/۲۵، ؛ ب) به سرعت تاختن و گرد و خاک زیاد، ۰/۲۵، ص ۱۰۳	۲۶
۰/۵	معشوق را همواره جوان می بیند ۰/۲۵ پیری برای عشق جاودانی مهم نیست، ۰/۲۵، ص ۱۵۶	۲۷
۰/۵	اگر غذا و هوا (خوردن و نفس کشیدن) را از من بگیری مهم نیست ۰/۲۵؛ شادی و خنده ات را از من نگیر. ۰/۲۵، ص ۱۵۰	۲۸
۰/۷۵	در گذر روزگار، ۰/۲۵ ملتی که نویسنده و شاعر نداشته باشد ۰/۲۵، فراموش می شود. ۰/۲۵، ص ۲۷	۲۹
۰/۵	آسمان (سرنوشت) سوگند خورده است ۰/۲۵ که به بی گناهان آسیبی نمی رسد. ۰/۲۵، ص ۱۰۰	۳۰
۰/۵	کسی که سیمرغ (خداوند) را بشناسد، نمی تواند دوری از او را تحمل کند ۰/۲۵ و کسی که به او رو بیاورد، نمی تواند به او دست یابد. ۰/۲۵، ص ۱۲۱	۳۱
۰/۵	همه حواسم به مصطفی است ۰/۲۵ که با بوی غاز از خود بی خود نشود و اختیارش را از دست ندهد. ۰/۲۵، ص ۱۳۷	۳۲
۱/۲۵	خداوند آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی برد ۰/۵ و روزی مقدر کسی (۰/۲۵) را به خاطر خطای زشت (۰/۲۵) قطع نمی کند ۰/۲۵، ص ۱۲	۳۳
موفق باشید .		